تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

معرفى اهل بيت عليها‌السلام و بنى اميه در پيام امام حسين عليها‌السلام

پيام عاشورا (حاوى بيش از ۱۶۰ پيام از حسين بن علىعليها‌السلام)

محمد صادق نجمى

## مقدمه دفتر

(عاشورا) واژه اى است خاطره انگيز كه پيوسته، فداكارى، شجاعت، جوانمردى، ايستادگى در برابر بيدادگرى، پيروى از رهبر اسلامى و حمايت از دين را به همراه دارد.

(عاشورا) نشانگر حركت آغاز شده از سوى آدم عليها‌السلام است كه وارث او پرچمداريش را به عهده گرفته و در راه آن، جان باخته است.

(عاشورا) آيينه تمام نماى فرياد (هيهات منا الذلة) امام حسين عليها‌السلاماست كه هيچ سنگى توان شكستن آن را ندارد.

(عاشورا) خورشيد فروزانى است كه ابرهاى تيره و تار ستم، هرگز توان پنهان ساختن آن را ندارند.

كلام آخر اينكه: (عاشورا)، پيام آور انقلاب سرخ علوى است كه تا ستم و ستم پيشه در جهان وجود دارد، هرگز از جوش و خروش باز نمى ايستد.

كتابى كه اكنون در دست شما خواننده گرامى است، بيان چندين پيام از پيام هاى عاشورا است كه توسط مؤ لف محترم آن به رشته تحرير درآمده، بدان اميد كه مشعل فروزان شام سياه انسان ها قرار گيرد.

اين دفتر، پس از بررسى، ويرايش و اصلاح، آن را به زيور چاپ آراسته و در اختيار حق جويان قرار مى دهد و جز خشنودى خداوند بزرگ، هدفى را پى نمى گيرد. در خاتمه تذكر چند نكته ضرورى است:

1 - از آنجا كه اين كتاب، سخنان امام حسين عليها‌السلام را به منابع فراوان مستند ساخته و پيداست كه همه آنها يكسان نبوده و با يكديگر اختلاف دارند لذا واحد تحقيق و بررسى سعى نموده مدارك خطبه هاى متن را با يك منبع تطبيق داده و همان را نخستين مدرك قرار دهد و منابع ديگر را به دنبال آن ذكر نمايد.

2 - كوشش شده منبعى انتخاب شود كه متن كتاب با آن همخوانى داشته باشد.

3 - از خوانندگان محترم تقاضا داريم هرگونه انتقاد يا پيشنهادى دارند، به آدرس: قم - صندوق پستى 749 - دفتر انتشارات اسلامى - بخش فارسى، ارسال دارند.

دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

## مقدمه مؤلف

انگيزه تنظيم كتاب با كيفيت موجود اين است كه: از شهادت حسين بن على عليها‌السلام تا به امروز كه نزديك به چهارده قرن مى گذرد، كتابها و تأليفات بى شمارى درباره شخصيت و بيان عظمت قيام و ابعاد مظلوميت آن حضرت، تأليف گرديده، مقالات بى حد، نگارش يافته و سخنرانيها بى شمارى ايراد شده، است و اين وضع، با روندى بيشتر، ادامه دارد و درباره هيچكس جز سالار شهيدان، اين همه تأليفات و مقالات و سخنرانى سابقه ندارد، (1) و هر نويسنده و گوينده در حد اخلاص خود، مثاب و مأجور خواهد بود.

آنچه قابل ذكر است اينكه محتواى بعضى از اين تأليفات و سخنرانيها را جنبه تاريخى عاشورا و ابعاد ظلم و ستمى كه بر فرزند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و خاندانش وارد شده تشكيل مى دهد و جنبه هاى تحليلى قيام عاشورا و اهداف اين حركت تاريخى، كمتر مورد توجه قرار مى گيرد. و گاهى نيز اين حادثه عظيم تنها از جنبه خاص و از زاويه محدودى تجزيه و تحليل مى گردد و يا انگيزه هاى فرعى با عوامل اصلى، درهم آميخته و مسائل فرعى، جايگزين اهداف اصلى در اين قيام معرفى مى شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اخيرا آقاى (نجفقلى حبيبى) در يك كتابشناسى، 878 عنوان كتاب درباره حسين بن على عليهما‌السلام معرفى نموده است، كه اين عناوين، فقط بخشى از تأليفات در اين موضوع است كه در دسترس اين نويسنده گرامى قرار گرفته است. از باب مثال، نوشته حقير (خطبه حسين بن على عليهما‌السلام در منى) و (سخنان حسين بن على عليهما‌السلام) را معرفى نموده است ولى چون ترجمه هاى كتاب اخير را كه به (زبان آذرى) در (استانبول) و به (زبان اردو) در بمئى) چاپ شده، به دستشان نرسيده، نياورده است.

براى تكميل اين بحث و جلوگيرى از خلظ انگيزه هاى اصلى و فرعى در قيام حسين بن على عليهما‌السلامبه نظر رسيد نامه ها و خطبه هاى آن حضرت را از بدو حركت از مدينه تا هنگام شهادتش، از منابع معتبر و با ترتيب زمانى و با توضيحات لازم، در يك مجموعه گرد آورديم تا راهى براى تفسير و تحليل قيام آن بزرگوار، بر اساس گفتار آن حضرت باشد. اميد است اين اقدام، مورد استقبال طيف عظيمى از خطبا، گويندگان و نويسندگان قرار مى گيرد.

بايد دانست آن چنان شخصيت حسين بن على عليها‌السلاماز لحاظ شجاعت، فداكارى و مظلوميت در ميان جامعه مطرح است، هيچ يك از مدافعان حق و حقيقت و شهداى راه فضيلت، در اين حد مطرح نيستند.

تشكيل هيأتهاى عزادارى و مجالس سوگوارى، سرودن اشعار و مراثى، گريه كردن و نوحه سرايى، اظهار حزن و اندوه و ابراز تأثر و تأسف در حدى كه در مصيبت حضرت سيدالشهدأ، انجام مى گيرد و اين اظهار ارادت كه به آستان مقدس آن حضرت، با تاريخ اسلام عجين گرديده است، درباره هيچ يك از رجال آسمانى و پيشوايان مذهبى سابقه ندارد؛ همانگونه كه خود حضرت فرمود: انا قتيل العبرة يذكرنى مؤ من الا بكى؛ من كشته اشكم، هيچ مؤ منى مرا ياد نمى كند مگر اينكه مى گريد. (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- كامل الزيارت/216.

لذا حسين عليها‌السلام يك چهره شناخته شده تاريخ است و همه مسلمانان جهان و حتى افراد بيگانه از اسلام با نام عزيز حسين عليها‌السلام آشنا هستند و همه عزاداران و نه تنها نام زيباى او را مى شناسند بلكه مى دانند كه او بسط رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و فرزند على مرتضى عليها‌السلام و فاطمه زهراست. و مى دانند كه او در سوم شعبان سال چهارم هجرت، متولد و در عاشورأى سال 61 در كربلا به شهادت رسيد و قبر مطهر او در قتلگاهش، زيارتگاه شيعيانش مى باشد.

- همگان نام برادران، خواهران و فرزندان او را مى دانند و از واقعه شهادت جانگداز او آگاهند.

- مى دانند شماره ياران او در كربلا چند نفر بودند و ماجراى شهادت و اسارت آنان چه بوده است. آرى، همه عزاداران آن حضرت با اين مطالب و مطالب ديگر درباره شهادت او آشنا هستند و آنها را مى دانند.

ولى آيا همه عزاداران او فلسفه قيام و شهادتش را مى دانند؟ آيا همه كسانى كه بر او اشك مى ريزند، با پيام او آشنا هستند و يا در اشعار و مراثى و در مراسم عزادارى در حالى كه سيل اشك بر رخسارها جارى است و بيانگر حركت سيل ارادت و عواطف به آستان مقدس (فرزند رسول خدا) صلى‌الله‌عليه‌وآله است، اهداف والا و مقدس آن حضرت هم متجلى و متبلور است. و همه جملاتى كه به صورت شعر، شعار و ذكر مصيبت بر زبانها جارى است، مى تواند زبانحال واقعى و گوياى آن حقيقت باشد كه حسين عليها‌السلام و يارانش فداى آن گرديدند؟

يا بيشتر آنها برخاسته از عواطف گويندگان و بيانگر فكر و انديشه آنان است كه به عنوان زبانحال امام حسين عليها‌السلامو ايده و انديشه او ارائه مى گردد؟ آيا همه عزاداران و خطبا و گويندگان ما به اين واقعيت مى انديشند كه تاريخ از ديد قصه و بيان حوادث، گر چه تنها يك (يزيد) دارد كه لحظاتى از تاريخ يك قومى و ايامى از روزهاى مردمى را اشغال كرد و جناياتى آفريد و گذاشت و گذشت، اما از ديدگاه صحيح و درست تاريخ، عناصرى زنده و فعال در ميان اقوام و ملل مختلف در تمام دور آنها و لحظات تاريخ وجود دارد كه مى تواند مستمرا يزيد آفرين باشد و اين عناصر، هيچگاه عقيم نيستند و اگر جامعه ما رو نداشت، بلكه از وجود چنين يزيدى غافل بود.

از شناخت حسين روز هم غافل بود، در عزاى حسين عليها‌السلام كوتاهى نداشت در حالى كه در نظامى زندگى مى كرد كه همه برنامه اش ضد حسين ضد مكتب حسين بود. تسلط دشمنان حسين عليها‌السلام آنچنان عميق بود كه تصميم داشت هر چه رنگ و بوى اسلام دارد، از ميان بردارد و اگر شناخت صحيح از حسين و يزيد زمانه وجود داشت، بايستى از مدتها قبل و نه در سال 57، انقلاب صورت بگيرد. و اگر امام خمينى (قدس سره) نبود، نه حسين زمان شناخته مى شد و نه يزيد زمان.

از اصل موضوع، دور شديم.سخن در اينجا بود كه بخش مهمى از اشعار، مراثى، شعارها و نوحه ها هماهنگى كامل با فكر و انديشه امام عليها‌السلام و قيام او ندارد و پيام عاشورا در آنها كم رنگ است و يا اصلا مشهود نيست. و يكى از علل آن، عدم درك صحيح از واقعه عاشورا و قيام حسين بن على عليهما‌السلام است؛ زيرا يك شاعر و گوينده هر چه توانا و گويا و ارتباط او با آنچه توصيف مى كند، نزديك باشد، باز هم از ترسيم واقعيت آن عاجز و از بيان حقيقت آن ناتوان خواهد بود، آن هم در يك حادثه عظيم تاريخى مانند حادثه عاشورا و قيام اباعبدالله الحسين، با گذشت بيش از چهارده قرن و با ابعاد و جنبه هاى متعددى كه بر آن حاكم بوده كه حقا تجزيه و تحليل صحيح آن براى افراد عادى، مشكل و يا غير ممكن است.

مگر اينكه ترسيم اين هدف و ابلاغ اين پيام از خود حسين بن على عليها‌السلامباشد و اين واقعيت را از كلام خود او دريابيم، بر اين اساس، تصميم گرفتيم از سخنان و گفتارهاى آن حضرت، فرازها و فقرات كوتاه كه داراى جنبه عاشوراست، در اختيار ارادتمندان آن حضرت از شعرا، مداحان، نوحه سرايان و عزاداران قرار بگيرد تا تدريجا اين مفاهيم عالى و ارزشمند، جايگزين مطالب احيانا تكرارى و بعضى اشعار كم محتوا گرديده و پيام دلنشين عاشورا كه سراپا درس عشق و شهادت و درس دشمن شناسى و ثبات و استقامت در مبارزه با اوست، گسترش يابد، همانگونه كه در نظام اسلامى، بر مسؤ ولين ذيربط است كه در حذف مطالب و حركات بى مفهوم و گسترش پيام واقعى عاشورا، تلاش و هدايت بيشترى را بر عهده بگيرند.

آرى، چه كلامى بالاتر و شيرين تر از كلام حسين بن على عليها‌السلام؟ و چه شعارى گوياتر و كوبنده تر از شعار او؟! و چه پيامى جاودانه تر و سازنده تر از پيام او؟

براى تأمين اين منظور، تا آنجا كه امكان داشت، پيامهاى موجود آن حضرت را به تناسب موضوعات، گردآورى و نقل نموديم و بعضى از پيامها كه داراى دو جنبه بوده، مكرر نقل گرديده است كه مجموعا 163 پيام در بيست و سه موضوع مختلف، محتواى اين جزوه را تشكيل مى دهد. و ثواب آن را به روح پدر و مادر عزيزم كه ارادت به خاندان عصمت را به عمق جانم در آميخته اند، تقديم مى دارم.

اللهم تقبلة بمنك و كرمك

محمد صادق نجمى آذر ماه 1375

## معرفى اهل بيت عليها‌السلام و بنى اميه در پيام امام حسين عليها‌السلام

حسين بن على عليها‌السلام در فرازهايى از سخنانش، اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و شخص خويش و همچنين بنى اميه را عموما و از ميان آنان (معاوية بن ابى سفيان و يزيد بن معاويه) را خصوصا معرفى نموده است كه يكى از آثار و ابعاد مهم اين معرفى اين است كه جهانيان متوجه اين نكته باشند و اين حقيقت را از زبان فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دريابند كه انگيزه جنگ و نزاع در ميان اين دو خاندان و عامل اصلى پديدآورنده واقعه عاشورا و حادثه كربلا يك انگيزه و عامل شخصى و مادى و يا مقطعى نبوده است بلكه اين اختلاف دارأى ريشه عميق و برخاسته از طرز تفكر دينى و اعتقادى اين دو خاندان بوده است كه از دوران بعثت پيامبر اسلام در دو جبهه مخالف و با دو هدف متضاد در مقابل هم قرار گرفته بودند.

الف - خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

در اين خاندان، وحى و نبوت، دعوت به توحيد و يگانه پرستى و هدايت جامعه به وسيله شخص رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تحقق يافت و نگهدارى اين هدف بزرگ، از زيارت و نقصان و از دست برد بيگانگان نيز بايد به وسيله عترت او تحقق يابد.

ب - بنى اميه

اين خاندان هميشه رقيب و مخالف سرسخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بود و تا فتح مكه و يأس كامل مشركين، در حال جنگ با اسلام و قرآن بوده و در جنگ بدر، احد و احزاب، نه تنها پرچم كفر به دوش ابوسفيان و معاويه قرار داشت، بلكه در بعضى از اين جنگ ها، (هند) همسر ابوسفيان نيز به عنوان تقويت روحى و حمايت معنوى از سپاهيان شرك، به همراه آنان در ميدان جنگ حضور مى يافت.

ولى پس از پيروزى اسلام در (جزيرة العرب) كه براى آنان تظاهر به شرك و جنگ علنى وجود نداشت، اين كفر به نفاق مبدل گرديد و ظاهرا اسلام را پذيرفتند، اما در باطن امر و در عمل، همان دشمنى و كينه گذشته با اسلام و قرآن را تعقيب نمودند و آنگاه كه معاويه به قدرت رسيد، در كنار اين نفاق، ظلم و ستم بر مسلمانان واقعى را به حد اعلى رسانيده و پيروان اميرمؤ منان عليها‌السلام را به زنجير كشيد و اينك نوبت به فرزند او يزيد فاسق رسيده است.

آرى، حسين بن على عليها‌السلام در لابلاى پيام ها و گفتارهايش، هم از اهل بيت سخن گفته و هم خودش را معرفى نموده است و هم فساد بنى اميه و دشمنى آنان با اسلام و همچنين ظلم معاويه و فساد و انحراف يزيد را برملا ساخته است.

اينك پيامهاى آن حضرت را به ترتيبى كه اشاره نموديم به صورت چند بخش مستقل مى آوريم:

## 1 - معرفى اهل بيت عليها‌السلام

1/1 - «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلاَئِكَةِ وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ». (1)

«(امير!) ماييم خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و محل نزول رحمت الهى. خداوند، دين و آيين خود (اسلام) را از خاندان ما شروع كرده، و آن را با خاندان ما ختم خواهد نمود».

حسين بن على عليها‌السلام اين جملات را در پاسخ (وليد بن عقبة) استاندار مدينه ايراد فرمود، آنگاه كه او جريان مرگ معاويه را مطرح كرده و پيشنهاد نمود كه آن حضرت طبق دستور (يزيد بن معاويه) با وى بيعت نمايد.

2/1 - « وَ نَحْنُ اَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله اَوْلي بِوِلايَةِ هذَا الْاَمْرِ عَلَيْکُمْ مِنْ هؤُلاءِ الْمُدَّعينَ ما لَيْسَ لَهُمْ، وَ السَّائِرينَ فيکُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوانِ» (2)

«تنها ما خاندان محمد به حكومت و رهبرى جامعه، شايسته و سزاواريم نه اينان (بنى اميه) كه به ناحق مدعى اين مقام هستند و هميشه راه ظلم و فساد و راه دشمنى (با دين خدا) را در پيش گرفته اند».

اين جملات بخشى از خطبه حسين بن على عليها‌السلاماست كه در منزل (شراف) پس از نماز عصر به حاضرين از اصحاب خويش و سپاهيان (حربن يزيد رياحى) ايراد فرمود.

3/1 - «اَللّهُمَّ اِنِّى اَحْمَدُکَ عَلى اَنْ اَکْرَمْتَنا بِالنُّبُوُّةِ وَعَلَّمْتَنا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنا فِى الدِّینِ وَجَعَلْتَ لَنا اَسْماعاً وَاَبْصاراً وَاَفْئِدَةً وَلَمْ تَجْعَلنا مِنَ الْمُشْرِکِینَ». (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 1/184 و لهوف/10.

2- كامل ابن اثير 3/280. ارشاد مفيد/225. مقتل خوارزمى 1/232 و مناقب 4/88.

3- طبرى 6/238. ارشاد /231 و مقتل خوارزمى 1/246.

«خدايا! سپاسگزار تو هستم كه بر خاندان ما نبوت را كرامت بخشيدى و قرآن را بر ما آموختى و ما را با آيينت آشنا نمودى و بر ما گوش (حق شنو) و چشم (حق بين) و قلب روشن عطا فرمودى. و سپاسگزار تو مى باشم كه ما را از گروه مشرك قرار ندادى».

اين جملات هم بخشى از خطبه آن حضرت است كه در (شب عاشورا) براى اهل بيت باوفا و ياران با صفايش ايراد فرموده است.

4/1 - «اللّهمّ‌ انّا اهل بيت نبيّك و ذرّيّته و قرابته، فاقصم من ظلمنا و غصبنا حقّنا انّك سميع قريب». (1)

«خدايا! ما خاندان پيامبر تو و فرزندان و قوم و عشيره او هستيم، كسانى را كه بر ما ستم نمودند و حق ما را غصب كردند، ذليل كن، تو كه بر دعاى بندگانت شنوا و بر آنان از همه نزديكتر هستى».

امام، اين جمله را كه مشتمل بر دعا و نفرين است، در روز عاشورا آنگاه ايراد فرمود كه در طى سخنرانى مفصل، مردم كوفه را نصيحت و موعظه نمود، ولى مواعظ و نصايح فرزند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در دلهاى سخت تر از سنگ آن مردم مؤ ثر واقع نگرديد؛ زيرا آنان از شنيدن كلام امامى كه به حق سخن مى گويد أبا و امتناع داشتند و خود را آماده جنگ و رسيدن به زخارف دنيا كرده بودند.

5/1 - «و کُنّا أهلَهُ و أولِیاءَهُ و أوصِیاءَهُ و وَرَثَتَهُ و أحَقَّ النّاسِ بِمَقامِهِ فِی النّاسِ... و نَحنُ نَعلَمُ أنّا أحَقُّ بِذلِکَ الحَقِّ المُستَحَقِّ عَلَینا مِمَّن تَوَلاّهُ» (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 1/249.

2- طبرى 6/200.

«و ما خاندان پيامبر و اوليا و اوصياى او و وارثان بحق و شايسته ترين افراد نسبت به مقام او، در ميان امت هستيم... و ما مى دانيم كه شايسته اين حق (حكومت) بوديم نه كسانى كه آن را به ناحق به دست گرفتند».

اين دو جمله فرازهايى از نامه حسين بن على عليها‌السلام است كه از مكه به سران مردم بصره نگاشته اند، ما متن مشروح اين نامه را در كتاب (سخنان حسين بن على عليها‌السلام) نقل نموده ايم.

## 2 - معرفى حسين بن على عليها‌السلام

1/2 - «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّهِ! أَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ فاطِمَةَ، أَنَا فَرْخُکَ وَابْنُ فَرْخَتِکَ» (1)

«سلام بر تو يا رسول الله! من حسين، فرزند فاطمه و پرورش يافته آغوش تو و آغوش دخترت هستم كه براى هدايت جامعه، جانشين خود قرار داده اى».

اين جمله از فرازهاى اولين زيارتى است كه حسين بن على عليها‌السلام پس از آنكه تصميم گرفت از مدينه به سوى مكه حركت كند، قبر جدش رسول خدا را زيارت و در موضوع مهمى كه به عنوان وظيفه مبارزه با يزيد بر او متوجه گرديده است، از آن حضرت استمداد كند.

2/2 - «اللهم هذا قَبْرُ نَبِیِّکَ مُحَمَّد صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّد وَ قَدْ حَضَرَنِی مِنَ الاَْمْرِ ما قَدْ عَلِمْتَ» (2).

«خدايا! اين قبر پيامبر تو محمد است و من فرزند دختر پيامبر تو هستم اينكه براى من امرى رخ داده است كه خودت از آن آگاهى».

و اين فراز از زيارت دوم آن حضرت، در آستانه حركت از مدينه مى باشد.

3/2 - «فانا الحسين بن على و ابن فاطمة بنت رسول الله... (3)

«(مردم!) من حسين فرزند على و فرزند فاطمه، دختر پيامبر خدا هستم.»

اين معرفى، جزء فرازهايى از سخنرانى آن حضرت در منزل (بيضه) (4) است كه متن مشروح آن در كتاب (سخنان حسين بن على) آورده ايم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل عوالم 17/177، در مقتل خوارزمى عبارت مذكور چنين است (الثقل الذى خلفته فى امتك).

2- عوالم 17/177.

3- مقتل مقرم /185 و خوارزمى 1/186

4- (بيضه) به كسربأ، يكى از منازلى است كه در مسير مدينه به سوى كوفه و در بين منزل (شراف و رهيمه) قرار داشت.

4/2 - « فانسِبُوني وانظُروا مَنْ أنَا، ثمَّ ارجِعُوا إلى أنفسِكُم فعاتِبُوها، وانظُروا هلْ يحِلُّ‏ لكُم قَتلي وانتهاكُ حُرْمتي؟ أَلَستُ ابْنَ بنتِ نبيِّكُم وابْنَ وصيِّهِ وابنِ عمِّهِ وأوَّلِ المؤمنينَ باللهِ والمصدِّقِ لرسولِهِ بِما جاءَ بِهِ مِن عندِ رَبِّه؟ أَوَلَيسَ حَمزةُ سيّدُ الشهداءِ عَمَّ أَبي؟! أَوَليسَ جَعفرٌ الشهيدُ الطيَّارُ ذو الجَناحَينِ عمِّي؟! أَوَلَم يبلُغْكُم قولُ رَسولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لي ولأَخِي: "هَذانِ سَيِّدا شَبابِ أهلِ الجنَّةِ...؟» (1)

«اى مردم! نسب مرا بگوييد كه من چه كسى هستم، پس به خود آييد و خويشتن را ملامت كنيد و ببينيد آيا كشتن من و درهم شكستن حرمت حريم من براى شما روا و جايز است؟ و آيا من فرزند دختر پيامبر شما نيستم؟ و آيا من فرزند وصى و پسر عم پيامبر شما و فرزند اولين كسى كه ايمان آورد، نيستم؟ و آيا من فرزند اولين كسى كه رسالت پيامبر را تصديق نمود، نيستم؟ آيا حمزه سيدالشهدأ عموى پدر من نيست؟ آيا جعفر طيار عموى من نيست؟ آيا گفتار رسول خدا را شنيده ايد كه درباره من و برادرم فرمود: اين دو، سرور جوانان بهشتند...».

5/2 - «أفَتَشُكُّونَ أنّي ابنُ بنتِ نبيّكُم؟! فواللهِ، مَا بينَ المشرقِ والمغربِ ابنُ بنتِ نبيٍّ غَيري فيكُم ولا في غَيرِكُم» (2)

«اى مردم! آيا در اين واقعيت شك داريد كه من فرزند دختر پيامبر شما هستم؟ به خدا سوگند! نه در ميان مشرق و مغرب و نه در ميان شما و غير شما، فرزند پيامبرى بجز من وجود ندارد».

اين دو فراز، از جمله فرازهاى اولين سخنرانى مشروح حسين بن على عليها‌السلام است كه در روز عاشورا ايراد فرموده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم /228.

2- مقتل مقرم، /228 و مقتل خوارزمى /253.

6/2 - «فَلَعَمْرِی مَا الاِمامُ إِلاَّ الْعامِلُ بِالْکِتابِ، وَ الاْخِذُ بِالْقِسْطِ، وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَ الْحابِسُ نَفْسَهُ عَلى ذاتِ اللهِ وَ السَّلامُ» (1)

«به جانم سوگند! امام به حق و پيشواى راستين كسى است كه به كتاب خدا عمل كند و راه عدل را پيشه خود سازد و ملازم حق بوده و وجود خويش را وقف و فداى فرمان خدا كند».

اين جمله را حسين بن على عليها‌السلام در ضمن نامه اى كه در پاسخ نامه ها درخواستهاى مكرر مردم كوفه نگاشت و به وسيله مسلم بن عقيل ارسال داشت، مرقوم فرموده است و در ضمن، خودش را با اين اوصاف معرفى نموده است.

7/2 - «إمامٌ‌ دَعا إلی‌ هُدیً‌ فَأجابُوهُ‌ إلَیهِ‌، وَإمامٌ‌ دَعا إلی‌ ضَلالَةٍ‌ فَأجابُوا إلَیها؛ هَؤلاءِ فِی‌الجَنّة‌ وَهَؤلاءِ فِی‌ النّار» (2)

(امام، رهبرى هست كه مردم را به راه درست و به سوى سعادت و خوشبختى مى خواند و گروهى بدو پاسخ مثبت مى دهند و از او پيروى مى كنند و پيشوا و رهبر ديگرى هم هست كه به سوى ضلالت و بدبختى مى خواند، گروهى هم از وى پيروى مى كنند، آنان در بهشتند و اينان در دوزخ).

امام عليها‌السلام اين جمله را در منزل (ثعلبيه) در پاسخ شخصى فرمود كه تفسير اين آيه شريفه را سؤال نمود: (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ...) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- طبرى 6/198. كامل ابن اثير 3/267. ارشاد /204 و مقتل خوارزمى 1/195.

2- مقتل مقرم/179. امالى صدوق رحمه الله، مجلس 30/131 و مقتل خوارزمى 221/1

3- اسرأ /71.

توضيح: بايد توجه داشت گرچه پاسخ در اين دو فراز اخير، كلى است و در آنها شرايط رهبر واقعى كه عمل كردن به دستورهاى قرآن و اجراى قسط و عدالت در جامعه و فدا شدن در راه خدا مطرح گرديده و همچنين از دو نوع پيشوا؛ پيشواى هدايت و پيشواى ضلالت، سخن رفته است ولى در شرايط آن روز، مصداق اين امام و رهبر با چنين شرايط و كسى كه در مقابله پيشوايان ضلالت، رهبرى صحيح جامعه را به عهده بگيرد بجز آن حضرت نبوده است و اين دو فراز، در واقع معرفى حسين بن على عليها‌السلام است با بيان كلى.

## 3 - معرفى بنى اميه

به طورى كه در صفحات گذشته اشاره نموديم، عدالت و دشمنى (بنى اميه) با خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عميق و ريشه دار بوده و منحصر به دوران پيامبر و صدر اسلام نبود، بلكه آنگاه كه اين خانواده به حكومت دست يافت و معاويه به قدرت رسيد، اين دشمنى را به صورت شديدتر و با محاسبه دقيق تر اجرا نمود؛ زيرا اينك نه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در حيات است و نه مانند گذشته جنگ و مبارزه با ظواهر اسلام صحيح است و لذا بايد اين عداوت را به اهل بيت پيامبر و حاميان واقعى اسلام متوجه و در جانشينان به حق رسول الله متمركز سازند و اين در شرايطى است كه اكثر مردم از حقيقت امر، بى اطلاع و توده جامعه به ظواهر امر، دلبسته اند و از درك حقايق غافلند، در اينجاست كه حسين بن على عليه‌السلام با بيان عمق دشمنى بنى اميه و تكرار آن در مناسبت هاى مختلف، خواسته است گوشه اى از اين واقعيت را ابراز كند و پرده از افكار پليد و عقايد خطر ناك و تحريف در دين كه به وسيله امويان به وجود آمده است، كنار بزند و آتش كينه و عداوت آنان در نسبت به اهل بيت كه شعله آن با هيچ عاملى بجز ريختن خون فرزندان پيامبر، فرو نخواهد نشست و در اجراى دشمنى خود با اهل بيت به كمتر از قتل حسين عليه‌السلام و يارانش و اسارت فرزندانش راضى نخواهد گرديد، برملا سازد.

ولى مهم اين است كه بدانيم چون اين عداوت، ريشه فكرى - اعتقادى دارد، لذا منحصر به دوران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه نيست بلكه در هر زمان و عصرى، بنى اميه هايى وجود دارند كه با اسلام و مسلمين در جنگ و ستيز هستند و به عقيده خود تا اسلام را سركوب و تا مسلمانان را از صحنه خارج نكنند و آنان را به زنجير ذلت نكشند، خواب راحت به چشمشان نخواهد رفت.

بنى اميه پيروان شيطان

1/3 - «إِنَّ هؤُلاءِ قَدْ لَزِمُوا طاعَةَ الشَّیْطانِ، وَ تَرَکُوا طاعَةَ الرَّحْمنِ، وَ اَظْهَرُوا الْفَسادَ، وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَیءِ، وَ أَحَلُّوا حَرامَ اللّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلالَ اللّهِ...؛ و اينان ( بنى اميه) اطاعت خدا را ترك و اطاعت شيطان را بر خود فرض نموده اند. فساد را ترويج و حدود و قوانين الهى را تعطيل كرده اند. بيت المال را بر خود اختصاص داده اند. حرام خدا را حلال و حلال او حرام كرده اند». (1)

اين جملات، در معرض بنى اميه فرازهايى از سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام است كه در (منزل بيضه) خطاب به ياران خود و سپاهيان (حر بن يزيد رياحى) ايراد فرمود.

بنى اميه دشمنان مسلمانان و اهل بيت عليها‌السلام

2/3 - «وَ حَمَشْتُمْ عَلَيْنَا نَاراً أَضْرَمنَاهَا عَلَى عَدُوِّكُمْ وَ عَدُوِّنَا فَأَصْبَحْتُمْ إِلْباً عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ وَ يَداً عَلَى أَعْدَائِكُمْ؛ و شما (مردم كوفه) آتش فتنه اى را كه (بنى اميه) دشمن شما و دشمن ما برافروخته بود، بر عليه ما شعله ور ساختيد و به حمايت از دشمانتان بر عليه پيشوايانتان فتنه بر پا نموديد.» (2)

اين جمله، از فرازهاى دومين سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام در روز عاشورا است.

3/3 - «يا ابا هرم! ان اميه شتموا عرضى فصبرت، و اخذوا مالى فصبرت، و طلبوا دمى فهربت، و ايم الله ليقتوا نى فيلبسهم الله ذلا شاملا و سيفا قاطعا؛ اى ابا هرم! بنى اميه با فحاشى و ناسزاگويى، احترام مرا در هم شكستند، صبر و سكوت اختيار نمودم، ثروتم را از دست گرفتند، باز شكيبايى كردم و چون خواستند خونم را بريزند، شهر و ديار خويش را ترك نمودم. و به خدا سوگند! همان بنى اميه مرا خواهند كشت و خداوند آنها را به ذلتى فراگير و شمشيرى بران مبتلا خواهد نمود». (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- طبرى 6/229 و كامل ابن اثير 3/280. انساب الاشراف 3/171.

2- مقتل خوارزمى 2/6 و تحف العقول/173.

3- مقتل خوارزمى 2/6 و تحف العقول/173.

اين جمله را امام عليه‌السلام در (منزل رهيمه) در پاسخ به نام (ابوهرم) فرمود، آنگاه كه سؤال كرد يابن رسول الله! چه عاملى شما را واداشت كه از حرم جدتان خارج شويد؟

4/3 - «يا ابن العم!... و الله لا يدعونى حتى يستخرجوا هذه العلقة من جوفى؛ پسر عم! به خدا سوگند! بنى اميه دست از من بر نمى دارد مگر اينكه خون مرا بريزند». (1)

امام اين جمله را در ضمن پاسخ به (عبدالله بن عباس) كه مخالف سفر آن حضرت به عراق بود، ايراد فرمود.

5/3 - «كانى باوصالى تقطعها عسلان الفوات بين النواويس و كربلا فيملان منى اكراشا جوفا و اجريه سغبا؛ گويا مى بينم كه درندگان بيابان ها (پيروان بنى اميه) در سرزمينى در ميان نواويس و كربلا، اعضاى بدن مرا قطعه قطعه و شكمهاى گرسنه خود را سيرو انبانهاى خود را پر مى كنند». (2)

امام عليه‌السلام اين جمله را در ضمن خطبه اى در شب هشتم ذيحجه سال شصت در مكه ايراد فرمود و صبح همان روز به سوى عراق حركت نمود.

6/3 - «و ايم الله! لو كنت فى ثقب جحر هامة من هذه الهوام لا ستخر جونى حتى يقضوا فى حاجتهم...؛ بخدا سوگند! اگر در آشيانه پرنده اى هم باشم، (بنى اميه) مرا بيرون خواهند كشيد تا با كشتن من به خواسته خود نايل گردند» (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/168. طبرى 6/217 و كامل ابن اثير 3/276.

2- لعوف/26 و مثير الا حزان/41.

3- مقتل مقرم/166. انساب الاشراف 3/164. طبرى 6/217 و كامل الزيارات/72.

حسين بن على عليه‌السلام اين جمله را در پاسخ (عبدالله بن زبير) در مكه فرمود كه او باطن به خارج شدن آن حضرت از مكه راضى و خوشحال بود، ولى در ظاهر امر، پيشنهاد اقامت در مكه و گاهى وعده كمك و مساعدت هم مى داد!!

7/3 - «ان هوأ اخافونى و هذه كتب اهل الكوفة و هم قاتلى؛ از طرفى اينان (بنى اميه) مرا تهديد و تخويف نمودند و از طرف ديگر، اهل كوفه اين همه دعوتنامه براى من فرستادند و همين مردم كوفه هستند كه (به دستور بنى اميه) مرا به قتل خواهند رسانيد». (1)

اين جمله، بخشى از پاسخ حسين بن على عليه‌السلام است به سؤال شخصى كه در مسير عراق با آن حضرت ملاقات كرده و سؤال نمود يابن رسول الله! پدر و مادر فداى تو باد! چه انگيزه اى شما را از شهر و ديار خود به اين بيابان بى آب و علف كشانده است؟

8/3 - «يا عبدالله!... و الله لايد عونى حتى يستخرجوا هذه العلقة من جوفى.» (2)

(اى بنده خدا! بنى اميه دست از من بر نمى دارند تا اينكه خون مرا بريزند).

اين جمله را نيز آن حضرت در منزل (بطن عقبه) در نزديكى كربلا در پاسخ شخصى به نام (عمرو بن لوذان) فرمود؛ زيرا وى كه در اين منزل به قافله آن حضرت ملحق شده بود سؤال كرد ابن رسول الله مقصد شما كجاست در پاسخ وى جمله بالا را ايراد فرمود.

9/3 - «... و تقرقوا فى سوادكم و مدائنكم، فان القوم انما يطلبوننى، و لو اصابونى لذهلوا عن طلب غيرى.» (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/175. ابن عساكر/211 و البداية و النهاية 8/169.

2- ارشاد مفيد 2/76 و ابن عساكر/211.

3- مقتل مقرم/213. تاريخ طبرى 6/239. كامل ابن اثير 3/285.

«... و هر يك از شما به شهر و ديار خويش متفرق شويد، زيرا اينان تنها در تعقيب من هستند و اگر بر من دست يابند، كارى با ديگران ندارند».

امام عليه‌السلام اين جمله را در شب عاشورا و در ضمن سخنرانى خود، خطاب به ياران خويش ايراد فرمود.

## 4 - معرفى معاويه

1/4 - «اَمَّا بَعْدُ، فَاِنَّ هذِهِ الطَّاغِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنا وَ بِشيعَتِنا ما قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ؛ (شما حاضرين از شخصيت هاى اسلامى) از جناياتى كه معاويه اين جبار طاغيه نسبت به ما شيعيان ما روا داشته، آگاهيد و شاهد ستمگري هاى او هستيد».

توضيح: اين فراز و سه فراز آينده از فرمايشات حسين بن على عليه‌السلام در معرفى معاويه و حكومت جابرانه و ظالمانه او و ترسيم اجمالى از وضع شيعيان اهل بيت و مظلوميت آنان در دوران حكومت معاويه، بخشهاى مختلف از خطبه حسين بن على عليه‌السلام در سرزمين منى است.

2/4 - «فيا عجبا! وَ مٰالی لا أَعْجَبُ، وَ الأرْضُ مِنْ غاشٍ‏‎ ‎‏غَشُومٍ وَ مُتَصَدِّقٍ ظَلُوْمٍ وَ عٰامِلٍ عَلَی الْمُؤمنینَ بِهِمْ غَیْر رَحیمٍ؛ شگفتا! و چرا شگفت زده نباشيم در حالى كه جامعه در تصرف مرد دغلباز و ستمكارى (چون معاويه) است كه مامورين مالياتيش ستم مى ورزند و استانداران و فرماندارانش بر مومنان بى رحم و خشن هستند».

3/4 - «فَمِنْ بَیْنِ مُسْتَعْبَدٍ مَقْھُوْرٍ وَ بَیْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلیٰ مَعِیْشَتِہِ مَغْلُوْبٍ یَتَقَلَّبُوْنَ فی الْمُلْک بِآرٰائِھِمْ وَ یَسْتَشْعِرُوْنَ الْخِزْیَ بِاَھْوٰائِھِمْ اِقْتِدٰاءً بِاْلاَشْرٰارِ وَ جُرْأَةً عَلیٰ الْجَبّٰارِ؛ گروهى از مومنان ( در حكومت او) مانند بردگانى هستند سركوفته و گروه ديگر، بيچارگانى كه سرگرم تأمين آب و نانشان در حالى كه حاكمان دست نشانده او، در منجلاب فساد حكومت و سلطه گرى خويش غوطه ورند و با هوسبازي هاى خويش، رسوايى به بار مى آورند، زيرا از چنان اشرارى پيروى نموده و در برابر خدا گستاخى مى كنند».

4/4 - «فَالاَرْضُ لَهُمْ شاغِرَةٌ وَ أَیْدیهِمْ فیها مَبْسُوطَةٌ، وَالنّاسُ لَهُمْ خَوَلٌ لا یَدْفَعُونَ یَدَ لامِس، فَمِنْ بَیْنِ جَبّار عَنید، وَ ذی سَطْوَة عَلَى الضَّعَفَةِ شَدیدٌ، مُطاع لا یَعْرِفُ الْمُبْدِىءَ وَ الْمُعیدَ؛ زمين در زير پايشان است و دستشان به هر جنايتى باز است. مردم برده آنان هستند و قدرت دفاع از خود را ندارند. در يك بخش از كشور اسلامى، حاكمى است ديكتاتور و كينه ورز و خود خواه و حاكمى است كه بيچارگان را مى كوبد و بر آنان قلدرى و سخت گيرى مى كند و در نقطه ديگر، فرمانروايى است كه نه خدا را مى شناسد و نه روز جزا را). (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- كتاب خطبه حسين بن على عليها‌السلام در منى/55، 70، 76 و 77

## 5 - معرفى يزيد

1/5 - «و علَی الإسلام اَلسّلام اذا بُلِیَت براعٍ مِثلِ یزید. و لقَد سمعتُ جدّی رسولَ اللّه ِ صلی الله علیه و آله یقول: الخلافةُ مُحرَّمةٌ علی آل ابی سفیانَ. فإذا رأیتُم مُعاویةَ علی مِنبَری فابْقَروا بَطنَه، و قد رآهُ أهلُ المَدینَةِ علَی المِنبر فَلَم یَبقَروا فابتَلاهُم اللّه ُ بیَزیدَ الفاسق؛ امام حسين عليها‌السلام فرمود: ما از خدا هستيم و به سوى او بر مى گرديم، اينك بايد فاتحه اسلام را خواند؛ زيرا امت به يك فرمانروايى فاسد مانند يزيد مبتلا شده اند، آرى، من از جدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدم كه مى فرمود: خلافت بر آل ابى سفيان است و اگر روزى معاويه را بر منبر من ديديد پس او را بكشيد و چون مردم او را در عرشه منبر رسول خدا ديدند و به قتلش نرسانيدند، خداوند آنان را به بدتر از وى، يعنى يزيد فاسق مبتلا گردانيد». (1)

اين جمله، پاسخ امام عليه‌السلام است به (مروان بن حكم) كه در مدينه و قبل حركت آن حضرت به سوى مكه، پيشنهاد سازش با حكومت اموى و بيعت با يزيد را مى نمود.

2/5 - «وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لاَ يُبَايِعُ بِمِثْلِهِ؛ و يزيد شخصى است فاسق شرابخوار و آدمكش، متظاهر به فسق و فردى مانند من، با چنين كسى بيعت نخواهد كرد». (2)

اين جمله را هم، امام در پاسخ (وليد بن عتيقه) فرماندار مدينه فرمود آنگاه كه پيشنهاد بيعت با يزيد را به آن حضرت ارائه نمود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/133. مقتل خوارزمى 1/184. لهوف/20. مثيرالاحزان/25. مقتل عوالم 17 /175. لهوف/11 و بحارالنوار 44/326.

2- لهوف/10. مقتل/131. مقتل خوارزمى 1/184. بحارالانوار 44/325 و عوالم 17/174.

## 6 - نكوهش مردم كوفه در پيام امام حسين عليها‌السلام

حسين بن على عليه‌السلام در چند فراز از سخنانش، مردم كوفه را مورد ملامت و نكوهش قرار داده، حالت تزلزل و نوسان روحى، پيمان شكنى و عدم ثبات فكرى - عقيدتى آنان را كه يكى از عوامل مهم آن، تغذيه از حرام و استفاده از هداياى غير مشروع حكام و فرمانداران معاويه بود، مطرح نموده است، آنگاه به ثمره تلخ و نتيجه خطر ناك اين وضع نابسامان عقيدتى آنان اشاره كرده است و آن حمايت بى دريغشان آنان از بنى اميه دشمنان سرسخت اسلام و قرآن و عداوت و دشمنى با امام و رهبرشان و با فرزند پيامبرشان مى باشد كه با علم و آگاهى و شناختى كه از او دارند، به جنگ با وى آماده شده و جناياتى كه در تاريخ بشريت بى سابقه است، مرتكب گردانيده اند.

اين درسى است براى همه مسلمانان در طول تاريخ كه ممكن است افرادى به همان علل و عواملى كه موجب انحراف مردم كوفه گرديد، منحرف گردند و در عين ادعاى اسلام و پيروى از قرآن، عملا در اختيار دشمنان اسلام و حركتشان در مسير تحقق اهداف و آرمان آنان باشد و حتى گاهى سكوتشان موجب تقويت جبهه دشمن و تاييد و تثبيت حكومت نااهلان و بنى اميه هاى دوران گردد.

1/6 - «وَ قَدْ اَتَتْني کُتُبُکُمْ وَ قَدَّمَتْ عَلَيَّ رُسُلُکُمْ بِبَيْعَتِکُمْ، اِنَّکُمْ لاتُسَلِّموُني وَ لاتَخْذُلوُني. فَاِنْ اَتْمَمْتُمْ عَلَيَّ بَيْعَتَکُمْ تُصيبوُا رُشْدَکُمْ، فَاَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ ابْنُ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسوُلِ اللَّهِ، نَفْسي مَعَ اَنْفُسِکُمْ، وَ اَهْلي مَعَ اَهْلِکُمْ، وَ لَکُمْ فِيَّ اُسْوَةٌ. وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلوُا، وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَکُمْ وَ خَلَّفْتُمْ بَيْعَتي مِنْ اَعْناقِکُمْ، ما هِيَ لَکُمْ بِنُکْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُموُها بِاَبي وَ اَخي وَ ابْنِ عَمّي مُسْلِمٍ، فَالْمَغْروُرُ مَنْ اِغْتَرَّ بِکُمْ، فَحَظَّکُمْ اَخْطَأْتُمْ وَ نَصيبَکُمْ ضَيَّعْتُمْ، وَ مَنْ نَکَثَ فَاِنَّما يَنْکُثُ عَلي نَفْسِهِ....؛ و به سيله نامه ها و پيام پيك هايى كه به من فرستاديد، با من بيعت نموديد و پيمان بستيد كه در مقابل دشمن، مرا تنها نخواهيد گذاشت و دست از ياريم نخواهيد كشيد، اينك اگر بر اين پيمان وفادار و باقى بوديد، به سعادت و ارزش انسانى خود دست يافته ايد... و اگر با من پيمان شكنى كنيد و بر بيعت خود باقى نمانيد، به خدا سوگند! اين عمل شما بى سابقه نيست كه با پدرم و برادرم و پسر عمويم مسلم هم اين چنين رفتار نموديد، پس كسى گول خورده است كه به حرف شما اعتماد كند شما مردمانى هستيد كه در به دست آوردن نصيب اسلامى خود، راه خطا پيموده و سهم خود را به رايگان از دست داده ايد و هر كس پيمان شكنى كند، خود متضرر خواهد گرديد...».

اين جملات، بخشى از سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام است كه در (منزل بيضه) به سپاهيان (حر بن يزيد رياحى) ايراد فرمود.

2/6 - «اِنَّ النّاسَ عَبيدُ الدُّنْيا وَ الدِّينُ لَعْقٌ عَلى اَلْسِنَتِهِمْ يَحوطونَهُ ما دَرَّتْمَعائِشُهُمْ فَاِذا مُحِّصوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّيّانونَ؛ اين مردم (مردم كوفه) برده و اسير دنيا هستند و دين لقلقه زبانشان، پيروى نمودن آنان از دين تا آنجاست كه زندگيشان در رفاه باشد و آنگاه كه در بوته امتحان قرار بگيرند، دينداران، كم خواهند بود». (1)

اين فراز، آخرين جمله در خطبه حسين بن على بن على عليه‌السلام است كه پس از ورود به كربلا در ميان اهل بيت و ياران خويش ايراد فرمود.

توضيح اينكه: منظور از (الناس) با قرينه صدر و ذيل خطبه و شرايط موجود، مردم كوفه مى باشد و (الف و لام) نه براى (جنس) بلكه براى (عهد خارجى) است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/193. طبرى 6/229. تحف العقول/174 و خوارزمى 1/237.

3/6 - «و اراكم قد اجتمعتم على امر قد اسخطتم الله فيه وَ أَراكُم قَد اجتَمَعتُم عَلى أَمرٍ قَد أسخَطتُمُ اللهَ فِيهِ عَلَيكُم؛ وَ أعرَضَ بِوَجهِهِ الكَريمِ عَنكُم وَ أحلَّ بِكُم نِقمَتَهُ؛ وَ جَنَّبَكُم رَحمَتَهُ. فَنِعمَ الرَّبُّ رَبُّنَا، وَ بِئسَ العَبيدُ أنتُم! أقرَرتُم بِالطَاعَةِ وَ أمنُتُم باِلرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله؛ ثُمَّ إنَّكُم زَحَفتُم إلى ذُريَّتِهِ وَ عِترَتِهِ؛ تُريِدوُنَ قَتلَهُم. لَقَدِ استَحوَذَ عَلَيكُمُ الشَّيطَانُ فَأنساَكُم ذِكرَ اللهِ العَظيمِ! فَتَباًّ لَكُم وَ لِمَا تُريِدُونَ...؛ مى بينم كه شما (مردم كوفه) براى امرى اجتماع كرده ايد كه خشم خدا را بر عليه خود بر انگيخته ايد و موجب اعراض خدا از شما گرديده و غضبش را بر شما فرو فرستاده است. چه نيكوست خداى ما و چه بندگانى هستيد شماها كه به فرمان خدا گردن نهاديد و به پيامبرش ايمان آورديد و سپس گرديده و خداى بزرگ را از ياد شما برده است، ننگ بر شما بر آنچه اراده كرده ايد». (1) اين فراز، بخشى از اولين سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام در روز عاشوراست كه خطاب به سپاهيان عمر سعد، ايراد فرموده است.

4/6 - «وَ إِنَّما أَدْعُوكُمْ إِلى سَبيلِ الرَّشادِ، فَمَنْ أَطاعَني كانَ مِنَ الْمُرْشَدينَ، وَ مَنْ عَصاني كانَ مِنَ الْمُهْلَكينَ، وَ كُلُّكُمْ عاص لاَِمْري غَيْرُ مُسْتَمِع لِقَوْلي، قَدِ انْخَزَلَتْ عَطِيّاتُكُمْ مِنَ الْحَرامِ وَ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرامِ، فَطَبَعَ اللّهُ عَلى قُلُوبِكُمْ، وَيْلُكُمْ أَلا تَنْصِتُونَ، أَلا تَسْمَعُونَ؟!» (2)

«... من شما (مردم كوفه) را به رشد و سعادت فرا مى خوانم، هر كس را من پيروى كند، از رشد يافتگان است و هر كس ‍ مخالفت ورزد، از هلاك شدگان است. اينك همه شما سركشى و عصيان و با دستور من مخالفت مى كنيد كه گفتار مرا نمى شنويد، آرى در اثر هداياى حرام كه به دست شما رسيده و در اثر غذاهاى حرام كه شكمهاى شما از آنها انباشته شده، خداوند اين چنين بر دلهاى شما مهر زده است واى بر شما! چرا ساكت نمى شويد؟! چرا به سخنانم گوش فرا نمى دهيد؟!».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/227 - 228 و مقتل خوارزمى 1/253. 2- مقتل خوارزمى 2/6.

و اين فراز و دو فراز آينده، از دومين سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام در روز عاشوراست ما مشروح اين دو سخنرانى را با ذكر منابع، در (سخنان حسين بن على عليه‌السلام) نقل نموده ايم.

5/6 - «فَقُبْحاً لَكُمْ، فَإِنَّما أَنْتُمْ مِنْ طَواغيتِ الاُْمَّةِ، وَ شِذاذِ الاَْحْزابِ، وَ نَبَذَةِ الْكِتابِ، وَنَفَثَةِ الشَّيْطانِ، وَ عَصَبَةِ الاْثامِ، وَ مُحَرِّفِي الْكِتابِ، وَ مُطْفِيءِ السُّنَنِ، وَ قَتَلَةِ أَوْلادِ الاَْنْبِياءِ، وَمُبيري عِتْرَةِ الاَْوْصِياءِ، وُ مُلْحِقِي الْعِهارِ بِالنَّسَبِ، وَ مُؤْذي الْمُؤْمِنينَ، وَ صُراخِ أَئِمَّةِ الْمُسْتَهْزِئينَ، اَلَّذينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضينَ.» (1)

«رويتان سياه باد! شما از سركشان امت و از بازماندگان احزاب مشرك هستيد كه قرآن را به دور انداخته ايد و از دماغ شيطان افتاده ايد. شما از گروه جنايتكاران و تحريف كنندگان كتاب و خاموش كنندگان سنن هستيد كه فرزندان پيامبر را مى كشيد و نسل اوصيا را ريشه كن مى كنيد. شما پيروان كسانى هستيد كه زنازادگان را به نسب ملحق كردند و اذيت كنند گان مومنان و فرياد رس پيشوايان استهزا كنندگان مى باشيد كه قرآن را بخشهايى نامفهوم و بى محتوا تصور مى كنند».

6/6 - «اجل و الله! الخذل فيكم معروف، و شجت عليه عروقكم، و توراثته اصولكم و فروعكم، و نبتت عليه قلوبكم، و غشيت به صدوركم فكنتم اخبث ثمرة شجى للناس و اكلة للغاصب...» (2)

«آرى، به خدا سوگند! مكر و فريب، از صفات بارز شماست كه رگ و ريشه شما بر آن استوار و تنه و شاخه شما آن را به ارث برده و دلهايتان با اين عادت نكوهيده، رشد نموده و سينه هايتان با آن مملو گرديد، است به آن ميوه نامبارك شبيه هستيد كه در گلوى باغبان رنج ديده اش، گير كند، و در كام سارق ستمگر شيرين و گوارا باشد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- همان مدرك 2/7.

2- تحف العقول/241.

## 7 - پيام مقاومت

يكى از مبانى اعتقادى شيعه - در اصل همانند نبوت - برترى امام در همه اوصاف حسنه و فضايل اخلاقى انسانى است. و امام افضل افراد امت و ارجح از همه آحاد مردم باشد؛ زيرا مقدم داشتن (مفضول) و كسانى كه از لحاظ فضايل در سطح پايين قرار دارند بر (فاضل) و افراد برجسته و لايق، عقلا نادرست و بر خلاف نظام اتم آفرينش و قانون تشريع الهى است. و اين حقيقت را مى توان از اين آيه شريفه به وضوح دريافت كه:

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ). (1)

«آيا كسى كه هدايت به سوى حق مى كند براى پيروى شايسته تر است يا آن كس كه خود هدايت نمى شود مگر هدايتش كنند؟ شما را چه مى شود، چگونه داورى مى كنيد؟!».

اصلا واژه (امام) كه از قرآن كريم گرفته شده است، به معناى (رهبر، پيشوا، الگو و سرمشق) است. الگو و سرمشق در چه؟ در همه فضايل معنوى و اخلاقى، در علم و دانش، در تواضع و فروتنى، در كرامت و عزت نفس، در عبادت و شجاعت، در كرم و سخاوت... و بالاخره در صبر و شكيبايى به هنگام مقابله با دشمن و در استقامت و پايدارى در دفاع از اسلام و قرآن و اين است مفهوم (امام).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- يونس/35.

حسين بن على عليه‌السلام يكى از امامان و پيشوايان معصوم و يكى از اين الگوهاست كه چون در صحنه مبارزه با دشمن قرار مى گيرد، پيام استقامت و پايدارى او در همه انسانها موج و تحرك ايجاد مى كند و آنجا كه اسلام به فداكارى او نيازمند است، شعار صبر و شكيباييش براى همه جهانيان الگو و سرمشق مى گردد.

اين معنا و پيام استقامت و پايدارى در كلمات حسين بن على عليه‌السلام بيش از پيام هاى ديگرش منعكس گرديده و تعداد اين شعارها در گفتار آن حضرت كه به صورت نظم و نثر به دست ما رسيده، بيش از ساير پيام ها و شعارهايش ظهور و تجلى دارد كه در اينجا بيست مورد از آنها را ذكر مى كنيم:

1/7 - «یَزِیدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِی لَا یُبَایِعُ مِثْلَهُ.» (1)

«و يزيد شخصى است فاسق، شرابخوار، آدمكش و آشكارا مرتكب فسق و فجور مى شود و شخصى مانند من با فردى مثل او بيعت نخواهد كرد».

به طورى كه در صفحات گذشته اشاره نموديم، امام عليه‌السلام اين جمله را در پاسخ (وليد بن عتبه) فرماندار مدينه ايراد فرمود كه پس از مرگ معاويه به آن حضرت پيشنهاد بيعت با يزيد را مطرح نمود و اين جمله در عين اينكه فساد يزيد را بيان مى كند، پايدارى و استقامت حسين بن على عليه‌السلام را نيز مى رساند كه در مقابل فساد، به مبارزه ادامه خواهد داد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

2- لهوف/10. بحار الانوار 44/325 و عوالم 17/174.

2/7 - «وَ أَنَّهُ لاَ أُعْطِي الدَّنِيَّةَ مِنْ نَفْسِي أَبَداً»

(همانا من هيچ گاه زير بار ذلت نخواهم رفت).

امام عليه‌السلام اين جمله را در پاسخ برادرش (عمر) معروف به (اطرف) بيان نمود، آنگاه كه او قبل از حركت از مدينه، حادثه كربلا و جريان شهادت امام را از زبان امام حسن نقل و در خواست نمود كه امام از اين سفر منصرف شود و با يزيد سازش ‍ كند، آن حضرت در پاسخ وى ضمن اينكه آگاهى خود را بيش از آنچه (عمر اطرف) در جريان اين حوادث بود، به اطلاع وى رسانيده و جريان شهادت خود و امام مجتبى را به طورى كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيده بود براى وى نقل كرد، اين جمله را هم اضافه نمود كه: (به خدا سوگند! به اين همه فشارها ابدا به زير بار ذلت نخواهم رفت).

دعوت به صبر و پايدارى

3/7 - «یا أَخِی! وَاللهِ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِی الدُّنْیا مَلْجَأٌ وَ لا مَأْوَى، لَما بایَعْتُ یَزیدَ بْنَ مُعاوِیَةَ.» (1)

«برادر (محمد!) اگر در تمام دنيا (با اين همه وسعت) هيچ پناهگاه و ملجأاى نباشد، باز هم من دست بيعت به يزيد بن معاويه نخواهم داد».

امام عليه‌السلام اين جمله را در پاسخ برادرش (محمد حنيفه) فرمود، آنگاه كه وى به آن حضرت اين چنين پيشنهاد نمود كه به عقيده من شما در يك شهر معين اقامت نكنيد و به همراه فرزندانت در يك منطقه دور دست قرار بگيريد و از آنجا نمايندگانى را به سوى شهرها گسيل داريد، اگر مردم با شما بيعت نمودند، شكر خداى را به جاى آوريد و اگر با ديگران بيعت كردند، باز هم لطمه اى بر شما وارد نخواهد گرديد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل عوالم 17/178 و خوارزمى 1/188.

4/7 - «فَإنی لا أَرَی المَوتَ إلَّا السَّعادَةَ وَ الحَیاة مَعَ الظّالِمینَ إلّا بَرما.» (1)

(من (در چنين محيط ذلت بار) مرگ را جز سعادت و خوشبختى و زندگى با اين ستمگران را چيزى جز ننگ و نكبت نمى دانم).

اين جمله از فرازهاى سخنرانى آن حضرت است كه در روز دوم محرم، پس از ورود به كربلا ايراد فرموده است.

5/7 - «لاَ وَاللَهِ لاَ أُعْطِيكُمْ بِيَدِي‌ إعْطَاءَ الذَّلِيلِ؛ وَلاَ أُقِرُّ لَكُمْ إقْرَارَ الْعَبِيدِ». (2)

(به خدا سوگند! نه دست ذلت در دست آنان مى گذارم و نه مانند بردگان از صحنه جنگ و از برابرشان فرار مى كنم).

امام اين جمله را در ضمن سخنرانى اول خود در روز عاشورا ايراد فرمود.

6/7 - « أَلا إِنَّ الدَّعِی بْنَ الدَّعِی قَدْ رَکَزَ بَیْنَ اثْنَتَیْنِ بَیْنَ السِّلَّةِ وَ الذِّلَّةِ وَ هَیْهاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ، یأْبَی‏الله‏ُ لَنا ذلِک وَ رَسُولُه وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طابَتْ وَ طَهُرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِیةٌ وَ نُفُوسٌ أَبِیةٌ، مِنْ أنْ نؤْثِرَ طاعَةَ اللِّئامِ على مصارِعِ الكِرَامِ....» (3)

«آگاه باشيد كه اين فرومايه (ابن زياد) و فرزند فرومايه، مرا در بين و دو راهى شمشير (شهادت) و ذلت (زندگى) قرار داده است و هيهات! كه ما به زير بار ذلت برويم؛ زيرا خدا و رسولش و مومنان از اينكه ما پذيراى ذلت باشيم، ابا ندارد و دامنهاى پاك مادران ما و مغزهاى با غيرت و نفوس با شرافت پدران ما روا نمى دارد كه اطاعت افراد لئيم و پست را بر قتلگاه مردان با فضيلت، مقدم بداريم».

اين جملات از فرازهاى دومين حسين بن على عليه‌السلام در روز عاشورا است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- بحار الانوار 44/192.

2- مقتل خوارزمى 1/253.

3- مقتل مقرم/234. مقتل خوارزمى 2/7 - 8 اين فراز را ابن ابى الحديد 3/249 از امام سجاد عليه‌السلام نقل نموده است.

7/7 - «أَمَا وَ اَللَّهِ لاَ أُجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مَمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى أَلْقَى اَللَّهَ تَعَالَى وَ أَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي.» (1)

(آگاه باشيد! به خدا سوگند! من به هيچ يك از خواسته هاى دشمنان جواب مثبت نخواهم داد تا محاسنم به خونم خضاب گشته، و به دلقاى خدا نايل گردم).

اين جمله، از فرازهايى از سخنان حسين بن على عليه‌السلام است كه در روز عاشورا پس از آنكه در ميان دو لشكر، جنگ مغلوبه اى واقع گرديد و گروهى از ياران آن حضرت به شهادت رسيدند، براى تشجيع و تسلى بقيه يارانش، ايراد فرموده است.

8/7 - « عِنْدَ ذلك اَحْتَسِبُ نَفْسي وَحُمٰاةَ اَصْحٰابي.» (2)

«بذل جانم و كشته شدن اصحاب و يارانم كه به فرمان خداست، به حساب اوست و از پيشگاه او در خواست اجر و پاداش مى نمايم».

امام عليه‌السلام اين جمله را در كنار پيكر قطعه - قطعه شده (حبيب بن مظاهر) سرباز كهنسالش ايراد فرمود.

9/7 - «إِنّي في غَدٍ أُقْتَلُ وَتُقْتَلوُنَ كُلُّكُمْ مَعي وَلا يَبْقى مِنْكُمْ واحِدٌ». (3)

«من فردا كشته مى شوم و همه شما حاضرين نيز كشته خواهيد شد و كسى شما زنده نخواهد ماند... و حتى قاسم و عبدالله شير خوار نيز كشته خواهند شد.»

طبق نقل نفس المهوم، امام عليه‌السلام اين جمله را در شب عاشورا پس از سخنرانى كه خطاب به اهل بيت و اصحاب خود ايراد فرمود، تذكر داد آنگاه كه به آنان اجازه داد مرخص شوند و صحنه كربلا را ترك نمايند، ولى هر يك از آنان به نحوى و با بيانى استقامت و پايدارى و حمايت خود را از امام عليه‌السلام اعلام نمودند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/240.

2- مقتل مقرم/244.

3- نفس المهوم/230.

10/7 - «هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللهِ». (1)

«تحمل اين مصيبت نيز بر من آسان است؛ زيرا خداوند او را مى بيند».

بنا به نقل (سيد بن طاووس) حسين بن على عليه‌السلام اين جمله را هنگامى ايراد فرمود كه طفل شير خوارش در روى دستش هدف تير قرار گرفت و آن حضرت خون گلوى او را گرفت و به سوى آسمان پاشيد.

و بالاخره از پيام هاى استقامت و شعارهاى پايدارى آن حضرت كه به صورت نثر به دست ما رسيده است، يكى هم اين جمله است كه:

11/7 - «موتٌ في عزّ خير من حياة في ذلّ».

«مرگ با عزت بهتر از زندگى با ننگ و ذلت است».

اين جمله را مرحوم مجلسى در بحارالانوار (2) در ضمن بعضى از فرمايشات آن حضرت از مناقب نقل نموده است.

و اينك پيام و شعار مقاومت و پايدارى آن حضرت كه به صورت شعر نقل گرديده است:

12/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سامضى و ما بالموت عار على الفتى  |  | اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما  |

«من به سوى مرگ مى روم كه مرگ بر جوانمرد ننگ نيست، آنگاه كه نيتش حق و جهادش براى اسلام باشد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نفس المهوم/349.

2- بحارالانوار 44/192 و مناقب 4/68.

13/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وواسى الرجال الصالحين بنفسه  |  | وفارق مثبورا و خالف مجرما  |

«و با ايثار جانش از مردان نيك حمايت كند و از دشمنى با خدا، و از جنايتكاران دورى گزيند».

14/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اقدم نفسى لا اريد بقأها  |  | لتقلى خميسا فى الهياج عرمرما  |

«من اينك جانم را تقديم مى كنم و دست از زندگى مى شويم تا در جنگى سخت و با دشمنى بس بزرگ مواجه شوم».

15/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فان عشت لم اندم و ان مت لم الم  |  | كفى بك ذلا ان تعيش و ترغما  |

«اگر با اين عقيده زنده بمانم، پشيمانى ندارم و اگر بميرم مورد ملامت نيستم، ولى براى تو همين بس كه چنين ذلت بار و ننگينى را سپرى كنى».

امام عليه‌السلام اين شعار و اين ابيات چهارگانه را در منزل (اشراف) خطاب به (حربن يزيد رياحى) ايراد نمود، آنگاه كه در ميانشان بحث طولانى شد، زيرا امام عليها‌السلام مى خواست به حركت خود به سوى كوفه ادامه دهد و حر، تصميم گرفته بود طبق ماموريتى كه به وى محول شده بود، از حركت آن حضرت جلوگيرى نمايد. تا آنجا كه به آن حضرت عرض كرد اگر شما اين سفر را ادامه دهيد منجر به جنگ خواهد گرديد و اگر جنگى پيش بيايد، شما حتما كشته خواهيد شد.

آن حضرت در پاسخ وى فرمود: «أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟! وَهَلْ يَعْدُو بِكُمُ الْخَطْبُ إنْ تَقْتُلُونِي‌؟».

«آيا مرا با مرگ مى ترسانى، مگر بيش از كشتن من نيز كارى از شما ساخته است»؟

آنگاه فرمود: در اينجا من همان اشعارى را مى خوانم كه آن برادر مسلمان از قبيله اوس هنگامى كه مى خواست براى نصرت و يارى پيامبر در جنگ شركت كند، خواند، سپس اشعار ياد شده را ايراد فرمود. (1)

16/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فان نهزم فهزامون قدما  |  | و ان نهزم فغير مهزمينا  |

«ما اگر پيروز شديم، پيروزى ما سابقه دار و قديمى است (كه پدرم و جدم بر كفار پيروز گشته اند). و اگر شكست بخوريم، باز هم ما شكست نخورديم (زيرا ما طرفدار حقيم و حق پايدار است)».

اين يكى از چهار بيت شعرى است كه امام عليه‌السلام در ضمن دومين سخنرانى مشروح خود كه در روز عاشورا براى اهل كوفه ايراد فرمود، به آنها متمثل گرديد. (2)

17/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و ان تكن الا بدان للموت انشات  |  | فقتل امرء بالسيف فى الله افضل (3)   |

«و اگر اين بدنها براى مرگ آفريده شده است، پس كشته شدن مرد با شمشير در راه خدا چه بهتر!».

اين بيت هم يكى از چهار بيت شعرى است كه امام عليه‌السلام در (منزل شقوق) در پاسخ مسافرى كه از كوفه مى آمد، ايراد فرمود؛ زيرا وى از وضع آينده اين سفر و از حوادث ناگوارى كه حسين بن على عليه‌السلام ممكن است با آنها مواجه شود، اظهار نگرانى نمود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/184 و مقتل خوارزمى 1/233.

2- مقتل مقرم/235 و مقتل خوارزمى 2/7.

3- مقتل مقرم/180. ابن عساكر/164. مقتل خوارزمى 1/233 و مناقب 4/95.

18/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الموت اولى من ركوب العار  |  | و العار اولى من دخول النار (1)  |

«مرگ بهتر از پذيرفتن ننگ است و ننگ بهتر از قبول آتش مى باشد».

19/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| انا الحسين بن على  |  | اليت ان لا انثنى  |

«من حسين بن على هستم، سوگند ياد كرده ام كه (در مقابل دشمن) سرفرود نياورم».

20/7 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| احمى عيالات ابى  |  | امضى على دين النبى (2)  |

«من اينك از اهل و عيال و پدرم دفاع مى كنم و در راه دين پيامبر كشته مى شوم».

اين اشعار را امام عليه‌السلام روز عاشورا در حالى خواند كه به دشمن حمله نموده و مبارزه مى طلبيد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/274. مثير الاحزان/72 و مقتل عوالم 17/293.

2- مقتل عوالم 17/292.

## 8 - دعوت به صبر و پايدارى

(إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ). (1)

«من امروز آنان را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش مى دهم، آنان پيروز و رستگارند».

در فصل گذشته ملاحضه فرموديد كه يكى از خصوصيات اخلاقى و از برجسته ترين فضايلى كه در دوران امامت و به هنگام پذيرش مسووليت در بى اعتنايى آن حضرت به قدرت ظاهرى بنى اميه بود.

اينك در اين فصل، با بعد ديگرى از اين فضيلت آشنا مى شويم، زيرا آن بزرگوار، گذشته از اينكه خودش داراى اين روحيه مقاوم و استوار بود، خاندان و يارانش را نيز بر اين اصل مهم دعوت و در آنان هم، چنين روحيه اى را تقويت مى نمود.

و با اينكه آنان در اثر ايمان قوى و اعتقاد راسخ از صبر و شيكبايى والايى برخوردار بودند، ولى باز هم آن حضرت با توجه به حساسيت شرايط و استثنايى بودن حادثه در مواردى بانوان و دختران خردسال و اصحاب و يارانش را به استقامت و پايدارى و صبر و شكيبايى توصيه مى نمود و با بيانات مختلف و ترسيم پاداشهاى معنوى و اخروى آنان را تقويت و بر دلهايشان نيرو و آرامش‍ مى بخشيد و براى استقبال از شهادت و اسارت، آماده تر و دلگرمتر مى ساخت و اين جملات در تقويت روحى و ايجاد اعتماد و توكل در آنان آنچنان مؤ ثر بود كه نه از مواجه شدن با نيزه و شمشير، در خود ترس و واهمه راه دادند و نه از قطعه - قطعه شدن پيكرشان، احساس درد و رنج نمودند، سيلى و تازيانه دشمن نتوانست كودكان را مرعوب كند و شماتت و استهزايش در بانوان، موجب شكست روحى آنان نگرديد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مومنون/111.

و اينك ده فقره از اين پيام هاى آرام بخش:

1/8 - «يَا اخْتاهُ تَعَزّىٰ بِعَزاءِ اللّٰه و إعْلَمي أَنَّ اهْلَ الاَرْضِ يَمُوتُونَ وَ اهْلَ السَّماِء لاٰ يَبْقُونَ». (1)

«خواهرم! با استمداد از خداوند، صبر و شكيبايى در پيش بگير و بدانكه همه مردم دنيا مى ميرند و كسى از اهل آسمان باقى نمى ماند».

طبق آنچه در منابع معتبر از امام سجاد عليه‌السلام نقل شده است، حسين بن على عليه‌السلام اين جملات را در شب عاشورا خطاب به زينب كبرا عليه‌السلام فرمود، آنگاه كه امام حسين بن على عليه‌السلام در ميان خيمه اش اشعارى در بى وفايى دنيا مى خواند: (يا دهر اف لك من خليل...).

زينب كبرا در كنار بستر امام سجاد نشسته بود، با شنيدن اين اشعار از برادرش، با عجله وارد خيمه او گرديد و چنين گفت: (برادرم! كاش مى مردم و چنين روزى را نمى ديدم كه اين مصيبت، همه مصايب را زنده كرد) و امام عليه‌السلام با جملات ياد شده خواهرش را تسلى داد. آنگاه چنين فرمود:

2/8 - «انْظُرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشْقُقْنَ عَلَیَّ جَیْباً وَ لَا تَخْمِشْنَ عَلَیَّ وَجْهاً وَ لَا تَقُلْنَ هُجْراً». (2)

«خواهرم ام كلثوم! (دخترم) فاطمه! (همسرم) رباب! پس از مرگ من گريبان چاك نكنيد، سيلى به صورت نزنيد و سخنى كه از شما شايسته نيست بر زبان نرانيد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/217. طبرى 6/240. كامل ابن اثير 3/286 و ارشاد مفيد/232.

2- مقتل مقرم/218.

3/8 - «استعدوا للبلأ، واعلموا ان الله تعالى حاميكم و حافظكم، وسينجيكم من شر الاعدأ، ويجعل عاقبة امركم الى خير، و يعذب عدوكم بانواع العذاب، و يعوضكم عن هذه البلية بانواع النعم و الكرمة، فلا تشكوا و لا تقولوا بالسنتكم ما ينقض‍ من قدر كم». (1)

«براى سختي ها آماده باشيد و بدانيد خداوند پشتيبان و حافظ شما است و در آينده نزديك، شما را از دست دشمنان نجات خواهد داد و فرجام كار شما را نيكو قرار مى دهد. و دشمن را به عذابهاى گوناگون معذب و براى شما در مقابل اين گرفتارى، نعمت ها و عزت هاى فراوان ارزانى خواهد داشت، پس شكوه نكنيد و آنچه ارزش شما را كم مى كند، بر زبان نياوريد».

اين جملات را امام عليه‌السلام در آخرين وداعش خطاب به خواهران خود و بانوان حرم ايراد فرمود.

4/8 - «ان الله تعالى اذن فى قتلكم و قتلى فى هذا اليوم، فعليكم بالصبرو القتال». (2)

«خداوند اجازه داده كه من و شما در اين روز كشته شويم؛ (حكم جهاد، شامل حال ما گرديده است) بر شما است كه صبر و شكيبايى كنيد و با دشمن بجنگيد».

5/8 - «صَبرًا بَنِي الكِرامِ، فَمَا المَوتُ إلاّ قَنطَرَةٌ تَعبُرُ بِكُم عَنِ البُؤسِ والضَّرّاءِ إلَى الجِنانِ الواسِعَةِ والنَّعيمِ الدّائِمَةِ، فَأَيُّكُم يَكرَهُ أن يَنتَقِلَ مِن سِجنٍ إلى قَصرٍ؟! وما هُوَ لِأَعدائِكُم إلاّ كَمَن يَنتَقِلُ مِن قَصرٍ إلى سِجنٍ وعَذابٍ». (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/276 و نفس المهموم/355.

2- مقتل مقرم/225. كامل الزيارات/73 و اثبات الوصية/139.

3- معانى الاخبار/289. و كامل الزيارات/37 و اثبات الوصية/193.

«اى بزرگ زادگان! صبر و شكيبايى كنيد كه مرگ جز پلى نيست كه شما را از سختي ها و رنج ها عبور داده به بهشت پهناور و نعمت هاى هميشگى مى رساند و چه كسى از شما است كه نخواهد از زندان به قصر انتقال يابد و همين مرگ براى دشمنان شما مانند آن است كه آنان را از كاخى به زندان و شكنجه گاه، منتقل كنند».

6/8 - «اَبِي حَدَّثَّني عَنْ رَسُولِ اللَّهِ اِنَّ الدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤمِنِ وَجَنَّةُ الْكافِر والْمَوْتُ جِسْرُ هُؤُلاءِ اِلي جِنانِهِمْ وَجِسْرُ هؤلاءِ اِلي جَحيمِهِمْ ما كُذِبْتُ وَلا كَذِبْتُ». (1)

«پدرم از رسول خدا نقل نمود اينكه دنيا زندان مؤ من و بهشت كافر است و مرگ پل آنان (مسلمانان) است براى بهشتشان و پل اينان (كافر) است براى دوزخشان، نه به من دروغ گفته اند و نه من دروغ مى گويم».

اين سه فراز از خطبه حسين بن على عليها‌السلام است كه در روز عاشورا پس از اقامه نماز صبح، خطاب به يارانش ايراد نمود.

7/8 - «قُومُوا رَحِمَكُمُ اللهُ إلى المَوتِ الذي لا بُدَّ منه، فإنَّ هذه السِّهام رُسُل القَومِ إِليكُم» (2)

«اى بزرگواران برخيزيد به سوى مرگ كه راه گريزى از آن نيست و اين تيرها پيكهاى مرگ است كه از اين مردم به سوى شما پرتاب مى شود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- همان.

2- عوالم 17/255

حسين بن على عليه‌السلام اين جملات را در روز عاشورا آنگاه ايراد فرمود كه مراجعت نمود و در اين موقع، عمر سعد، به خيمه اش تيرى به سوى خيمه گاه آن حضرت رها كرده و گفت: شما نزد امير (ابن زياد) شهادت بدهيد من اولين كسى بودم كه به سوى خيمه هاى حسين، تيراندازى نمودم. لشكريان او با ديدن اين صحنه، تيرها را مانند قطرات باران به خيمه ها فرو ريختند كه بنا به نقلى در اثر اين تيراندازى عمومى، در ميان خيمه ها كمتر كسى ماند كه تيرى بر بدن او اصابت نكرده باشد، امام در اين موقع حساس فرمود: ( ايها الكرام!...)

8/8 - «يا كِرامُ، هذهِ الجنَّةُ فُتِحَتْ أبوابُها، واتَّصلَتْ أنهارُها، وأينَعتْ ثِمارُها، وهذا رسولُ صلى‌الله‌عليه‌وآله والشهداءُ الذينَ قُتلوا في سبيلِ اللهِ، يَتوقَّعونَ قُدومَكُم ويتباشرونَ بكم، فحامُوا عن دينِ اللهِ ودينِ نبيّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، وذُبُّوا عن حُرَمِ الرسولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله.» (1)

«اى عزيزان! اى بزرگ منشان! اينك درهاى بهشت (به روى شما باز شده كه نهرهايش جارى و درختانش سرسبز و خرم است و اينك رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و شهيدان راه خدا منتظر شما هستند و ورود شما را به همديگر مژده مى دهند، پس بر شماست كه از دين خدا و رسولش حمايت و از حرم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، دفاع كنيد».

حسين بن على عليه‌السلام اين جملات را پس از اقامه نماز ظهر، آنگاه كه چند نفر به هنگام نماز، در دفاع از آن بزرگوار سينه خود را سپر نموده و به خاك و خون غلطيدند؛ ايراد فرمود.

9/8 - «تقدم فانا لا حقون بك عن ساعة». (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/246.

2- مقتل خوارزمى 2/24.

«( عمرو!) پيش به سوى بهشت! ما نيز، به زودى به تو ملحق مى شويم».

امام عليه‌السلام اين جمله را هنگامى به (عمرو بن خالد صيداوى) فرمود كه وى عرضه داشت يابن رسول الله! جانم به قربانت! من تصميم گرفته ام هر چه دارم زودتر به ياران شهيد تو ملحق شوم؛ زيرا براى من سخت است كه خودم را كنار بكشم و ببينم كه تو در ميان اهل و عيالت تنها مانده اى و به دست دشمن كشته مى شوى).

10/8 - «رح الى ماهو خير لك من الدنيا و ما فيها، و الى ملك لا يبلى». (1)

«(حنظله!) بشتاب به سوى (بهشتى كه) بهتر از دنيا و آنچه در اوست و بشتاب به سوى ملك و مقامى كه هميشگى است و كهنه نمى شود».

(حنطله شبامى) كه تاخير در شهادت را جايز نمى دانست، عرض ‍ كرد:

افلا نروح ربنا و نلحق باخواننا؟؛ آيا به سوى پروردگارمان نروم و به برادرنمان كه به فيض شهادت نايل گشته اند لاحق نشوم؟).

حضرت در پاسخ فرمود: (رح الى...).

11/8 - «صَبراً يا بَني عُمومَتي صَبراً يا أهلَ بَيتي، لا رَأَيتُم هَواناً بَعدَ هذَا اليَومِ أبَداً». (2)

«عموزادگان من! اهل بيت من! (در مقابل مرگ)، صبور و شكيبا باشيد كه پس از اين جنگ و بعد از شهادت، روى خوارى نخواهيد ديد».

حسين بن على عليه‌السلام اين جمله را در حالى فرمود كه چند نفر از جوانان بنى هاشم به سوى دشمن حمله كردند و چون امام اين حمله دستهه جمعى را مشاهده نمود، فرمود: (صبرا...).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 2/25. طبرى 6/254. كامل ابن اثير 3/292 و لهوف/96.

2- مقتل مقرم/265.

12/8 - «يا بن اخى! اصبر على ما نزل بك فان الله يلحقك بابائك الطاهرين الصالحين. برسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و على و حمزة و جعفر و الحسن». (1)

«فرزند برادرم! صبور و شكيبا باش بر رنج و فشارى كه برتو وارد مى شود زيرا خداوند تو را به نياكان پاك و صالحت رسول خدا، على، حمزه، جعفر و حسن ملحق خواهد نمود».

حسين بن على عليه‌السلام پس از مرگ طولانى كه در روى خاك و در محاصرت دشمن قرار گرفت كودكى از برادر زادگان آن حضرت، خود را شتابان به امام عليه‌السلام رسانيد، زينب كبرى او را به خيمه در كنار او قرار گرفت، يكى از افراد دشمن به نام (بحر بن كعب) به سوى امام حمله نمود، آن كودك دست خود را پيش برد تا مانع رسيدن شمشير به عمويش شود، شمشير به دست طفل فرود آمد و آن را قطع نمود و دست آويزان گرديد، امام عليه‌السلام در حالى كه به روى خاك افتاده بود، آن طفل را به آغوش كشيد و دست به گردن وى انداخت و با همين جمله او را تسلى داد:

(يا بن اخى! اصبر على ما نزل بك...).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- كامل ابن اثير دار صادر 4/77و ارشاد /241.

## 9 - امر به معروف و نهى از منكر در پيام حسين بن على عليها‌السلام

مساله (امر به معروف و نهى از منكر) بعنوان يكى از مهمترين برنامه هاى شريعت و زيربناى نظام اسلامى و عامل اجرايى قوانين اين آيين مقدس به شمار مى آيد و در قرآن مجيد با عناوين و تعبيرات مختلف از جمله به صورت ارائه يك وظيفه حتمى و تكليف موكد آمده است:

(وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ‌). (1)

و گاهى به عنوان بيان اوصاف و نشانه هاى مومنان راستين از آن ياد شده است چنانچه مى فرمايد:

(وَالمُؤمِنونَ وَالمُؤمِناتُ بَعضُهُم أَولِياءُ بَعضٍ يَأمُرونَ بِالمَعروفِ وَيَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ...). (2) و در كلمات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه معصومين عليه‌السلام هم در اين مورد تاكيدات فراوان وجود دارد؛ از جمله امام باقر عليه‌السلام مى فرمايد:

«امر به معروف و نهى از منكر، دو فريضه بزرگ الهى است كه بقيه واجبات با آنها برپا مى شوند و به وسيله اين دو، راهها امن مى گردد و كسب و كار مردم حلال مى شود، حقوق افراد تأمين مى گردد و در سايه آنها زمينها آباد و از دشمنها انتقام گرفته مى شود و در پرتو آنها، همه كارها روبه راه مى گردد». (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- آل عمران/104. «بايد از ميان جمعى دعوت به نيكى كنند و امر به معروف و نهى از منكر نمايند و آنان رستگارانند».

2- توبه/71. «مردان و زنان با ايمان، ولى (يار و ياور) يكديگرند، امر به معروف و نهى از منكر مى كنند».

3- «إنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ و النَّهیَ عَنِ المُنکَرِ سَبیلُ الأنبیاءِ، و مِنهاجُ الصُّلَحاءِ، فریضَةٌ عَظیمَةٌ بِها تُقامُ الفَرائضُ، و تَأمَنُ المَذاهِبُ، و تَحِلُّ المَکاسِبُ، و تُرَدُّ المَظالِمُ، و تَعمُرُ الأرضُ، و یُنتَصَفُ مِنَ الأعداءِ، و یَستَقیمُ الأمرُ.» (وسائل/ج 11، كتاب امر به معروف و نهى از منكر/395).

با توجه به اين اهميت است كه عده اى از فقهاى بزرگ شيعه، جهاد را با تمام عظمتش و با تمام ابعاد و احكامش، بخشى از امر به معروف و نهى از منكر مى دانند و گوشه اى از اين وظيفه اسلامى به حساب مى آورند و جمله:

«اَشهَدُ اَنَّکَ قَد اَقَمتَ الصَّلاةَ وَ آتَیتَ الزَّکاةَ وَ اَمَرتَ بِالمَعروفِ وَ نَهَیتَ عَنِ المُنکَر».

كه در زيارت حسين بن على عليه‌السلام آمده است، گواه اين حقيقت است. و اين معنا را تفهيم مى كند كه آن حضرت با قيام و جهاد خود، وظيفه امر به معروف را به انجام رسانيده است.

به هر حال، اين موضوع با توجه به اهميتى كه داراست، در كلام و پيام حسين بن على عليه‌السلام در سه محور و سه بخش مختلف، مورد توجه قرار گرفته است:

الف - اهميت امر به معروف و نهى از منكر در جامعه اسلامى.

ب - نكوهش سستى كنندگان در امر به معروف و نهى از منكر.

ج - امر به معروف و نهى از منكر، عنصر اصلى و عامل مهم در قيام حسين بن على عليه‌السلام است.

اينك بخش اول:

الف - اهميت امر به معروف و نهى از منكر در جامعه اسلامى

1/9 - «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَدْ قَالَ فِی حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَاناً جَائِراً مُسْتَحِلًّا لِحُرُمِ اللَّهِ نَاكِثاً لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفاً لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِی عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ». (1)

«مردم! پيامبر خدا فرمود هر كس سلطان جائر و زور گويى را ببيند كه حرام خدا را حلال نموده و پيمان او را در هم شكسته، با سنت پيامبر، مخالفت مى ورزد، در ميان بندگان خدا راه گناه و مخالفت با قانون الهى را در پيش مى گيرد و با چنين فردى با عمل و گفتارش مخالفت نكند، بر خداوند است كه چنين فرد (ساكت) را به محل همان طغيانگر (آتش جهنم) داخل كند».

اين فراز، بخش اول از سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام است كه در منزل (بيضه) خطاب به سپاهيان حر ايراد فرمود.

2/9 - «اعتبروا ايها الناس بما وعظ الله به اوليأ من سوء ثنانه على الاخبار اذ يقول: (لَوْلا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الإِثْمَ...) و قال: (لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيل - الى قوله - لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ)». (2)

«اى مردم! از پندى كه خدا به اوليا و دوستانش به صورت نكوهش از علماى يهود داده، عبرت بگيريد، آنجا كه مى فرمايد: چرا دانشمندان نصارى علماى يهود، آنان را از سخنان گناه آميز و خوردن مال حرام، نهى نمى كنند. و باز مى فرمايد:از بنى اسرائيل آن عده كه كافر شدند، مورد لعن و نفرين قرار گرفتند؛ زيرا آنان همديگر را از اعمال زشتى كه انجام مى دادند، نهى نمى كردند و چه بدكارى كه مرتكب مى شدند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/185. طبرى 6/229. كامل ابن اثير. و مقتل خوارزمى 1/229.

2- مائده/63 و 78 - 79.

اين فراز و فرازهاى نه گانه از فرازهاى خطبه مفصل و تاريخى حسين بن على عليه‌السلام است كه دو سال قبل از مرگ معاويه، در سرزمين منى آن را ايراد فرموده است.

3/9 - «اِنّمٰا عٰابَ الله ُ ذٰلِکَ عَلَیْهِمْ، لانّهُمْ کٰانُوا یَرَوْنَ مِنَ الظّلَمَةِ الّذینَ بَیْنَ أَظْهُرِهِمُ‏‎ ‎‏الْمُنْکَر َوَ الْفَسٰادَ، فَلٰا یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذلِکَ رَغْبَةً فیمٰا کانُوا یَنٰالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمّا یَحْذَروُنَ؛ وَ الله یَقُولُ:‏‎ ‎‏«فَلٰا تَخْشَوُا النّاسَ وَ اخْشَونِ.‏‎ وَ قالَ: «وَالْمُؤمِنُونَ وَ الّمُوْمِنٰاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِیٰأُ بَعْضٍ یَأمُروُنَ‏‎ ‎‏بِالْمَعْروُفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ...». (1)

«در حقيقت خدا سكوت آنان را از اين جهت عيب مى شمارد كه آنان با چشم خود مى ديدند كه ستمكاران به زشتكارى و فساد پرداخته اند و باز منعشان نمى كردند و اين سكوت به خاطر علاقه به چيزهايى بود كه از آن دريافت مى كردند و به خاطر ترسى بود كه از آزار و تعقيب آنان به دل راه مى دادند، در حالى كه خداوند مى فرمايد:از مردم نترسيد و از من بترسيد. و مى فرمايد:مردان و زنان مومن، ولى (يار و ياور) يكديگرند، همديگر را امر به معروف و نهى از منكر مى كنند».

4/9 - «فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّنُهَا وَ صَعْبُهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفَيْ‌ءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا». (2)

«خداوند در اين آيه (كه فراز قبلى آورده شد) در شمردن صفات مومنان كه مظهر دوستى و همكارى هستند، از امر به معروف و نهى از منكر شروع مى كند و نخست آن را موجب مى شمارد؛ زيرا مى داند اگر اين دو امر در جامعه برقرار شود، همه واجبات از آسان گرفته تا مشكل، برقرار خواهد شد؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- توبه/71.

2- خطبه حسين بن على عليه‌السلام در منى/64 - 68.

چون امر به معروف و نهى از منكر، دعوت به اسلام، باز گرداندن حقوق به ناحق گرفته شده، ستيز با ستمگر و تقسيم ثروتهاى عمومى و غنايم جنگى است بر موازين اسلام و اخذ جمع آورى صدقات (زكات و مالياتهاى الزامى) از موارد صحيح و واجب آن و به مصرف صحيح و شرعى رسانيدن آن است».

مهم ترين بعد در امر به معروف و نهى از منكر

آنچه در اين فراز از پيام و سخن امام عليه‌السلام قابل توجه و حائز اهميت است، بيان ابعاد وسيع و مفهوم گسترده امر به معروف و نهى از منكر و اشاره به مهمترين بعد و جنبه عملى در اين مساله اساسى و حياتى است؛ زيرا آن حضرت با استناد به دو آيه از قرآن مجيد، مى فرمايد: (اگر امر به معروف و نهى از منكر در جامعه برقرار شود، همه واجبات از كوچك و بزرگ، عملى و همه مشكلات اجتماعى، حل خواهد شد).

آنگاه به عنوان نمونه و مثال، پنج مورد از اين امور را بدين صورت بيان مى كند.

يك - «و ذلك أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَام».

«امر به معروف و نهى از منكر دعوت به اسلام است».

دو - «مع رد المظالم».

«و باز گرداندن حقوق به ناحق گرفته شده است».

سه - «و مخالفة الظالم».

«مبارزه با ستمگران است».

چهار - «وَ قسمَةِ الْفَیْ ء وَ الْغَنائِمِ».

«توزيع عادلانه ثروت هاى عمومى و غنايم است».

پنج - «وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِی حَقِّهَا».

«و جمع آورى صدقات (زكات و مالياتهاى الزامى) بجا و صحيح و صرف كردن آنها در موارد شرعى است».

و پر واضح است كه قيام به امر به معروف و نهى از منكر در اين سطح وسيع مبارزه با ستمگران و گرفتن حقوق ستمديدگان و ريشه كن نمودن جور و فساد و اقامه عدل و داد در جامعه نمى تواند به صورت (فردى) و يا با امر به معروف (قولى) و بدون تشكيل حكومت اسلامى و ايجاد نيروى اجرايى، امكان پذير باشد.

ب - نكوهش سستى كنندگان در امر به معروف و نهى از منكر

اينك بخش دوم پيام آن حضرت كه در اين قسمت از پيامش ‍ كسانى كه وظيفه خود را در مقابل فريضه بزرگ ( امر به معروف و نهى از منكر) ناديده گرفته و در انجام اين واجب، سستى به خرج داده اند، مورد نكوهش و ملامت قرار داده، آنگاه آثار شوم اين سهل انگارى و عواقب تلخ و ثمرات ناگوار اين ترك مسووليت را كه پيش از همه متوجه خود آنان گرديده است، تذكر مى دهد و مى فرمايد:

5/9 - «ثُمَّ أَنْتُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ‏ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِی أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمُ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمُ الضَّعِيفُ وَ يُؤْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِی الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَّابِهَا وَ تَمْشُونَ فِی الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ‏ وَ كَرَامَةِ الْأَكَابِرِ.»

«شما اى گروه حاضر! اى گروهى كه به علم و دانش شهرت داريد! و از شما به نيكى ياد مى شود و به خير خواهى و راهنمايى در جامعه، معروف شده ايد و به خاطر خدا در دل مردم شكوه و مهابت داريد، به طورى كه افراد مقتدر از شما بيم دارند، شما را بر خود مقدم مى شمارند و نعمتهاى خدا را برخود دريغ و بر شما ارزانى مى دارند، مردم در حوائج و نيازهايشان، شما را واسطه قرار مى دهند و در كوچه و خيابان با مهابت پادشاهان و شكوه بزرگان، قدم بر مى دارند».

6/9 - «ألَیسَ كُلُّ ذلِكَ إنَّما نِلتُموهُ بِما یُرجى عِندَكُم مِنَ‏القِیامِ بِحَقِّ اللّه‏ِ وإن كُنتُم عَن أكثَرِ حَقِّه تُقَصِّرونَ؟! فَاستَخفَفتُم بِحَقِّ الأَئِمَّةِ، فَأَمّا حَقَّ الضُّعَفاءِ فَضَیَّعتُم، وأمّا حَقَّكُم بِزَعمِكُم فَطَلَبتُم، فَلا مالاً بَذَلتُموهُ، ولا نَفسًا خاطَرتُم بِها لِلَّذی خَلَقَها، ولا عَشیرَةً عادَیتُموها فی ذاتِ اللّه‏ِ.»

«آيا بر همه اين احترامات و قدرتهاى معنوى از اين جهت نايل نگشته ايد كه از شما اميد مى رود تا به اجراى قانون خدا كمر ببنديد گرچه در موارد زيادى از قوانين خدا، كوتاهى كرده ايد، بيشتر حقوق الهى را كه به عهده داريد، فرو گذاشته، حق ائمه را خوار و خفيف و حق افراد ناتوان را ضايع كرده ايد، اما در همان حال به دنبال آنچه حق خويش مى پندارند برخاسته ايد، نه پولى خرج كرده ايد و نه جان را در راه كسى كه آن را آفريده به خطر انداخته ايد. و نه با قبيله و گروهى به خاطر خدا در افتاده ايد».

7/9 - «أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَاناً مِنْ عَذَابِهِ لَقَدْ خَشِیتُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِکُمْ نَقِمَةٌ مِنْ نَقِمَاتِهِ لِأَنَّکُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ کَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَةً فُضِّلْتُمْ بِهَا وَ مَنْ یُعْرَفُ بِاللَّهِ لَا تُکْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِی عِبَادِهِ تُکْرَمُونَ.»

«شما آرزو داريد و حق خود مى دانيد كه خداوند بهشتش و همنشينى پيامبرانش را ايمنى از عذابش را به شما ارزانى دارد، اى كسانى كه چنين انتظارهايى از خدا داريد! من از اين بيمناكم كه عذابى از عذابهايش بر شما فرود آيد؛ زيرا در سايه عزت و عظمت خدا به منزلتى بلند رسيده ايد، ولى خدا شناسايى را كه مبلغ خداشناسى هستند، احترام نمى كنيد حال آنكه شما به خاطر خدا در ميان بندگانش احترام داريد».

8/9 - «وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْزَعُونَ وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَمِ آبَائِکُمْ تَفْزَعُونَ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ص مَحْقُورَةٌ وَ الْعُمْیُ وَ الْبُکْمُ وَ الزَّمْنَى فِی الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تُرْحَمُونَ وَ لَا فِی مَنْزِلَتِکُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا مَنْ عَمِلَ فِیهَا تُعِینُونَ وَ بِالْإِدْهَانِ وَ الْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظَّلَمَةِ تَأْمَنُونَ کُلُّ ذَلِکَ مِمَّا أَمَرَکُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْیِ وَ التَّنَاهِی وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ.»

(و نيز از آن جهت بر شما بيمناكم كه به چشم خود مى بينيد تعهدات و پيمانهاى در برابر خداوند گسسته، اما نگران نمى شويد در حالى كه براى پاره اى از تعهدات پدرانتان آشفته مى شويد و اينك تعهداتى كه در برابر پيامبر انجام گرفته (تعهد اطاعت از او و جانشينش) مورد بى اعتنايى است، نابينايان و اشخاص كر و لال و زمينگير و ناتوان در همه شهرها بى سرپرست مانده اند، بر آنان ترحم نمى شود و نه مطابق شان و منزلتتان عمل مى كنيد و نه به كسى كه بدين سان عمل كند، مدد مى رسانيد. با چرب و چاپلوسى، خود را در برابر ستمكاران ايمن مى سازيد، تمام اينها دستورهاى خداست به صورت نهى يا تناهى (باز داشتن يكديگر از منكر، كه شما از آن غفلت مى ورزيد).

9/9 - «أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِیبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ کُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِکَ بِأَنَّ مَجَارِیَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْکَامِ عَلَى أَیْدِی الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأُمَنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَأَنْتُمُ الْمَسْلُوبُونَ تِلْکَ الْمَنْزِلَةَ وَ مَا سُلِبْتُمْ ذَلِکَ إِلَّا بِتَفَرُّقِکُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِکُمْ فِی السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَیِّنَةِ الْوَاضِحَةِ.»

«و مصيبت شما را از مصايب همه مردم سهمگين تر است؛ زيرا منزلت و مقامى كه بايد علما داشته باشند از شما باز گرفته اند؛ چون امور ادارى كشور و صدور احكام قضايى و تصويب برنامه هاى اجرايى به دست دانشمندان روحانى كه امين حقوق الهى و به حلال و حرام آگاهند، اجرا شود، اما اينك اين مقام را از دست شما ربوده اند و از دست دادن چنين مقامى، هيچ علتى ندارد جز اينكه از پيرامون حق (قانون اسلام و حكم خدا) پراكنده ايد و درباره سنت پس از آنكه دلايل روشن بر حقيقت آن وجود دارد، اختلاف كرده ايد».

10/9 - «وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمَئُونَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ سَلَّطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ فَأَسْلَمْتُمُ الضُّعَفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ...». (1)

«شما اگر بر شكنجه و ناراحتى شكيبايى مى نموديد و در راه خدا متحمل ناگوارى بوديد، مقررات براى تصويب، پيش شما آورده مى شد و به دست شما صادر مى گرديد و شما مرجع كارها بوديد، اما به ستمكاران مجال داديد تا اين مقام را از دست شما بستانند و اجازه داديد حكومت به دست آنان بيفتد تا بر اساس سنت حدس و گمان، به حكومت پردازند و راه خود كامگى و اقناع شهوت پيشه سازند، سبب تسلط آنان بر حكومت، فرارتان از كشته شدن و دلبستگى شما به زندگى كوتاه دنيا بود، شما با اين روحيه و رويه، توده ناتوان را به چنگال اين ستمگران گرفتار كرديد».

ج - امر به معروف و نهى از منكر، عنصر اصلى وعامل مهم در قيام حسين بن علىعليها‌السلام

و اينك پس از نقل پيام حسين بن على عليه‌السلام در دو بخش از امر به معروف و نهى از منكر، به بخش سوم اين موضوع كه در آن پنج پيام نقل گرديده است، مى پردازيم:

11/9 - «اَللّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ مَا کَانَ مِنَّا تَنافُساً فِی سُلْطان، وَ لا التماساً مِنْ فُضُولِ الْحُطامِ، وَ لکِنْ لِنَرَىَ الْمَعالِمَ مِنْ دِینِکَ، وَ نُظْهِرَ الاِصْلاحَ فِی بِلادِکَ، وَ یَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ، وَ یُعْمَلُ بِفَرَائِضِکَ وَ سُنَّتِکَ وَ أَحْکامِکَ». (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- خطبه حسين بن على عليه‌السلام در منى/69 - 70.

2- خطبه حسين بن على عليه‌السلام در منى/71.

«خدايا! بى شك تو مى دانى آن چه از ما سر زده (و مبارزه اى كه بر ضد بنى اميه شروع كرده ايم) نه رقابت در به دست آوردن قدرت سياسى است و نه جستجوى ثروت و نعمتهاى بيشتر، بلكه براى اين است كه ارزشهاى درخشان آيينت را ارائه دهيم و در بلاد و شهرها اصلاحات پديد آوريم و بندگان ستمديده ات را از حقوقشان برخوردار و ايمن سازيم و براى اين است كه به قوانين و احكام تو عمل شود».

12/9 - «اَللّهُمَ اِنّی اُحِبُّ المَعرُوف وَ انکِرُ المُنکَرَ وَ اَسأَلُکَ یا ذَاالجَلالِ وَ الاِکرامِ بِحَقِّ هذَا القَبرِ وَ مَن فیهِ اِلّا اختَرتَ لی ما هُوَ لَکَ رِضیً وَ لِرَسُولِک َرِضیً». (1)

«خدايا من دوستدار معروف و از منكر بيزارم. اى خداى بزرگ و كرامت بخش! تو را به حق اين قبر و به حق كسى كه در ميان آن است، سوگندت مى دهم كه در اين تصميم و اراده اى كه دارم، راهى را براى منم بنمايى كه موجب رضا و خشنودى تو و پيامبرت باشد».

امام عليه‌السلام اين جمله را در يك برهه حساس و در يك شرايط تاريخى در كنار قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ايراد فرمود، آنگاه كه تصميم گرفت مدينه را به سوى مكه ترك گويد و براى آخرين بار به زيارت قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شتافت و با جد بزرگوارش وداع نمود.

13/9 - «إِنّی لَمْ أَخرُجْ أَشِراً و لا بَطِراً و لا مُفْسِداً و لا ظالِماً، إِنَّما خَرجْتُ لِطَلَبِ إلاصلاحِ فی أُمَّةِ جَدّی، أُُریدُ أنْ آَمُرَ بالمَعروفِ و أنهی عَنِ المنکَرِ وَ اَسیرُ بِسیرَةِ جَدّی و أبی». (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 1/186 و عوالم/177.

2- مقتل مقرم/139.

«و من نه از روى خود خواهى و يا براى خوشگذرانى و نه براى افساد و ستمگرى، از مدينه خارج شدم بلكه هدف من از اين سفر، امر به معروف و نهى از منكر و خواسته ام از اين حركت، اصلاح مفاسد امور است و احيا و زنده كردن سنت و قانون جدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و راه و رسم پدرم على ابن ابيطالب است».

اين جمله ها بخشى از متن وصيتنامه حسين بن على عليه‌السلام است كه هنگام حركت از مدينه خطاب به برادرش (محمد بن حنيفه) نوشته است.

14/9 - «و وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلى کِتابِ اللّهِ وَ سُنَّةِ نَبِیِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، فَاِنَّ السُنَّةَ قَدْ أُمیتَتْ، وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْیِیَتْ، وَ اِنْ تَسْمَعُوا قَوْلی وَ تُطیعُوا أَمْری اَهْدِکُمْ سَبیلَ الرَّشادِ». (1)

«من شما را به كتاب و سنت پيامبرش دعوت مى كنم، زيرا سنت فراموش شده و بدعت، جاى آن را گرفته است، اگر سخن مرا بشنويد، به راه سعادت و خوشبختى رهنمونتان خواهم بود».

اين جمله نيز كه بيانگر انگيزه قيام و حركت حسين بن على عليه‌السلام است، از فرازهاى نامه اى است كه آن حضرت پس از ورود به مكه، به سران شهر بصره مانند (مالك بن مسمع بكرى، مسعود بن عمرو، منذر بن جارود و...) نگاشته است.

15/9 - «ألا وَ إِنَّ هؤُلاءِ قَدْ لَزِمُوا طاعَةَ الشَّیْطانِ، وَ تَرَکُوا طاعَةَ الرَّحْمنِ، وَ اَظْهَرُوا الْفَسادَ، وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَیءِ، وَ أَحَلُّوا حَرامَ اللّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلالَ اللّهِ، وَ أَنَا أَحَقُّ مَنْ غَیَّرَ». (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/141 - 142 و طبرى 6/200.

2- مقتل مقرم/185. طبرى 6/229. كامل ابن اثير 3/280 و خوارزمى 1/234.

«مردم آگاه باشيد! اينان (بنى اميه) به پيروى از شيطان گردن نهاده و اطاعت خدا را ترك نموده اند، فساد را ترويج و حدود خدا را تعطيل نموده اند و بيت المال را به خود اختصاص داده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را تحريم كرده اند و اينك من سزاوار و شايسته ام بر حكومت مسلمانان نه اينان كه اسلام را تغيير داده اند».

اين جمله بخشى از سخنرانى مشروح حسين بن على عليه‌السلام است كه در (منزل بيضه) در نزديكى كربلا خطاب به سپاهيان (حر) ايراد فرمود.

## 10 - نماز در پيام امام

در دين مقدس اسلام (نماز) در راس همه اعمال و عبادات قرار گرفته است چنانچه خداوند در اوصاف متقين كه بهترين بندگان اويند مى فرمايد:

(الَّذينَ يُؤمِنونَ بِالغَيبِ وَيُقيمونَ الصَّلاةَ). (1)

«(پرهيزكاران) كسانى هستند كه به غيب (آنچه از حس پوشيده و پنهان است) ايمانمى آورند و نماز را بر پا مى دارند».

اين عبادت از آن چنان اهميتى برخوردار است كه نه تنها در دين اسلام بلكه در اديان گذشته و در شرايط انبياى پيشين نيز در راس همه برنامه ها و عبادات بوده است و لذا حضرت ابراهيم عليه‌السلام از خداوند براى خود و ذريه اش توفيق اقامه نماز را درخواست مى كند و مى گويد:

(رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي...). (2)

و حضرت لقمان در به پا داشتن نماز به فرزندش توصيه مى كند:

(يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ...). (3)

و حضرت عيسى آن را از وظايف اوليه اش مى شمارد و مى گويد:

(وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا)؛ (4) «تا زمانى كه زنده ام مرا به نماز و زكات توصيه كرده است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- بقره/3.

2- ابراهيم/40.

3- لقمان/17.

4- مريم/31.

خلاصه در اهميت نماز، همين بس كه معيار قبول و رد همه اعمال و عبادات ديگر معرفى شده است. (1)

براين اساس است كه حسين بن على عليه‌السلام با پيام و شعارش، پيروانش بر اهميت نماز متوجه ساخته است و از ياران و اصحابش كه در حساسترين شرايط از نماز حمايت كرده و حتى براى اقامه تنها يك نماز، جانشان را فدا كرده اند، تقدير به عمل آورد است:

1/10 - «اِرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَاِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تُؤَخِّرَهُمْ اِلى غَدْوَةٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنا نُصَلّى لِرَبِّنَا الْلَّيْلَةَ وَنَدْعُوَهُ وَنَسْتَغْفِرَهُ.» (2)

«ابوالفضل! به سوى آنان بر گرد و اگر توانستى همين امشب را مهلت بگير و جنگ را تا فردا صبح به تاخير بينداز اميد است تا ما امشب به نماز، دعا و استغفار با پروردگار مان بپردازيم».

2/10 - «فَهُوَ یعلَمُ أنّی قَد کنتُ اُحِبُّ الصَّلاةَ لَهُ ، وَ تِلاوَةَ کتابِهِ ، وَ کثرَةَ الدُّعاءِ وَ الاِستِغفارِ». (3) «زيرا او مى داند كه من به نماز و قرائت قرآن و استغفار و مناجات پرودگار علاقه شديد دارم».

امام عليه‌السلام اين جمله را كه حاوى دو پيام و شعار مستقل در بيان اهميت نماز است، عصر تاسوعا هنگامى كه دشمن به سوى خيمه ها حركت نمود، خطاب به برادرش ابوالفضل عليه‌السلام ايراد فرمود؛ زيرا در مرحله اول به وى دستور داد كه به سوى دشمن برود و علت حركت تا به هنگام آنان را سؤال كند و پاسخ آنان اين بود كه دستور جديد و اكيد از ابن زياد آمده است كه يا بايد همين الان جنگ شود يا بيعت با يزيد انجام گيرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

80- فان قبلت ماسواها...بحارالانوار ج 83/25.

81- ارشاد مفيد/230. طبرى 6/238 و كامل ابن اثير 3/285.

82- همان

وقتى حضرت ابوالفضل اين پيام دشمن را به امام ابلاغ نمود، در مرحله دوم آن حضرت مجددا اين دستور را صادر فرمود. آرى قرار بود عصر تاسوعا جنگ شروع شود، ولى امام عليه‌السلام براى اهتمام بر نماز و قرائت قرآن از دشمن فرومايه اش در خواست مهلت نمود.

3/10 - «ذَكَرتَ الصَّلاةَ،جَعَلَكَ اللّهُ مِنَ المُصَلّينَ». (1)

«ابوثمامه! نماز را به ياد آورى، خدا تو را از نماز گزارانى كه به ياد خدا هستند، قرار بدهد».

4/10 - «نَعَم هذا أوَّلُ وَقتِها، ثُمَّ قالَ: سَلوهُم أن يَكُفّوا عَنّا حَتّى نُصَلّيَ». (2)

«آرى اينك اول وقت نماز است، از دشمن بخواهيد دست از جنگ بردارد تا نماز خود را به جاى آوريم».

امام عليه‌السلام اين جمله را كه مانند جمله قبل، مركب از دو شعار است، در پاسخ (ابوثمامه صيداوى) يكى از ياران وفادارش ‍ فرمود، آنگاه كه او را در حال شدت جنگ متوجه گرديد كه اول ظهر است، لذا به آن حضرت عرض نمود:

(بنفسى انت؛ جانم به قربانت)، گرچه اين مردم به حملات خود ادامه مى دهند، ولى به خدا سوگند! تا مرا نكشته اند نمى توانند بر تو دست يابند و من دوست دارم آنگاه به لقاى خدايم نايل شوم كه اين يك نماز آخر را هم با امامت شما به جاى آورده باشم.

5/10 - «نَعَمْ، أَنْتَ أَمامِي فِي الْجَنَّةِ». (3)

«سعيد! آرى تو پيش از من در بهشت (برين) هستى».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

83- مقتل مقرم/244. طبرى 6/251. كامل ابن اثير 3/291.

84- همان

85- مقتل مقرم/246. مقتل عوالم 17/8 8. لهوف/95 مثير الاحزان و تنقيح المقال مامقانى شرح حال سعيد بن عبدالله.

روز عاشورا براى اداى نماز ظهر، پيشنهاد آتش بس از سوى حسين بن على عليه‌السلام عملا مورد موافقت قرار نگرفت و آن حضرت بدون توجه به تيرباران دشمن در بيرون خيمه ها و در مقابل صفوف اهل كوفه، به نماز ايستاد و چند تن از ياران با وفايش از جمله (سعيد بن عبدالله) و (عمروبن قرظه كعبى) در پيش روى آن حضرت ايستادند و سينه خود را سپر كردند و در اثر تيرهايى كه به سرو سينه آنان اصابت نمود، پس از نماز به روى خاك افتادند و به شهادت رسيدند.

سعيد، پس از نماز آن حضرت كه با ضعف شديد و با پيكر خون آلود افتاده بود، چشمش را باز كرد و امام را در كنارش ديد كه در روى زمين نشسته و خاك و خون از صورت وى پاك مى كنند، در مقابل اين محبت امام عليه‌السلام كه سر از پا نمى شناخت، چنين عرض كرد: «اوفيت يا ابن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله؛ اى فرزند رسول خدا! آيا من وظيفه خود را به نيكى انجام دادم؟».

امام عليه‌السلام هم در پاسخ وى فرمود: آرى تو پيش از من در بهشت (برين) هستى.

6/10 - «نَعَمْ، أَنْتَ أَمامِی فِی الْجَنَّةِ فَاقْرَءْ رَسُولَ اللهَ صلى‌الله‌عليه‌وآله مِنّی السَّلامُ وَأَعْلِمْهُ أَنّی فِی الاَْثَرِ.» (1)

«عمرو! تو نيز پيش از من در بهشت (برين) هستى، از من به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سلام برسان و به ايشان عرض كن كه من نيز در پشت سر تو به سوى او خواهم شتافت».

عمروبن قرظه كه در كنار سعيد، افتاده بود و مكالمه او و امام را مى شنيد كه چگونه آن حضرت به وى، وعده حتمى بهشت مى دهد، او نيز از آن حضرت همان سؤال را نمود كه (اوفيت يابن رسول الله؟؛ من هم وظيفه خود را به نيكى انجام دادم؟).

امام هم در پاسخ وى همان جواب را داد كه به سعيد داده بود و اين جمله را نيز اضافه نمود كه: «سلام مرا به رسول خدا برسان و به او عرض كردم من (حسين) لحظات ديگر عازم ديدار تو هستم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/248. مقتل عوالم 17/88. لهوف/95 و مثير الاحزان.

## 11 - سه پيام تهديدآميز

طبق دلايل فراوان از جمله آيه شريفه؛ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ). (1)

اطاعت از اوامر ائمه معصومين عليه‌السلام همانند اطاعت از اوامر پيامبر صل الله عليه وآله وسلم بر مسلمانان واجب و مخالفت با آن حرام و موجب عذاب الهى است؛ زيرا اطاعت در هر دو مورد مانند اطاعت خداوند به طور مطلق و بدون هيچ قيد و شرطى بر مومنان واجب گرديده است.

ولى در آنجا كه امر و دستور امام، جنبه استغاثه و استمداد پيدا كند، مخالفت با آن تنها حرام است، بلكه حرمت آن تشديد و مجازات آن هم مضاعف و كيفر آن شديدتر خواهد گرديد؛ زيرا استمداد و استغاثه امام، حاكى از مظلوميت خط كلى اسلام و نياز شديد قرآن به حمايت و بيانگر حساسيت شرايط و اوضاع است و بايد مسلمانان نداى مظلوميت او را دريابند و با تمام توان حتى با نثار خون و بذل جان به دفاع از آن بشتابند و لذا مسامحه در اين امر مهم و عدم استجابت به اين استغاثه كه تضعيف حق و تقويت باطل را در پى خواهد داشت، موجب شديدترين مجازات و سخت ترين عذاب اخروى خواهد گرديد؛ مثلا فاصله و فرق زيادى است بين موعظه و امر حسين بن على عليه‌السلام كه فرمود: «اِعتَبِروا أيُّهَا النّاسُ بِما وَعَظَ اللّه ُ بِهِ أولِياءَهُ مِن سوءِ ثَنائِهِ عَلَى الأَحبارِ...». (2)

«اى مردم از به بدى ياد نمودن خداوند علماى يهود را كه به وسيله آن اولياى خود را پند داده است، عبرت بگيريد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نسأ/59.

2- تحف العقول/237.

با استغاثه آن حضرت كه در روز عاشورا فرمود:

«هَلْ مِنْ ذَابٍّ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله؟... مِنْ مُغِیثٍ یَرْجُو اللَّهَ بِإِغَاثَتِنَا؟...». (1)

«آيا كسى هست كه از حرم رسول خدا دفاع كند؟ آيا فرياد رسى هست كه به اميد پاداش خداوندى به فرياد ما برسد».

با اين مقدمه، اهميت اين نوع پيام حسين بن على عليه‌السلام و انگيزه تهديد نمودن كسانى كه به نداى آن حضرت پاسخ مثبت نداده اند، با جملات:

«أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّم» و: (يكبه عل منخريه فى النار) آيا كسى هست كه از حرم رسول خدا دفاع كند؟ آيا فرياد رسى هست كه به اميد پاداش خداوندى به فرياد ما برسد). روشن مى گردد چرا كه كلمه (اكب) به مفهوم شدت ذلت و خوارى مى باشد.

و در اينجا تذكر اين نكته را لازم مى دانيم كه مقاومت و رهبرى امت در زمان غيبت و عدم حضور ائمه معصومين عليه‌السلام بر اساس دلايل قطعى به جانشينان آنان يعنى علما و فقهايى كه داراى شرايط ولايت و رهبرى امت هستند واگذار گرديده است. و طبعا اوامر آنان نيز از لحاظ وجوب اطاعت و كيفر مخالفت، مانند اوامر ائمه معصومين خواهد بود.

1/11 - «يابن الحر!... ان استطعت ان لا تسمع صراخنا و لا تشهد وقعتنا فافعل، فوالله لا يسمع و اعيتنا احد و لا ينصر نا الا اكبه الله فى نار جهنم». (2)

«پسر حر!...حالا كه حاضر نيستى در راه ما از جان بگذرى، اگر مى توانى از اين منطقه دور شو تا صداى استغاثه ما را نشنوى و جنگ ما را نبينى؛ زيرا به خدا سوگند! اگر كسى استغاثه ما را بشنود و بر ما يارى نكند، خداوند او را با ذلت به آتش جهنم خواهد كشيد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- لهوف/50.

2- مقتل مقرم/189 با اختلاف مختصر در متن طبرى 7/306. كامل ابن اثير 3/282 و امالى صدوق، مجلس 30.

حسين بن على عليه‌السلام اين جمله را در (منزل بنى مقاتل) در نزديكى كربلا به (عبيدالله حر جعفى) ايراد نمود، هنگامى كه در ميانشان ملاقاتى به وقوع پيوست دعوت آن حضرت را در توبه نمودن از خطاهاى گذشته اش و يارى نمودن به فرزند پيامبر، رد نمود و خواست اسب معروف خود را نام (ملحقه) را در اختيار آن حضرت قرار دهد، در اينجا بود كه امام عليه‌السلام فرمود: «فَلا حاجَةَ لَنا فِي فَرَسِكَ وَلا فِيكَ وَما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً».

«ما نه تو نياز داريم و نه به اسب تو، زيرا كه من از افراد گمراه براى خود نيرو نمى گيرم».

پس به عنوان نصيحت و موعظه فرمود: «انِ اسْتَطَعْتَ انْ لٰا تَسْمَعَ صُرٰاخَنٰا وَ لا تَشْهَدَ وَقْعَتَنَا فَافعَلْ...».

2/11 - «اِنْطَلِقا فَلا تَسْمَعا لى واعِيَةً وَلا تَرَيا لِى سَواداً فَانَّهُ مَنْ سَمِعَ واعِيَتَنا اَوْ راءى سَوادَنا فَلَمْ يُجِبْنا اَوْ يُغِثْنا كانَ حَقّاً عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ اَنْ يُكِبَّهُ عَلى مِنْخَرَيْهِ فِى النّارِ». (1)

«شما (دو نفر) از اين منطقه دور شويد تا صداى استغاثه مرا نشويد و اثرى از من نبينيد؛ زيرا هر كس استغاثه ما را بشنود و سياهى ما را ببيند پس پاسخ ما را ندهد و به فرياد ما نرسد، بر خداوند است كه او را با ذلت تمام به دوزخ وارد كند».

امام حسين عليه‌السلام اين جمله را نيز در (منزل بنى مقاتل) خطاب به (عمروبن قيس مشرقى) و پسر عمويش، فرمود آنگاه كه اين دو نفر به حضور امام رسيدند، آن حضرت از ايشان سؤال فرمود كه آيا براى نصرت و يارى امام خود به اينجا آمده ايد؟ آنان عذر آورده و خود را در ظاهر براى رفتن به كوفه مجبور دانستند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/190. عقاب الاعمال، شيخ صدوق، به پاورقى آقاى غفارى/409. رجال كشى/74.

اينجا بود كه امام عليه‌السلام با اين جملات به ارشاد و راهنمايى آنان پرداخته و فرمود كه اگر بناست به كوفه برگرديد، هر چه سريعتر اين كار را انجام دهيد، و از منطقه خارج شويد.

3/11 - «فول هربا حَتَّى لَا تَرَى مَقْتَلَنَا فَوَ الَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَرَى الْيَوْمَ أَحَدٌ مَقْتَلَنَا ثُمَّ لَا يُعِينُنَا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ». (1)

«هرثمه از اين منطقه فرار كن تا جنگ ما را نبينى زيرا سوگند به خدايى كه جان در يد قدرت اوست هر كس جنگ ما را نبيند و ياريمان نكند به آتش داخل خواهد شد».

ابن ابى الحديد از نصر بن مزاحم با اسناد، از هرثمه نقل مى كند كه من در جنگ صفين به همراه على عليه‌السلام بودم در مراجعت به كوفه راه ما از سرزمين كربلا بود و در همان سرزمين توقف نموده و با آن حضرت نماز بجاى آورديم امير مومنان عليه‌السلام پس ‍ از نماز مشتى از خاك كربلا را برداشت و آن را بوييد و گفت چه خوش خاكى هستى تو اى خاك كربلا زيرا مردمى از درون تو محشور مى شوند كه بدون حساب داخل بهشت مى گردند.

هرثمه مى گويد: چون به خانه ام بازگشتم براى همسرم (جردأ) دختر سمير كه از شيعيان خالص على عليه‌السلام بود خاطرات سفر جنگ را تعريف و آنچه را كه از على بن ابيطالب در كربلا ديده و شنيده بودم براى او نقل و اضافه نمودم كه اى جردأ تو كه على عليه‌السلام را اين همه دوست دارى بگو ببينم: آيا او به غيب آگاه است كه اينگونه كربلا را توصيف مى كند؟ همسرم گفت دست از سرم بردار و اين حرف ها را كنار بگذار و يقين بدان كه به جز حق بر زبان على عليه‌السلام جارى نمى گردد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد 3/170 و وقعه صفين/140.

هرثمه مى گويد: سال ها از اين جريان گذشت تا اينكه عبيدالله بسيج عمومى بر عليه حسين بن على عليه‌السلام اعلام نمود و من نيز در سپاهى بودم كه بر عليه آن حضرت گسيل گشته بود، چون به امام حسين و يارانش رسيدم، محلى را كه قبلا به همراه على عليه‌السلام در آن بوديم و جايگاهى كه حضرت از خاكش‍ برداشته بود، شناختم و به ياد فرمايش اميرالمومنين عليه‌السلام افتادم، لذا از آمدنم با لشكر ابن زياد نادم گشته و سوار بر اسب شده در مقابل حسين عليه‌السلام قرار گرفتم و آنچه را از پدرش على عليه‌السلام در اين منزل شنيده بودم اظهار نمودم، حسين بن على عليه‌السلام فرمود: حالا حامى ما هستى يا دشمن ما؟

عرض كردم يابن رسول الله نه حامى شما هستم و نه دشمن شما زيرا من زن و فرزندم را در كوفه رها كرده ام و از ابن زياد بر آن بيمناكم. حسين عليه‌السلام فرمود اى هرثمه: «فول هربا حتى لاترى متلنا...» هرثمه گويد با شنيدن اين جمله بسرعت به سوى كوفه حركت كردم و از خيمه ها دور شدم تا شاهد جنگ و كشته شدن آن حضرت نباشم.

## 12 - پيام شجاعت

فرازها و جملات متعددى از حسين بن على عليه‌السلام نقل شده است كه بيانگر شجاعت، شهامت و استقامت اهل بيت و ياران آن حضرت و گوياى صداقت و بالاترين مرحله وفادارى آنان به آيين اسلام، قرآن و مقام ولايت است.

در يك كلمه، اين جملات و فرازها (پيام شجاعت) ياران فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از زبان آن حضرت و بيانگر استقامت و پايدارى آنان در كلام پنجمين فرد از (اصحاب كسأ) است. و هر يك از اين جملات، مدال افتخارى است كه در صفحه تاريخ تاواپسين روز، بر سينه آنان و در روز قيامت در سيمايشان خواهد درخشيد، خداوند در توصيف اهل ايمان مى فرمايد:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (1)

«(اين پاداش بزرگ) در روزى است كه مردان و زنان با ايمان را مى نگرى كه نورشان پيش رو و در سمت راستشان به سرعت حركت مى كند (و مى نگرى كه نورشان پيش رو و در سمت راستشان به سرعت حركت مى كند ( و به آنها مى گويند:) بشارت باد بر شما امروز به باغهايى از بهشت كه نهرها زير (درختان) آن جارى است؛ جاودانه در آن خواهيد ماند! و اين همان رستگارى بزرگ است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- حديد/12.

مناسب است مطلبى را كه (ابن الحديد) در همين زمينه نقل نموده، در اينجا بياوريم: او مى گويد به يك نفر از لشكريان عمر سعد كه در جنگ با حسين بن على عليه‌السلام شركت كرده بود، گفتند واى بر شما كه فرزندان پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را كشتيد! آن شخص پاسخ داد:

«عضضت بالجندل، انك لو شهدت ما شهدنا لفعلت ما فعلنا، ثارت علينا عصابة ايديها فى مقابض سيوفها كالا سود الضارية، تحطم الفرسان يمينا و شمالا، و تلقى انفسها على الموت، لا تقبل الامان، و لا ترغب فى المال، و لا يحول حائل بينها و بين الورود على حياض المنية او الاستيلأ على الملك، فلو كففنا عنها رويدا لاتت على نفوس العسكر بحذافيرها، فما كنا فاعلين، لا ام لك.»

«دهانت بشكند! آنچه را كه ما ديديم اگر تو نيز مى ديدى، كارى را مى كردى كه ما انجام داديم؛ زيرا گروهى را در مقابل خود ديديم كه دست در قبضه شمشيرشان مانند شيران غرنده در حالى كه شجاعان لشكر را از چپ و راست در هم مى شكستند به سوى مرگ مى شتافتند، نه از كسى قبول امام مى كردند و نه به مال دنيا ميل و رغبت مى نمودند. آخرين خواسته آنان اين بود: يا مرگ يا پيروزى، اگر كمى فرصت مى داديم از لشكر ما يك نفر زنده نمى گذاشتند، با اين شرايط چه مى توانستيم بكنيم، مادرت به عزايت بنشيند؟!».

اينكه اين پيام ها:

1/12 - «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنَّنِي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى‌». (1)

«هر يك از شما حاضر است در راه ما از خون خود در گذرد و براى لقاى خدا (شهادت) نثار جان كند، آماده حركت با ما باشد كه ان شأالله من فردا صبح حركت خواهم نمود».

اين فراز آخرين جمله سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام است كه شب هشتم ذيحجه سال شصت در مكه ايراد و روز هشتم به سوى عراق حركت نمود.

2/12 - «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لاَ أَعْلَمُ لِي أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لاَ خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لاَ أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَ لاَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اَللَّهُ عَنِّي [جَمِيعاً] خَيْراً». (2)

(اما بعد، من اصحاب و يارانى بهتر از ياران خود نديده ام و نه اهل بيتى باوفاتر و صديق تر از اهل بيتم. خداوند به همه شما در حمايت از من پاداش نيكو بدهد).

اين جمله از فرازهاى سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام در شب عاشورا است كه خطاب به اهل بيت و اصحابش ايراد فرمود.

3/12 - «وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ فَما وَجَدْتُ فيهِمِ اِلاّ الأشْوَسَ الاَقْعَسَ يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِّيَةِ دُوني اِسْتِيناسَ الطِّفْلِ اِلَي مَحالِبِ اُمِّهِ». (3)

«به خدا سوگند! آنان (اصحابم) از آزمودم و نديدم آنان را مگر دلاور و غرنده (شيروار) و با صلابت و استوار (كوهوار) كه به كشته شدن در كنار من چنان مشتاقتند مانند اشتياق طفل شير خوار به پستان مادرش».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- بحارالانوار 347/44. لهوف/53 و مثير الاحزان/41.

2- طبرى 6/238. كامل ابن اثير 3/285 و مقاتل الطالبين/82.

3- مقتل مقرم/219.

امام عليه‌السلام اين جمله را شب عاشورا در پاسخ زينب كبرا عليهما‌السلام فرمود، آنگاه كه سؤال كرد از برادر! آيا ياران خود را آزموده اى و به نيت آنان پى برده اى؟! مبادا در موقع سختى، دست از تو بردارند و در ميان دشمن، تو را تنها بگذارند.

4/12 - «جزاكما الله يا ابنى اخى بوجد كما من ذلك و مواساتكما اياى بانفسكا احسن جزأ المتقين». (1)

«اى فرزند برادران من! خداوند در مقابل اين احساس وظيفه و نصرت و يارى كه نسبت به من انجام داده ايد، بهترين پاداش متقين را بر شما عنايت كند».

حسين بن على عليه‌السلام اين جمله تشكرآميز را خطاب به (سيف) و (مالك) كه دو پسر عمو بودند، ايراد فرمود، آنگاه كه ديد گريه مى كنند و آن حضرت چون علت گريه آنان را سؤال فرمود، پاسخ دادند:

«به خدا سوگند! نه از ترس جان خودمان بلكه براى تنهايى شما گريه مى كنيم در حالى كه مى بينيم ما يك جان بيشتر نداريم. و بجز يكبار كشته شدن كارى از ما ساخته نيست».

5/12 - «ألَا وإنِّي زاحِفٌ بهذِهِ الأُسرةِ على قلَّةِ العَدَدِ، وكَثرةِ العدُوِّ، وخِذلانِ الناصرِ».(2)

«آگاه باشيد كه من با همين گروه كم از يارانم و با عقب نشستن كسانى كه انتظار يارى و كمك از آنان مى رفت، به سوى جهاد در راه خدا خواهم رفت».

امام عليه‌السلام اين جمله را كه دليل بر استقامت و پايدارى يك گروه با تعداد كم ولى دارأى ايمان ثابت است، در دومين سخنرانى خود در روز عاشورا ايراد فرمود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- بحار الانوار 45/29. تنقيح المقال 2/78. طبرى 6/253 و ابن اثير 3/292.

2- مقتل مقرم/234، متن مشروح اين خطبه را در سخنان حسين بن على عليه‌السلام نقل نموده ايم، مراجعه شود.

6/12 - «أَنْتَ الْحُرُّ کَمَا سَمَّتْکَ أُمُّکَ حُرّاً فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ». (1)

«تو آزاد مرد هستى همانگونه كه مادرت تو را (حر) ناميده است و تو آزاد مردى در دنيا و در آخرت».

امام عليه‌السلام آنگاه كه در كنار پيكر خون آلود (حر) نشست و خون از سر و صورت او پاك مى نمود، اين جمله را - كه مدال افتخارى است در سينه او - ايراد فرمود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل عوالم 17/258. مقتل مقرم/245، امالى صدوق رحمة الله عليه، مجلس 30 و خوارزمى 2/11.

## 13 - پيام انتخاب

يكى از خصوصيات قيام حسين بن على عليه‌السلام و از پيامهاى عاشورا اين است كه آن حضرت على رغم قلت ياران و كثرت دشمنانش كه بايد طبق محاسبات ظاهرى به هر نحو ممكن، اصحاب و ياران خويش را براى كمك و ياريش دعوت و تشويق و در صورت نياز از جايگاه ولايت و امامت، آنان را مجبور و ملزم نمايد، ولى برخلاف اين روش، آن حضرت در موارد مختلف، گاهى به طور عموم و گاهى به طور خصوص، به آن اجازه انتخاب كارزار يا ترك آن را داده و حتى نزديكترين اهل بيت خويش را نيز در اين انتخاب نمودن مسير دلخواه و مورد نظرشان، مخير نموده است.

اين اصل اساسى است در ميان قيام هاى ظاهرى و معنوى و يك فرق بارزى است كه پيشوايان و رهبران غير واقعى متمايز مى سازد؛ چون اين نوع رهبران، معمولا براى جلب و مساعدت ديگران، به هر حيله و تزوير متمسك مى گردند و براى به دست آوردن پيروزى، از توسل به هيچ عمل خلاف و غير انسانى، امتناع نمى ورزند.

اينك متن اين پيام ها:

1/13 - «فَمَنْ اَحَبَّ مِنْکُمُ الانْصِرافَ فَلیَنْصَرِفْ لَیْسَ عَلَیْهِ مِنّا ذِمامٌ». (1)

«هر يك از شما (ياران من) بخواهد برگردد، آزاد است و از طرف ما بيعتى برگردنش نيست».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- طبرى 6/226 و ارشاد مفيد/231.

امام على عليه‌السلام اين جمله را در (منزل زباله) خطاب به همه اصحاب و اهل بيتش فرمود، آنگاه كه از كشته شدن (مسلم وهانى) در كوفه، در اين منزل مطلع گرديد و شهادت آنان را با يارانش در ميان گذاشت و از بى وفايى مردم كوفه و دورويى آنان سخن گفت، سپس فرمود: «فمن احب منكم...».

2/13 - « وَانِّى قَدْ اَذِنْتُ لَکُمْ فَانْطِلقُوا جَمیعاً فى حِلّ لَیْسَ عَلَیْکُمْ مِنِّى ذِمامٌ وَهذااللّیلُ قَدْ غَشِیَکُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَملاً وَلِیَاءْخُذْ کُلُّ رَجُلٍ مِنْکُمْ بِیَدِ رَجُلٍ مِنْ اَهْلِبَیْتِى،... و تفرقوا فى سوادكم و مدائنكم». (1)

«و من به همه شما اجازه دادم به وطن هاى خود برگرديد، همه شما آزاد هستيد و من بيعتى در گردن شما ندارم، اينك شب فرا رسيده، تاريكى آن را مركب خويش قرار دهيد و هر يك از شما دست يكى از اهل بيت مرا بگيريد و به سوى شهر و ديار خود متفرق شويد».

امام عليه‌السلام نزديك غروب تاسوعا يا پس از نماز مغرب شب عاشورا، خطاب به اهل بيت و اصحاب خود، خطبه اى ايراد فرمود، در آن خطبه ضمن سپاسگذارى از همه آنان خبر شهادت خويش را كه در كربلا واقع خواهد شد، از زبان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل فرمود و اين جمله را هم اضافه نمود كه اينك زمان اين شهادت فرا رسيده است، سپس به تمام اهل بيت و يارانش فرمود شما در رفتن و نجات جان خويشتن آزاد هستيد. و جمله ياد شده از فرازهاى همين خطبه است:

3/13 - «حسبكم من القتل بمسلم، اذهبوا قد اذنت لكم». (2)

«فرزندان عقيل! كشته شدن مسلم بن عقيل براى (خانواده) شما بس است، من شما را مرخص كردم از اين منطقه بيرون برويد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/213. طبرى 6/238 - 239 و كامل 3/278 و 285.

2- مقتل مقرم/213.

امام عليه‌السلام در سخنرانى شب عاشورا (در فراز قبل اشاره گرديد) پس از اجازه مرخصى عمومى و پس از شنيدن پاسخ ياران خويش كه دليل وفادارى و ايمان ثابت آنان بود، متوجه فرزندان عقيل گرديد و آنان را بالخصوص مورد خطاب قرار داد كه: «حسبكم من القتل بمسلم، اذهبوا قد اذنت لكم».

و آنان نيز جواب دادند اگر ما تو را ترك كنيم و از ما بپرسند چرا دست از آقا و مولاى خود برداشتيد چه پاسخى خواهيم داشت؟ نه، به خدا سوگند! جان و مال و فرزند و عيال خود را فداى تو خواهيم كرد و تا نفس آخر، در كنار تو خواهيم بود.

4/13 - «أَنْتَ فِي إذْن مِنّي، فَإِنَّما تَبِعْتَنا طَلَباً لِلْعافِيَةِ فَلا تَبْتُلْ بِطَريقِنا». (1)

«جون! من بيعت را از تو برداشتم؛زيرا تو به اميد عافيت و آسايش به همراه ما آمده اى، خود را در راه ما گرفتار و مصيبت مكن!».

امام عليه‌السلام اين جمله را در روز عاشورا و در اوج جريان جنگ خطاب به جون، غلام خود فرمود، آنگاه كه او براى خدا حافظى و اذن براى رفتن به ميدان جنگ، به خدمت آن حضرت شرفياب گرديد.

5/13 - «رَحِمَکَ اللَّهُ أَنْتَ فِی حِلٍّ مِنْ بَیْعَتِی فَاعْمَلْ فِی فَکَاکِ ابْنِک». (2)

«محمد بن بشير! خدا تو را رحمت كند، اينك تو از طرف من آزادى و من بيعت را از تو برداشتم تا درباره آزادى فرزندت، تلاش كنى».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- لهوف/95.ابصارالعين/105. مثير الاحزان/63.

2- مقتل مقرم/214.

امام عليه‌السلام اين جمله را خطاب به (محمد بن بشير حضرمى) فرمودند؛ زيرا در همين روزها به وى خبر رسيده بود كه فرزندت در اطراف رى، گرفتار و زندانى شده است و چون اين جريان را آشنايان و دوستان محمد بن بشير با او در ميان گذاشتند، او از مفارقت فرزند پيامبر امتناع ورزيد؛ و چون آن حضرت او را اين گونه ديد، فرمود: (رحمك الله...).

پاسخ وى به امام عليه‌السلام اين بود كه: «اكلتنى السباع حيا ان فارقتك».

«درندگان بيابان مرا زنده پاره پاره كنند اگر از شما جدا شوم».

امام عليه‌السلام لباس هايى كه قيمت آنها به هزار دينار بالغ مى گرديد، در اختيار وى قرار داد تا آنها براى رهايى فرزندش، استفاده كند.

## 14 - پيام اتمام حجت

در بخش گذشته با پيامهاى حسين بن على عليه‌السلام كه ياران خود را در ماندن يا رفتن آزاد گذاشته بود، آشنا شديم و اينك پيام هاى ديگرى از آن حضرت كه در آنها (احتجاج و اتمام حجت) مى باشد در اختيار خواننده عزيز قرار مى دهيم.

امام عليه‌السلام با اين پيام ها در روز عاشوا به مردم و لشكريان بنى اميه كه كه قصد جنگ با آن حضرت را داشتند، به صورت عام و گاهى به طور خاص و انفرادى، موعظه و نصيحت و اتمام حجت نموده و عواقب خطرناك دنيوى و مجازات سخت اخروى جنايت هولناك آنان را گوشزد و ياد آورى فرموده است. و اين اتمام حجت گاهى به مرحله استغاثه و استمداد و دعوت و درخواست، جهت حمايت از آن حضرت و دفاع از خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيده است و احيانا چنين استمدادى در كنار درخواست توبه و بازگشت از گناه نسبت به بعضى از افرادى كه با آن حضرت قصد خصومت و جنگ و منازعه نداشتند و دارأى شرارت و سابقه جنايت بودند آن هم قبل از عاشورا و پيش از رسيدن به كربلا، به وقوع پيوسته است.

در اينجا ممكن است اين سؤال مطرح شود كه آيا اين دو نوع پيام با هم متضاد و متناقض نيستند؟ آن اجازه مرخصى و برداشتن بيعت و پيمان شهادت از افراد متعهد و از جان گذشته و اهل بيت و ياران باوفا و اين استغاثه و استمداد و دعوت به يارى از دشمنان و افرادى خونخوار!!

پاسخ اين است همانگونه كه در بخش قبل اشاره نموديم، فرق بارز و روشنى هست ميان قيام و مبارزه اى كه پيشوايان دينى انجام مى دهند، با رهبران غير مذهبى و مبارزه اى كه رهبران غير مذهبى در پيش مى گيرند و موضوع مورد سؤال يكى از همين موارد امتياز است و مطلب را بايد از اين زاويه بررسى نمود.

آرى، حسين بن على عليه‌السلام در پى پيروزى و شكست ظاهرى نيست، بلكه او در فكر انجام يك وظيفه الهى و فريضه مذهبى است و لذا به افرادى كه با آن حضرت پيمان شهادت بسته اند و ايمان و عقيده و استقامت خود را تا پاى جان نسبت به آن حضرت به اثبات رسانيده و تا اين بيابان با همان فكر و انديشه به همراه او حركت نموده اند، رنج سفر و ترس از دشمن، كوچكترين تزلزل و سستى در آنان به وجود نياورده است، اگر آنان با اين شرايط و با اجازه ولى امر و امامشان، صحنه جنگ را ترك نمايند، گرچه به اجر و پاداش و مقام ارجمند شهدا نايل نخواهد گرديد و آن هماى سعادت را كه تنها در بالاى سر آنان به پرواز در آمده است، براى هميشه و به رايگان از دست خواهند داد، ولى به هر حال در پيشگاه عدل خداوند مورد سؤال و مؤ اخذه قرار نخواهد گرفت.

ولى آنجا كه امام عليه‌السلام استغاثه و استمداد مى كنند، شرايط ديگرى به وجود آمده است و صحبت نجات يك فرد و يا گروهى از بدبختى هلاكت ابدى و عذاب حتمى است. اين استغاثه و استمداد و اتمام حجت، متوجه گروهى است كه مصمم شده است خون امام زمان خويش را بريزد و پيكر پاكش را قطعه - قطعه كند و اهل و عيالش را به خون اسير خارجى و كسانى كه با اسلام و قرآن در ستيز هستند، شهر به شهر بگرداند كه اگر اين فكر و انديشه عملى شود، نه تنها همه افراد اين گروه، بلكه حتى كسانى كه بر عمل آنان راضى هستند به خسران ابدى و عذاب دايمى گرفتار خواهند گرديد.

و اينجاست كه امكان دارد اين اتمام حجت ولو تنها يك نفر از آنان را از عذاب دايمى نجات بخشد و براى هيچ يك از آنان در روز قيامت بهانه و توجيهى وجود نداشته باشد و نگويد:

(رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى‌). (1)

«پروردگارا! چرا به سوى ما پيامبرى نفرستادى تا از آيات تو پيروى كنيم پيش از آنكه خوار و رسوا شويم».

به هر حال، اين پيامها را مى توان در طى دو خطبه مفصلى كه حسين بن على عليه‌السلام در روز عاشورا و يا خطابه هاى كوتاه ديگرى كه آن حضرت به صورت عام و يا به طور خاص ايراد فرموده است، ملاحضه نمود.

و ما هم از همين دو خطبه عاشورا، آغاز و از روش اين جزوه كه نقل پيام ها به صورت كوتاه نه به شكل مشروح و طولانى است، پيروى مى كنيم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- طه/134.

خطبه اول

1/14 - «أيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِى وَ لا تَعْجَلُوا حَتَّى أعِظُكُمْ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَكُمْ عَلَىَّ؛ وَ حَتَّى أعْتَذِرُ إلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِى عَلَيْكُم! فِإن قبلتُم عُذرِى، وَ صَدَّقتُم قولِى وَ أعطَيتُمُونِى النِّصفَ مِن أنفُسِكُم كُنتُم يذَلِكَ أسعَدَ؛ وَ لَم يَكُن لَكُم عَلَىَّ سَبِيلٌ. وَ إن لَم تَقبَلُوا مِنِّى العُذرَ وَ لَم تُعطُوا النِّصفَ مِن أنفُسِكُم؛ فَأجَمِعُوا أمرَكُم وَ شُرَكَاءَ كُم ثُمَّ لَا يَكُن أمرُكُم عَلَيكُم غَمَّةً ثُمَّ اقضُوا إلَىَّ وَ لَا تُنظِرُونِ. إنَّ وَلِيَّىَ اللهُ الذَّى نَزَّلَ الكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِيِنَ.»

«اى مردم! گناه مرا بشنويد و در جنگ و خونريزى شتاب نكنيد تا امن وظيفه موعظه كه حق شما و به عهده من است، را انجام بدهم و انگيزه سفر به سوى شما را بيان كنم، اگر دليل مرا پذيرفتيد و با من منصفانه رفتار ننمودديد، همه شما متحد شويد و هر انديشه باطل كه درباره من داريد اجرا كنيد و مهلتم ندهيد، ولى به هر حال، امر بر شما مشتبه نباشد، و در نهايت يار و ياور من خدايى است كه قرآن را فرو فرستاد و اوست ياور صالحان».

2/14 - «عِبادَ اللَّهَ‌ اتَّقُوا اللَّهَ‌ وَ كُونُوا مِن الدُّنْيا عَلى حَذَرٍ، فَاِنَّ‌ الدُّنْيا لَوْ بَقِيَتْ‌ عَلى احَدٍ اوْ بَقِىَ‌ عَلَيْها احَدٌ لَكانَتِ‌ الْاَنْبِياءُ احَقَّ‌ بِالْبَقاءِ وَ اوْلى بِالرِّضا وَ ارْضى بِالْقَضاءِ غَيْرُ ان اللّهَ‌ خَلَق الدُّنْيا لِلْفَناءِ فَجَديُدها بالٍ‌ وَ نَعيمُها مُضْمَحِلٌّ‌ وَ سُرُورُها مُكْفَهِرٌّ وَ الْمَنْزِلُ‌ تَلْعَةٌ‌ وَ الدّارُ قَلْعَةٌ‌. فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ‌ خَيْرَ الزّٰادِ التَّقْوىٰ‌ فَاتقُوا اللَّهَ‌ لَعَلَّكُمْ‌ تُفْلِحُون.»

«اى بندگان خدا! از خدا بترسيد و از دنيا برحذر باشيد كه اگر بنا بود همه دنيا از آن كسى باشد و او نيز براى هميشه در دنيا بماند، پيامبران براى بقا سزاوارتر و جلب خشنودى آنان بهتر و چنين حكمى خوش آيندتر بود، ولى هرگز! زيرا سرور و شاديش به غم و اندوه مبدل خواهد گرديد. دون منزلى است و موقت خانه اى، پس براى آخرت خود توشه اى برگيريد و بهترين توشه تقواست، و تقوا پيشه كند اميد است رستگار شويد».

3/14 - «ايها الناس! الْحَمْدُلِلَّهِ‌ الَّذِى خَلَق الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ‌، مُتَصَرِّفَةً‌ بِاَهْلِهَا حَالاً بَعْدَ حَالٍ‌، فَالْمَغْرُورُ مَنْ‌ غَرَّتْهُ‌ وَ الشَّقِىُّ‌ مَنْ‌ فَتِنَتهُ‌ فَلَا تَغُرَّنَّكُمْ‌ هَذِهِ‌ الدُّنْيَا فَاِنَّهَا تَقْطَعُ‌ رَجَاءَ مَنْ‌ رَكَن الَيْهَا، وَ تُخَيِّبُ‌ طَمَعَ‌ مَنْ‌ طَمِعَ‌ فِيهَا.»

«اى مردم! خدا دنيا را محل فنا و زوال قرار داده كه اهل خويش را تغيير مى دهد و وضعشان را دگرگون مى سازد، مغرور و گول خورده كسى است كه فريب دنيا را بخورد و بدبخت كسى است كه مفتون آن گردد، پس دنيا شما را گول نزند كه هر كه بدو تكيه كند نااميدش سازد و هر كس بر وى طمع كند، به يأس و نااميدش كشاند».

4/14 - «وأراكُم قدِ اجتمعتُم على أمرٍ قد أَسخَطتُمُ اللهَ فيه عَليكُم، وأعرَضَ بوجهِهِ الكريمِ عنكُم، وأحلَّ بِكُم نِقْمتَهُ، وجَنَّبَكُم رحمَتَهُ، فنِعْمَ الربُّ‏ ربُّنا، وبئَسَ العَبيدُ أنتُم، أَقْررتُم بالطاعةِ، وآمنتم بالرسولِ محمّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله ثمَّ إنَّكُم زَحَفتُم إلى ذرِّيَّتِهِ وعِترتِهِ تريدونَ قَتْلَهُم، لقدِ استَحوذَ عَليكُمُ الشَّيطانُ فأنْساكُم ذِكرَ اللهِ العَظيمِ. فتبّاً لكُم ولما تُريدونَ. إنّا للهِ وإنّا إليهِ راجعونَ، هؤلاءِ قومٌ كَفَروا بعدَ إيمانِهِم فبُعداً للقومِ الظالمينَ.»

«و اينك مى بينم شما به امرى هم پيمان شده ايد كه خشم خدا را بر انگيخته و به سبب آن خدا از شما اعراض كرده و غضبش را بر شما فرو فرستاده است، چه نيكوست خداى ما و چه بندگان بدى هستيد شما كه به فرمان خدا گردن نهاديد و به پيامبرش حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ايمان آورديد، سپس براى كشتن اهل بيت و فرزندانش هجوم آورديد، شيطان بر شما مسلط شده كه خداى بزرگ را از ياد شما برده است، ننگ بر شما و بر هدفتان! ما از خداييم و به سوى او باز مى گرديم.

اين قوم ستمگر از رحمت خدا دور باشند كه پس از ايمان، به كفر گراييدند».

5/14 - «ايها الناس! انسبونى من انا، ثم ارجعوا الى انفسكم وعاتبوها، و انظروا هل يحل لكم قتلى و انتهاك حرمتى؟ الست ابن بنت نبيكم و ابن وصية و ابن عمه و اول المومنين بالله و المصدق لرسوله بما جأ من عند ربه؟ اوليس حمزة سيد الشهدأ عم ابى؟ اوليس جعفر الطيار عمى، اولم يبلغكم قول رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله لى ولاخى: هذان سيدا شباب اهل الجنة؟»

«مردم! نسب مرا بشناسيد كه من چه كسى هستم، سپس بخود آييد و خويشتن را ملامت كنيد و ببينيد آيا كشتن من و درهم شكستن حريم حرمت من براى شما جايز است؟ آيا من فرزند دختر پيامبر شما نيستم؟ آيا من فرزند وصى و پسر عم پيامبر شما نيستم؟ آيا من فرزند كسى هستم كه وى اولين كسى است كه به خدا ايمان آورد و رسالت پيامبرش را تصديق نمود؟ آيا حمزه سيد الشهدأ عموى پدر من نيست؟ آيا جعفر طيار عموى من نيست؟ آيا سخن رسول خدا را درباره من و برادرم نشنيده ايد كه فرمود: اين دو سرور جوانان بهشتند؟».

6/14 - «فان صدقتمونى بما اقول و هو الحق و الله ما تعمدت الكذب منذ علمت ان الله يمقت عليه اهله و يضر به من اختلفه و ان كذبتمونى فان فيكم من ان سالتموه عن ذلك اخبركم، سلوا جابربن عبدالله الانصارى و ابا سعيد الخدرى و سهل بن سعد الساعدى وزيد بن ارقم و انس بن مالك يخبروكم انهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله و لاخى، اما فى هذا حاجز لكم عن سفك دمى.»

«اگر مرا در گفتار تصديق كنيد كه حق است، به خدا سوگند از روز اول دروغ نگفته ام، چون دريافته ام كه خداوند به دروغگو غضب كرده و ضرر دروغ را به خود دروغگو بر مى گرداند و اگر مرا تكذيب مى كنيد، اينك در ميان مسلمانان از صحابه پيامبر، كسانى هستند كه مى توانيد از آنان سؤال كنيد كه همه آنان گفتار پيامبر را درباره من و برادرم شنيده اند و شما را از آن آگاه خواهند نمود و همين گفتار مى تواند مانع خونريزى شما گردد».

از جابر بن عبدالله و ابوسعيد خدرى و سهل بن سعد ساعدى و زيد بن ارقم و انس بن مالك بپرسيد كه همه آنان به شما خواهند گفت كه اين گفتار را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره من و برادرم شنيده اند كه فرمود: (آنها سرور جوانان بهشتند) و همين گفتار مى تواند مانع ريختن خون من گردد.

7/14 - «فِإنْ كنتُم فِي شكٍّ مِن ذلكَ، أفَتَشُكُّونَ أنّي ابنُ بنتِ نبيّكُم؟! فواللهِ، مَا بينَ المشرقِ والمغربِ ابنُ بنتِ نبيٍّ غَيري فيكُم ولا في غَيرِكُم، أَنَا ابنُ بنتِ نبيّكُم خاصّةً. وَيْحَكُم! أفتطلِبُونني بقتيلٍ منكُم قَتلْتُهُ، أَو مالٍ لكُمُ اسْتَهلكْتُهُ، أو بقِصاصٍ من جِراحةٍ؟ فأخذُوا لا يكلِّمونَه، فنَادَى: يا شِبثَ بْنَ رِبعي، ويا حَجَّارَ بْنَ أبْجَرَ، ويا قَيسَ بْنَ الأشْعَثِ، ويا زيدَ بنَ الحَرثِ، أَلَم تكتُبُوا إليَّ: أنْ قَدْ أينعتِ الثِمارُ، واخضَرَّ الجَنَابُ، وإنَّما تُقدِمُ على جُندٍ لكَ مُجنَّدَةٍ؟» (1)

«اگر در گفتار پيامبر درباره من و برادرم ترديد داريد، آيا در اين واقعيت نيز شك مى كنيد كه من فرزند پيامبر شما هستم و در همه دنيا نه در ميان شما و نه در جاى ديگر، براى پيامبر فرزندى بجز من وجود ندارد. واى بر شما! آيا كسى را از شما كشته ام كه به قصاص او مرا مى كشيد؟ آيا مال كسى از شما را تباه ساخته ام؟ آيا جراحتى بر كسى وارد كرده ام تا مستحق مجازاتم بدانيد؟!

... اى شبث بن ربعى! اى حجار بن ابجر! اى قيس بن اشعث! و اى يزيد بن حارث! آيا شما نبوديد براى من نامه نوشتيد كه ميوه هاى ما رسيده و درختان ما سر سبز و خرم است و در انتظار تو دقيقه شمارى مى كنيم و در كوفه لشكريانى مجهز و آماده در اختيار تو مى باشد!».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/227 - 228.

اين بود هفت فقره از اتمام حجت بن على عليه‌السلام كه مجموعا اولين خطبه آن حضرت را كه در روز عاشورا ايراد فرموده است، تشكيل مى دهد آرى هفت فقره اتمام حجت در ضمن يك سخنرانى و كيفيت ايراد اين خطبه به طورى كه در منابع نقل شده بدين صورت بوده است كه امام عليه‌السلام پس از تنظيم صفوف لشكر خويش، سوار بر اسب گرديد و از خيمه هاى خود فاصله گرفت و با صداى بلند و رسا به ايراد اين خطبه پرداخت. (1)

خطبه دوم

خطبه و سخنرانى دوم حسين بن على عليه‌السلام نيز كه مجموعه ديگرى است از اتمام حجت آن بزرگوارى، دارأى هفت فراز است و مشتمل بر دلايل و بيانات مختلف و اتمام حجت در ابعاد گوناگون و در كيفيت ايراد اين سخنرانى (خطيب خوارزمى) مى گويد:

روز عاشورا پس از آنكه هر دو سپاه كاملا آماده گرديد و پرچمهاى لشكر عمر سعد بر افراشته شد و صداى طبل و شيپور آنان در بيابان كربلا طنين افكن گرديد، به طرف خيمه هاى حسين بن على حركت كرده و خيمه ها را احاطه نمودند، حسين بن على از ميان خيمه و از داخل لشكر خويش بيرون آمد و در برابر صفوف لشكر دشمن قرار گرفت و از آنان خواست تا سكوت كنند و به سخنان او گوش فرا دهند، ولى آنان همچنان سر و صدا و هلهله مى كردند و صداى قهقهه و شاديشان بلند بود كه آن حضرت با اين جملات، به آرامش و سكوتشان دعوت نمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- اين دو سخنرانى با اختلاف جزئى در طبرى 6/242 - 243. كامل ابن اثير 3/287 - 288، ارشاد مفيد/234 و مقتل خوارزمى 1/253 و 2/6 - 8 آمده است.

8/14 - «وَيْلَكُمْ ما عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَىَّ فَتَسْمَعُوا قَْولي، وَ إِنَّما أَدْعُوكُمْ إِلى سَبيلِ الرَّشادِ، فَمَنْ أَطاعَني كانَ مِنَ الْمُرْشَدينَ، وَ مَنْ عَصاني كانَ مِنَ الْمُهْلَكينَ، وَ كُلُّكُمْ عاص لاَِمْري غَيْرُ مُسْتَمِع لِقَوْلي، قَدِ انْخَزَلَتْ عَطِيّاتُكُمْ مِنَ الْحَرامِ وَ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرامِ، فَطَبَعَ اللّهُ عَلى قُلُوبِكُمْ، وَيْلُكُمْ! أَلا تَنْصِتُونَ؟! أَلا تَسْمَعُونَ؟!» (1)

«واى بر شما! چرا گوش فرا نمى ندهيد تا گفتار را كه شما را به رشد و سعادت فرا مى خوانم بشنويد، هر كس از من پيروى كند، خوشبخت و هر كس عصيان و مخالفت ورزد، از هلاك شدگان است و همه شما عصيان و سركشى نمود، و با دستور من مخالفت مى كنيد كه به گفتارم گوش فرا نمى دهيد. آرى، در اثر هداياى حرامى كه به دست شما رسيده، و در اثر غذاها و لقمه هاى غير حلال ك شكمهاى شما از آنها انباشته شده، خدا بر دلهاى شما اين چنين زده است. واى بر شما! چرا آرام نمى شويد؟! چرا گوش فرا نمى دهيد؟!».

9/14 - «تَبّاً لَکُمْ أَیَّتُهَا الْجَماعَهُ وَ تَرْحاً، أَفَحینَ اسْتَصْرَخْتُمُونا والِهینَ مُتَحَیِّرینَ فَأَصْرَخْناکُمْ مُؤَدّینَ مُسْتَعِدّینَ، سَلَلْتُمْ عَلَیْنا سَیْفاً فی رِقابِنا، وَ حَشَشْتُمْ عَلَیْنا نارَ الْفِتَنِ الَّتی جَناها عَدُوُّکُمْ وَ عَدُوُّنا فَأَصْبَحْتُمْ إِلْباً عَلى أَوْلِیائِکُمْ، وَ یَداً عَلَیْهِمْ لاَِعْدائِکُمْ، بِغَیْرِ عَدْل أَفْشَوهُ فیکُمْ، وَلا أَمَل أَصْبَحَ لَکُمْ فیهِمْ، إِلاَّ الْحَرامَ مِنَ الدُّنْیا أَنالُوکُمْ، وَ خَسیسَ عَیْش طَمَعْتُمْ فیهِ، مِنْ غَیْرِ حَدَث کانَ مِنّا، وَ لا رَأْى تَفَیَّلَ لَنا».

«اى مردم! ننگ و عار و حزن ذلت بر شما باد كه با اشتياق فراوان در حالى كه سرگردان بوديد. ما را به يارى خود خوانديد و چون به فرياد شما پاسخ مثبت داده و با سرعت به سوى شما شتافتيم،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

108- مقتل خوارزمى 2/6.

شمشيرهايى كه از خود ما بود، بر عليه ما به كار گرفتيد و آتش ‍ فتنه اى را كه دشمن مشترك برافروخته بود، بر عليه ما شعله ور ساختيد، به حمايت از دشمنانتان بر عليه پيشوايانتان به پا خاستيد بى آنكه ما در ميان شما عدالتى را بر قرار سازند. و يا اميد چيزى در آنان داشته باشيد به جز طعمه حرامى كه به شما رسانيده اند و مختصر زندگى ذلت بارى كه چشم طمع به آن دوخته ايد و شما آنگاه بر عليه ما به پا ساختيد كه نه خطايى از ما سرزده و نه عقيده و انديشه نادرستى از ما مشاهده كرده ايد».

10/4 - «فَهَلاّ لَکُمُ الْوَیْلاتُ إِذْ کَرِهْتُمُونا وَ تَرَکْتُمُونا، تَجَهَّزْتُمُوها وَ السَّیْفُ لَمْ یَشْهَرْ، وَ الْجَأْشُ طامِنٌ، وَ الرَّأْىُ لَمْ یُسْتَحْصَفْ، وَ لکِنْ أَسْرَعْتُمْ عَلَیْنا کَطَیْرَهِ الدِّبا، وَ تَداعَیْتُمْ اِلَیْها کَتَداعی الْفَراشِ، فَقُبْحاً لَکُمْ، فَإِنَّما أَنْتُمْ مِنْ طَواغیتِ الاُْمَّهِ، وَ شِذاذِ الاَْحْزابِ، وَ نَبَذَهِ الْکِتابِ، وَنَفَثَهِ الشَّیْطانِ، وَ عَصَبَهِ الاْثامِ، وَ مُحَرِّفِی الْکِتابِ، وَ مُطْفِیءِ السُّنَنِ، وَ قَتَلَهِ أَوْلادِ الاَْنْبِیاءِ، وَمُبیری عِتْرَهِ الاَْوْصِیاءِ، وُ مُلْحِقِی الْعِهارِ بِالنَّسَبِ، وَ مُؤْذی الْمُؤْمِنینَ، وَ صُراخِ أَئِمَّهِ الْمُسْتَهْزِئینَ، اَلَّذینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضینَ.»

«هان! واى بر شما كه با ناخوشايندى روى از ما برتافتيد و از يارى ما سرباز زديد و آماده جنگ با ما شديد، آنگاه كه شمشيرها در غلاف و دلها آرام و رأيها نيكو نبود، با اين وصف مانند ملخ از هر سو به ما يارى روى آورديد و چون پروانه از هر طرف فرو ريختند، رويتان سياه باد كه شما از سركشان امت و از بازماندگان احزاب منحرف هستيد كه قرآن را پشت سر انداخته و از دماغ شيطان در افتاده ايد.

شما از گروه جنايتكار و تحريف كنندگان كتاب و خاموش كنندگان سنتها مى باشيد كه فرزندان پيامبر را مى كشيد و نسل اوصيا را از بين مى بريد. شما از گروه ملحق كنندگان زنازادگان به نسب و آزار دهندگان مومنان و فرياد رس پيشوايان استهزاكنندگان مى باشيد، همانان كه قرآن را پاره پاره كردند (آنچه را به سودشان بود پذيرفتند، و آنچه را بر خلاف هوسهايشان بود رها نمودند)!».

11/4 - «وَ أَنْتُمْ اِبْنُ حَرْب وَ أَشْیاعُهُ تَعْتَمِدُونَ، وَ إِیّانا تَخْذِلُونَ، أَجَلْ! وَ اللّهِ الْخَذْلُ فیکُمْ مَعْرُوفٌ، وَ شَجَتْ عَلَیْهِ عُرُوقُکُمْ، وَ تَوارَثَتْهُ أُصُولُکُمْ وَ فُرُوعُکُمْ، وَ نَبَتَتْ عَلَیْهِ قُلُوبُکُمْ وَغَشِیَتْ صُدُورُکُمْ، فَکُنْتُمْ أَخْبَثَ شَىْء سِنْخاً لِلنّاصِبِ وَ أَکْلَهً لِلْغاصِبِ، أَلا لَعْنَهُ اللّهِ عَلَى النّاکِثینَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ الاَْیْمانَ بَعْدَ تَوْکیدِها، وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللّهَ عَلَیْکُمْ کَفیلا فَأَنْتُمْ وَ اللّهِ هُمْ.»

«و شما اينك به فرزند حرب و پيروانش اتكا و اعتماد نموده و دست از يارى ما بر مى داريد، بلى به خدا سوگند! غدر و خذل از صفات بارز شماست كه رگ و ريشه شما بر آن استوار، تنه و شاخه شما آن را به ارث برده، دلهايتان با اين عادت نكوهيده رشد نموده و سينه هايتان با آن مملو گرديده است.

شما به آن ميوه نامباركى مى مانيد كه درگلوى باغبان رنجيده اش گير كند و در كام سارق ستمگرش، لذتبخش باشد. لعنت خدا بر پيمان شكنان كه پيمانشان را پس از تاكيد و توثيق آن، درهم مى شكنند و حال آنكه شما خدا را بر عهد و پيمان خود ضامن قرار داده بوديد و به خدا سوگند! كه شما همان پيمان شكنان هستيد».

12/4 - «ألَا وإنّ الدَعِيَّ ابنَ الدَعِيِّ قدْ رَكَزَ بينَ اثنَتَينِ: بينَ السِّلَّةِ والذِّلَّةِ، وهيهاتَ منّا الذِّلَّةُ، يأبَى اللهُ لَنَا ذلكَ ورَسُولُهُ والمؤمِنونَ، وحُجورٌ طابَتْ وطَهُرتْ، وأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ ونُفُوسٌ أبِيَّةٌ مِنْ أنْ نؤْثِرَ طاعَةَ اللِّئامِ على مصارِعِ الكِرَامِ. ألَا وَقَدْ أَعْذَرْتُ وأَنْذَرْتُ، ألَا وإنِّي زاحِفٌ بهذِهِ الأُسرةِ على قلَّةِ العَدَدِ، وكَثرةِ العدُوِّ، وخِذلانِ الناصرِ».

«آگاه باشيد! كه اين فرومايه (ابن زياد) و فرزند فرومايه مرا در بين دو راهى شمشير و ذلت قرار داده است ما كجا و ذلت كجا چرا كه خدا و پيامبرش و مومنان از ذلت پذيرى ما ابا دارند و دامنهاى پاك مادران و مغزهاى با غيرت و نفوس با شرافت پدران، روا نمى دارند، كه اطاعت افراد لئيم و پست را بر قتلگاه كرام و نيك منشان مقدم بداريم. آگاه باشيد! كه من با اين گروه كم و با قلت ياران و عقب نشينى كنندگان، براى جهاد آماده ام».

13/4 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فإن نَهزِمْ فهزَّامونَ قُدماً  |  | وإن نُهزم فغيرُ مهزَّمينا  |
| وما إن طبّنا جبنٌ ولكن  |  | منايانا ودولة آخرينا  |
| فقلْ للشامتين بنا : أفيقوا  |  | سيلقى الشامتون كما لقينا  |
| إذا ما الموتُ رفّعَ عن أناسٍ  |  | بكلكلهِ أناخَ بآخرينا  |

«اگر ما پيروز شويم، درگذشته هم پيروز بوديم و اگر شكست بخوريم، باز هم شكست واقعى از آن ما نيست؛ ترس، از شؤون ما نيست، ولى حوادثى به ظاهر بر عليه ما رخ داده و سودى به ديگران رسيده است؛ شماتت كنندگان ما را بگو به هوش باشيد كه آنان نيز مانند ما مورد شماتت قرار خواهند گرفت؛ و اين مرگ هر وقت شترش را از كنار درى بلند كرد، در كنار خانه ديگرى خواهد خوابانيد».

14/4 - «لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إلَّا کرَیثما یرْکبُ الْفَرَسُ، حَتَّی تَدُورَ بِکمْ دَوْرَ الرَّحَی! وَتَقْلَقَ بِکمْ قَلَقَ الْمِحْوَرِ! عَهْدٌ عَهِدَهُ إلَی أَبِی عَنْ جَدِّی؛ فَأَجْمِعُوا أَمْرَکمْ وَشُرَکآءَکمْ ثُمَّ لَا یکنْ أَمْرُکمْ عَلَیکمْ غُمَّه ثُمَّ اقْضُوا إِلَی وَلَا تُنظِرُونِ! إِنِّی تَوَکلْتُ عَلَی اللَهِ رَبِّی وَرَبِّکم مَّا مِن دَآبَّه إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌ بِنَاصِیتِهَآ إنَّ رَبِّی عَلَی از صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ». (1)

«آگاه باشيد! به خدا سوگند! پس از اين جنگ به شما مهلت داده نمى شود كه بر مركب مراد خويش سوار شويد مگر به اندازه مدت كوتاهى كه شخص سواره بر اسب خويش سوار است (كه به زودى بايد پياده شود). آنگاه آسباب حوادث شما را به سرعت بچرخاند و مانند محور و مدار سنگ آسياب، مضطربتان گرداند و اين عهد و پيمانى است كه پدرم از جدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله براى من بازگو نموده است و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/234 - 235.

اينك، همه شما پس از آنكه امر بر شما روشن گرديده است، دست به دست توكل مى كنم كه پرودگار من و شماست و اختيار هر جنبده اى در دست اوست و خداى من بر صراط مستقيم است».

و اين بود هفت فراز از اتمام حجت امام در دومين خطبه عاشوراى آن حضرت.

15/14 - «وَیْحَکُمْ یا شیعَةَ آلِ أَبی سُفْیانَ! إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دینٌ، وَکُنْتُمْ لا تَخافُونَ الْمَعادَ، فَکُونُوا أَحْراراً فِی دُنْیاکُمْ هذِهِ، وَارْجِعُوا إِلى أَحْسابِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ عَرَباً کَما تَزْعُمُونَ... أَنَا الَّذی أُقاتِلُکُمْ، وَتُقاتِلُونی، وَالنِّساءُ لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ، فَامْنَعُوا عُتاتَکُمْ وَطُغاتَکُمْ وَجُهّالَکُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمی ما دُمْتُ حَیّاً». (1)

«واى بر شما اى شيعيان آل ابى سفيان! شما اگر دين نداريد و از روز جزا نمى هراسيد (لا اقل) در زندگى خود آزار مرد باشيد و اگر خود را عرب مى پنداريد، به نياكان خود بينديشيد و شرف انسانى خود را حفظ كنيد من با شما جنگ مى كنم و شما با من و اين زنانى گناهى ندارند، تا من زنده هستم از تعرض ياغيان و تجاوزگرانتان به حريم اهل بيت من جلوگيرى كنيد».

(خوارزمى) مى گويد: امام حسين عليه‌السلام جنگ سختى نمود و در هر حمله عده اى از دشمن را به هلاكت رسانيد دشمن خواست با وارد كردن ضربه روحى آن حضرت را تضعيف كند و با حايل شدن در خيمه ها و قتلگاه، حمله به خيمه ها را شروع كرد، در اينجا بود كه آن حضرت لشگريان كوفه را با اين جملات مورد خطاب قرار داد: (يا شيعة آل ابى سفيان...).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 2/33.

## 15 - اتمام حجت خصوصى

اين بود فراز از اجتجاج و اتمام حجت عمومى حسين بن على عليه‌السلام كه در اين فرازها بود مورد خطاب آن حضرت، همه لشكريان ابن زياد و همه افرادى است كه براى جنگ با فرزند رسول خدا در كربلا شده بودند.

ولى در احتجاج آن بزرگوار، مواردى نيز وجود دارد كه در آنها طرف خطاب، افراد مخصوصى بوده و اتمام حجت آن حضرت عنوان فردى و شخصى داشته است، به ذكر نمونه هايى از اين نوع اتمام حجت كه در دسترس ما بوده، مى پردازيم:

با عبيد الله بن حر جعفى

1/15 - «يا بن الحر! ان اهل مصركم كتبوا الى انهم مجتمعون على نصرتى و سالونى القدوم عليهم و ليس الامر عل ما زعموا و ان عليك ذنوبا كثيرة، فهل لك من توبة تمحو بها ذنوبك؟... تنصرابن بنت نبيك و تقاتل معه». (1)

«(اى پسر حر!) همشهريان شما (كوفه) براى من نامه نوشته اند كه بر نصرت و يارى من اتحاد نموده ايد و از من خواسته اند به شهرشان بيايم. در حالى كه حقيقت امر غير از اين است و تو اى (حر جعفى!) گناهان زيادى را مرتكب شده اى، آيا نمى خواهى از آن گناهان تو كنى؟... فرزند دختر پيامبرت را يارى كرده و به همراه او با دشمنانش بجنگى».

امام عليه‌السلام اين جملات را در منزل (قصربن مقاتل) و هنوز به كربلا وارد نشده بود و به (عبيدالله) فرمود، آنگه كه در ميان آنان ملاقاتى رخ داد، ولى عبيدالله به بهانه اى مادى، توفيق اين توبه را از دست داد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/189. طبرى 6/231. مقتل خوارزمى 1/226 - 227.

بايد توجه داشت كه (عبيدالله بن حر) از افراد شجاع و سرشناس ‍ و از هواداران عثمان بود و پس از كشته شدن او، نزد معاويه رفت و در جنگ صفين در صف لشكريان او با امير مومنان عليه‌السلام جنگ نمود، در تاريخ از غارتگريها و راهزنيهاى عبيدالله در دوران معاويه و غير آن، مطالب فراوان نقل گرديده است.

با عمر بن سعد

2/15 - «وَیْلَکَ یَابْنَ سَعْد أَما تَتَّقِی اللّهَ الَّذِی إِلَیْهِ مَعادُکَ؟ أَتُقاتِلُنِی وَ أَنَا ابْنُ مَنْ عَلِمْتَ؟ ذَرْ هؤُلاءِ الْقَوْمَ وَ کُنْ مَعی، فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَکَ إِلَى اللّهِ تَعالى» (1)

«اى پسر سعد! آيا مى خواهى با من جنگ كنى؟ در حالى كه مرا مى شناسى و مى دانى من فرزند چه كسى هستم و آيا از خدايى كه بازگشت تو به سوى اوست نمى ترسى؟! آيا نمى خواهى به همراه من باشى و دست از اينها (بنى اميه) بردارى كه اين عمل به خداوند نزديكتر (و جلب كننده رضاى اوست)».

امام عليه‌السلام اين جمله را در شب هشتم و نهم محرم در ضمن ملاقاتى كه در ميان دو لشكر و طبق پيشنهاد آن حضرت با عمرسعد داد، خطاب بدو ايراد فرمود.

بازهم با عمر سعد

3/15 - «يا عُمَرُ، أنتَ‌ تَقتُلُني وتَزعُمُ‌ أن يُوَلِّيَكَ‌ الدَّعِيُّ‌ بنُ‌ الدَّعِيِّ‌ بِلادَ الرَّيِّ‌ وجُرجانَ‌؟ وَاللّٰهِ‌، لا تَتَهَنَّأُ بِذٰلِكَ‌ أبدَاً، عَهدٌ مَعهودٌ، فَاصنَع ما أنتَ‌ صانِعٌ‌؛ فَإِنَّكَ‌ لا تَفرَحُ‌ بَعدي بِدُنيا ولا آخِرَةٍ‌، وكَأَنّي بِرَأسِكَ‌ عَلىٰ‌ قَصَبَةٍ‌ قَد نُصِبَ‌ بِالكوفَةِ‌، يَتَراماهُ‌ الصِّبيانُ‌، ويَتَّخِذونَهُ‌ غَرَضاً بَينَهُم...». (2)

«اى عمر سعد! آيا تو خيال مى كنى با كشتن من (به جايزه بزرگى دست خواهى يافت و) اين فرومايه ( ابن زياد) حكومت رى و گرگان را به تو واگذار خواهد نمود،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/205 و مقتل خوارزمى 1/245.

2- مقتل مقرم/235. مقتل خوارزمى 2/8 و عوالم 17/253.

به خدا سوگند! چنين حكومتى بر تو گوارا نخواهد گرديد واين پيمانى است محكم و پيش بينى شده، اينك آنچه درباره ما از دست تو بر مى آيد انجام بده كه پس از (كشتن) من نه در دنيا و نه در آخرت روى خوشى و راحتى نخواهى ديد و چندان دور نيست روزى كه در همين شهر كوفه، سر بريده تو را بر نيزه بزنند و كودكان آن را اسباب بازى قرار داده و سنگ بارانشان قرار بدهند».

حسين بن على عليه‌السلام پس از سخنرانى دوم در روز عاشورا، عمر سعد را گرفت و او با اينكه از اين ملاقات اكراه داشت، به ناچار از صف دشمن فاصله گرفت و جلو آمد به طورى كه گردن اسب امام با گردن اسب وى مقابل هم قرار گرفت، آن حضرت براى آخرين بار با جملاتى كه ملاحظه فرموديد، با وى اتمام حجت فرمود و آينده تيره و تاريك او را ترسيم نمود، اما او از نصيحت و اتمام حجت امام بهره اى نگرفت و همانگونه كه آن حضرت فرمود به شقاوت و بدبختى دنيا و آخرت دچار گرديد.

با عمرو بن حجاج

4/15 - «يحك يا عمرو! اعلى تحرض الناس؟ انحن مرقنا من الدين و انت تقيم عليه؟ ستعلمون اذا فارقت ارواحنا اجسادا من اولى بصلى النار.» (1)

«واى بر تو اى عمرو! آيا مردم را به اين بهانه كه ما از دين خارج شده ايم بر عليه من مى شورانى؟ آيا ما از دين خارج شده ايم و تو در آن پا برجا هستى؟! آرى، به زودى كه روح، از بدن ما جدا مى شود، خواهيد ديد كه چه كسى از دين بيرون رفته و سزاور آتش خواهد بود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/240. طبرى 6/249. كامل ابن اثير 3/290 و مقتل خوارزمى 2/15 با تفاوت مختصر در متن.

امام عليه‌السلام اين اتمام را به (عمرو بن حجاج) يكى از فرماندهان لشگر كوفه نمود آنگاه كه ديد وى افراد تحت فرماندهى خود را كه چهار هزار نفر بودند با اين جملات بر جنگ با آن حضرت تشويق مى كند:

قاتلوا من مرق عن الدين و فارق الجماعة!!!.

«بجنگيد! با كسى (حسين بن على عليه‌السلام) كه از دين خدا برگشته و از صف مسلمانان خارج شده است!!!».

## 16 - پيام استمداد

اين بود پيام هاى اتمام بخش حسين بن على عليه‌السلام. به طورى كه قبلا اشاره نموديم، در اين بخش علاوه بر پيام اتمام حجت، با پيام هاى استمداد و استغاثه آن حضرت هم آشنا خواهيم گرديد و اينك:

1/16 - «أَمَا مِنْ مُغِیثٍ یُغِیثُنَا لِوَجْهِ اللهِ؟ أَمَا مِنْ ذَابٍّ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله.» (1)

«آيا فرياد رسى نيست كه براى رضاى خدا به فرياد ما برسد؟! آيا دفاع كننده اى نيست كه از حرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دفاع كند؟!».

امام عليه‌السلام اين جمله را در روز عاشورا، در ضمن جملاتى پس از آنكه سخنرانى عموميش تمام شد، ايراد فرمود، آنگاه كه از طرف دشمن، گروه تيراندازان، ياران حسين بن على عليه‌السلام را تيرباران نمودند و تعدادى از آنان را به خاك و خون كشيدند و طبق نقل مرحوم مقرم، چون صداى استغاثه امام عليه‌السلام به گوش اهل بيت آن حضرت رسيد، صداى گريه و ناله از ميان خيمه ها برخاست.

2/16 - «هَلْ مِنْ ذَابٍّ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟! هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ یَخَافُ اللَّهَ؟! فِینَا هَلْ مِنْ مُغِیثٍ یَرْجُو اللَّهَ بِإِغَاثَتِنَا؟! هَلْ مِنْ مُعِینٍ یَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِی إِعَانَتِنَا؟!» (2)

«آيا مدافعى هست از حرم رسول خدا دفاع كند؟! آيا بنده يكتا پرستى هست درباره ستمى كه بر ما وارد مى شود از خدا بترسد؟! آيا فرياد رسى هست كه به اميد خداوندى به فرياد ما برسد؟! آيا يارى دهنده اى هست كه به اميد ثواب الهى به يارى ما برخيزد؟!».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/240 و لهوف/90.

2- مقتل خوارزمى 2/32.

طبق نقل خوارزمى، امام عليه‌السلام اين جملات را با صداى بلند و به عنوان اتمام حجت، خطاب به لشكريان عمر سعد ايراد فرمود در حالى كه همه ياران آن حضرت به شهادت رسيده بودند.

3/16 - «يا كرام! هذه الجنة!... فحاموا عن دين الله و دين نبيه و ذبوا عن حرم رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله». (1)

«اى عزيزان! اينك درهاى بهشت به روى شما باز شده است پس، از دين خدا و آيين پيامبرش حمايت و از حرم رسول دفاع كنيد».

اين جملات را امام عليه‌السلام پس از اقامه نماز ظهر روز عاشورا هنگامى كه عده اى از ياران در مقابلش به روى خاك افتاده و به درجه شهادت و سعادت ابدى نايل گرديدند، ايراد فرمود، گرچه اين خطاب، استغاثه و استمداد به ظاهر متوجه ياران و اصحاب آن حضرت بود كه در انتظار شهادت، دقيقه شمارى مى نمودند، اما در حقيقت دعوتى عام استغاثه اى فراگير و بيان وظيفه اى بود كه شامل تمامى كسانى مى شد كه صداى آن حضرت را مى شنيدند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/246.

## 17 - پيام انتقام

قرآن مجيد مى فرمايد:

(فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ). (1)

«ما از آنان (تكذيب كنندگان انبيا) انتقام گرفتيم، پس ببين چگونه است عاقبت كار تكذيب كنندگان».

گرچه اين آيه شريفه درباره امتهاى پيشين گذشته است كه پيامبران خود را بر اساس افكار باطل و به تبعيت از نياكان خويش تكذيب نموده اند، ولى يكى از مصاديق بارز كسانى كه رهبران و پيشوايان خود را تكذيب نموده و با آنان به مبارزه برخاسته اند و قبل از آخرت در اين دنيا شمشير انتقام الهى بر سر آنان فرود آمده و قبل از مرگ، قانون مجازات آنان را فراگرفته است، بنى اميه و پيروان آنان مخصوصا مردم كوفه بودند. تاريخ از اين نظر غنى و گوياست و نكات حساس و تكان دهنده اى را از سرنوشت آنان براى آيندگان حفظ كرده است.

ولى آنچه در اينجا مورد نظر است، پيش بينهاى صريح قاطع و پيامهاى كوتاه شعار گونه حسين بن على عليه‌السلام در مورد انتقامها و مجازاتها دنيوى است؛ كه آن حضرت در مقاطع مختلف به صراحت بيان نموده تا بلكه بتواند از اين راه آنان را از عذابى به چنين جنايت هولناكى باز داشته و از بروز سرنوشتى شوم در دنيا و عذابى دردناك در آخرت، جلوگيرى نمايد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- زخرف/25.

1/17 - «و الله! لا يدعونى حتى يستخرجوا هذه العلقة من جوفى، فاذا فعلوا ذلك سلط عليهم من يذلهم حتى يكونوا اذل من فرام المراة». (1)

«به خدا سوگند! بنى اميه از من دست بر نمى دارد تا خون مرا بريزند و چون جنايت را مرتكب شوند خداوند كسانى را بر آنان مسلط مى كند تا ايشان را به ذلت بكشاند ذلتى بدتر از كهنه پاره زنان».

امام عليه‌السلام اين جمله را در پاسخ (ابن عباس) فرمود، آنگاه كه از عراق آن حضرت درخواست نمود تا در شهر مكه اقامت نموده، پس از قيام مردم عراق و بيرون راندن حكام و فرمانداران بنى اميه از شهرهايشان، به سوى حركت نمايد.

2/17 - «انَّ هؤُلاءِ اخافونى وَ هذِهِ كُتُبُ اهْلِ الْكوفَةِ وَ هُمْ قاتِلى فَاذا فَعَلوا ذلِكَ وَ لَمْ يَدَعوا للَّهِ مُحَرَّماً الَّا انْتَهَكوهُ بَعَثَ اللَّهُ الَيْهِمْ مَنْ يَقْتُلُهُمْ حَتّى يَكونوا اذَلَّ مِنْ قَوْمِ الْامَةِ». (2)

اينان (بنى اميه) مرا تهديد نمودند، اهل كوفه هم به وسيله اين نامه ها از من دعوت كردند و قاتل من هم خودشان خواهند بود و چون اين گناه بزرگ را مرتكب شده و احترام الهى را در هم شكستند، خداوند كسى را بر آنان مسلط خواهد نمود كه به كشتار آنان بپردازد به طورى كه ذليل تر از كهنه پاره كنيزان گردند).

امام عليه‌السلام اين جمله را كه مشابه جمله گذشته است، در پاسخ شخصى فرمود كه در مسير كوفه با آن حضرت مواجه گرديد، زيرا او سؤال نمود يابن رسول خدا! چه انگيزه اى موجب گرديد كه شما از مدينه و حرم جد خود خارج شده و به اين بيابان بى و آب و علف روى آورديد؟!

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/168. طبرى 6/217 و كامل ابن اثير 3/276.

2- مقتل مقرم/168. طبرى 6/217 و كامل ابن اثير 3/276.

3/17 - «انهم لن يدعونى حتى يستخرجوا هذه العلقة من جوفى، فاذا فعلوا ذلك سلط الله عليهم من يذلهم حتى يكونوا اذل فرق الامم». (1)

(آنان دست از من بر نمى دارند تا خون مرا بريزند و چون اين جنايت را مرتكب شوند، خداوند كسى را بر ايشان مسلط گرداند كه آنان را ذليلترين ملتها سازد).

اين جمله را امام عليه‌السلام در منزل (بطن عقبه) و در پاسخ (عمروبن لوذان) فرمود آنگاه كه او هم از سفر منصرف شده و به مدينه مراجعت نمايد.

4/17 - «وايم الله! ليقتلونى فيلبسهم الله ذلا شاملا و سيفا قاطعا و يسلط عليهم من يذلهم حتى يكونوا اذل من قوم سبأ، اذ ملكتهم امراة فحكمت فى اموالهم و دمائهم». (2)

به خدا سوگند! مسلما آنان مرا خواهند كشت و خدا به ذلت فراگير و شمشير بران مبتلايشان ساخته و كسى را بر آنان مسلط خواهد نمود كه آنان را به ذلت كشانيده از قوم سبا كه زنى بر ايشان مسلط شد و به دلخواه خويش در مال و جانشان حكمرانى نمود، ذليل تر گرداند.

اين جمله را امام عليه‌السلام در منزل (رهيمه) در پاسخ (ابوهرم) ايراد فرمود.

5/17 -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لعنتم و اخزيتم بما قد جنيتم  |  | فسوف تلاقوا حرنار توقد (3)  |

«شما (مردم كوفه) در اثر جنايتى كه مرتكب شديد، مورد لعنت و غضب خدا قرار گرفتيد و به زودى آتشى سوزان را در خواهيد يافت». اين بيت، يكى از چهار بيت شعرى است كه حسين بن على عليه‌السلام در بالين حضرت ابوالفضل به عنوان ندبه و مرثيه برادرش و نكوهش از اقدام و جنايت مردم كوفه و خطاب به آنان ايراد فرموده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/181 و ارشاد مفيد/223.

2- مقتل مقرم/185. مقتل خوارزمى 1/266 و لهوف 62.

3- مناقب 4/108.

## 18 - پيام شهادت

گرچه موارد متعددى از پيام هاى پيشين بويژه پيام انتقاد كه در فصل گذشته ملاحظه نموديد، متضمن پيام شهادت نيز مى باشد و مضمون آنها بيانگر آمادگى امام براى فداكارى در راه اعلاى كلمه توحيد و از بين بردن موانع پيشرفت اسلام و بذل جان و مال در راه عقيده و آرمان خويش است، ولى به جهت اهميت موضوع و صراحت پيام شهادت آن بزرگوار و جلب توجه بيشتر اينك نمونه هايى از اين شعار پيام را به صورت بخشى مستقل و جداگانه در اختيار خوانندگان عزيز قرار مى دهيم:

1/18 - «اَلْحَمْدُلِلّهِ ما شاءَ اللّهُ، وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ، وَ صَلَّى اللّهُ عَلى رَسُولِهِ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلادَةِ عَلى جیدِ الْفَتاةِ، وَ ما أَوْلَهَنی إِلى أَسْلافی اِشْتِیاقُ یَعْقُوبَ إِلى یُوسُفَ، وَ خُیِّرَلِی مَصْرَعٌ اَنَا لاقیهِ. کَأَنِّی بِاَوْصالی تَقْطَعُها عَسْلانُ الْفَلَواتِ بَیْنَ النَّواویسِ وَ کَرْبَلاءَ فَیَمْلاََنَّ مِنِّی اَکْراشاً جَوْفاً وَ اَجْرِبَةً سَغْباً، لا مَحیصَ عَنْ یَوْم خُطَّ بِالْقَلَمِ، رِضَى اللّهِ رِضانا اَهْلَ الْبَیْتِ، نَصْبِرُ عَلى بَلائِهِ وَ یُوَفّینا اَجْرَ الصّابِرینَ... مَنْ کانَ باذِلا فینا مُهْجَتَهُ، وَ مُوَطِّناً عَلى لِقاءِ اللّهِ نَفْسَهُ فَلْیَرْحَلْ مَعَنا فَاِنَّنِی راحِلٌ مُصْبِحاً اِنْ شاءَ اللّهُ تَعالى.» (1)

مرگ بر فرزندان آدم لازم و حتمى گرديده، همانند گردنبد كه لازمه گردن دختران جوان است و من به ديدار نياكانم آنچنان مشتاقم مانند اشتياق يعقوب به ديدار يوسف و براى من قتلگاه معين شده كه به آنجا خواهم رسيد و گويا مى بينم كه درندگان بيانان ها (لشكركوفه) در سرزمين ميان نواويس (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم /166. لهوف/53. مثيرالاحزان /41 و مقتل خوارزمى 2/5.

2- در (ابصار العين سماوى) آمده است كه: (نواويس) در اصل به معناى (مقبره مسيحيان) است و منظور از ان در اينجا قريه اى است كه در گذشته در نزديكى كربلا قرار داشته و در كتاب (الامام الحسين و اصحابه) جلد اول، مى گويد: آنچه از كلمات ظاهر مى شود، (نواويس) قريه اى است كه (بنورياح) قبيله حربن يزيد رياحى در آنجا در آنجا سكونت داشته اند و هم اكنون قبر حر در آنجا قرار دارد.

و كربلا اعضاى بدن مرا قطعه - قطعه كرده و شكم هاى گرسنه خود را با آنها سير و انبانهاى خالى خود را پر مى كنند، از پيش آمدى كه با قلم قضا و قدر نوشته شده است، گريزى نيست، خشنودى خداوند ما اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است، در برابر امتحان خدا صبر و شكيبايى مى خواهد در راه ما از جانش بگذرد و خونش را در راه لقاى خداوند نثار كند، آماده حركت با ما باشد كه من فردا صبح حركت خواهم نمود. ان شأ الله تعالى.

اين جملات، بخشى از سخنرانى حسين بن على عليه‌السلام است كه يك روز قبل از حركت از مكه آن را ايراد نموده است.

نامه اى به بنى هاشم

2/18 - «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ اِلى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قِبَلُهُ مِنْ بَنِي هاشِمَ، أَمّا بَعدُ فَاِنَّ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتُشْهِدَ، وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يُدْرِكِ الفَتْحَ، وَالسَّلامُ». (1)

«به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسين بن على به محمد بن على و افراد ديگر از بنى هاشم كه در نزد وى هستند. اما بعد هريك از شما در اين سفر به من ملحق شود، به شهادت خواهد رسيد و هر كس از شما مرا همراهى نكند، به پيروزى دست نخواهد يافت. والسلام».

بنا به نقل محدث بزرگ (ابن قولويه) حسين بن على عليه‌السلام اين نامه را در ايامى كه در مكه اقامت داشت براى برادرش (محمد حنفيه) و ساير افراد بنى هاشم كه در مدينه بودند، نگاشت و (ابن عساكر و ذهبى) هم نظريه (ابن قولويه) را تاييد نموده اند. (2)

ولى مرحوم (سيد بن طاووس) (3) از (كلينى رحمة الله عليه) نقل مى كند كه اين نامه از ناحيه حسين بنى على عليه‌السلام پس از آنكه از مكه حركت نموده، صادر شده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- كامل الزيارات/باب 23/ح 20.

2- كامل الزيارات/باب 23/ح 20.

128- ترجمه حسين بن على عليه‌السلام در تاريخ ابن عساكر و تاريخ الاسلام ذهبى.

در بطن عقبه

3/18 - «ما ارانى الا مقتولا، فانى رايت فى المنام كلابا تنهشنى، و اشدها على كلب ابقع». (1)

«من درباره خودم هيچ پيش بينى نمى كنم جز اينكه كشته خواهم شد؛ زيرا در عالم رويا ديدم كه سگ هاى چندى به من حمله نمودند و درنده ترين آنها سگى بود سفيد و سياه».

امام عليه‌السلام اين خبر را در منزل (بطن عقبه) به اطلاع ياران و اهل بيت خويش رسانيد.

4/18 - «انى خفت براسى فعن لى فارس و هو يقول: القوم يسيرون و المنايا تسرى اليهم، فعلمت انها انفسها نعيت الينا». (2)

«من سرم را به زين اسب گذاشته بودم كه خواب خفيفى بر چشمم مسلط شد، در اين موقع صداى اسب سوار (هاتفى) به گوشم رسيد كه مى گفت اينان به هنگام شب در حركتند، مرگ هم آنان را تعقيب مى كند و براى من معلوم شد كه اين خبر مرگ ماست».

امام اين جمله را پس از حركت از (قصر بنى مقاتل) و در نزديكى كربلا فرمود، آنگاه كه قافله شبانه در حركت بود، صداى استرجاع امام بلند شد، حضرت على اكبر علت اين استرجاع را سؤال نمود، امام در پاسخ وى فرمود: (انى خففت برأسى...).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

129- مقتل مقرم/181 كامل الزيارات باب 23/ح 19.

130- مقتل مقرم/191. انساب الاشراف 3/185. طبرى 6/213 و كامل ابن اثير 3/282.

هنگام ورود به كربلا

5/18 - «ارض كرب و بلأ قفوا و لا تبرحوا و حطوا و لا ترحلوا فهيهنا و الله محط رحالنا و هيهنا و الله سفك دمائنا و هيهنا و الله تسبى حريمنا و هيهنا و الله محل قبورنا و هيهنا و الله محشرنا و منشرنا و بهذا و عدنى جدى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و لا خوف لو عده». (1)

«اينجا سرزمين حزن و مصيبت است بايستيد و حركت نكنيد، بارها را بگشاييد و منزل كنيد، به خدا سوگند اينجاست محل فرود آمدن قافله ما، و به خدا سوگند همين جاست جايگاه ريخته شدن خونهاى ما، و به خدا سوگند اينجاست كه خانواده ما اسير مى شود و به خدا سوگند اينجاست محل قبرهاى ما و به خدا سوگند اينجاست حشر و نشر ما كه جدم رسول خدا به من وعده داده است و خلافى در وعده او نيست».

امام، اين جملات را هنگام ورود به سرزمين كربلا ايراد فرمود.

عصر تاسوعا

6/18 - «انى رايت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال لى: إنّك تروح إلينا».(2)

«اينك جدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را در خواب ديدم كه به من فرمود: به نزد ما خواهى آمد».

امام، اين جمله را در عصر تاسوعا فرمود، آنگاه كه در كنار خيمه به شمشيرش تكيه نموده و خواب خفيفى بر چشمان آن حضرت غالب گرديد و همان وقت لشكر كوفه به سوى خيمه ها حركت نمود و چون زينب كبرى عليها‌السلام هلهله دشمن را شنيد، شتابزده برادرش را بيدار كرده و از وضعى كه پيش آمده بود كه را مطلع نمود، در اين موقع آن حضرت فرمود: «انى رايت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فى المنام...».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/191. انساب الاشراف 3/185. طبرى 6/231 و كامل ابن اثير 3/282.

2- تاريخ طبرى 5/416. ارشاد مفيد/20 و كامل ابن اثير 4/56.

7/18 - «... وَقَدْ اَخْبَرَنِى جَدّى رَسُولُ اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله بِاءنّى سَاُساقُ اِلَى الْعِراقِ فَاَنْزِلُ اَرْضاً یُقالُ لَها عَمُورا وَ کَرْبَلا وَفیها اُسْتَشْهَدُ وَقَدْ قَرُبَ الْمَوعِدُ. اَلا وَانِّى اَظُنُّ یَوْمَنا مِنْ هؤُلاءِ اْلاَعْداءِ غَداً....»

«...جدم رسول خدا به من چنين چيزى خبر داده بود كه من به عراق فرا خوانده مى شوم و در محلى كه به آن عمورا و كربلا مى گويند فرود آمده و در همانجا به شهادت مى رسم و اينك وقت آن رسيده است و به گمان من فردا دشمن جنگ را با ما آغاز خواهد نمود».

8/18 - «انى غدا اقتل، و تقتلون كلكم معى ء، و لا يبقى منكم واحد». (1)

«من فردا كشته مى شوم و همه شما حتى قاسم و عبدالله شيرخوار كشته خواهد شد و كسى از شما زنده نخواهد ماند».

حسين بن على عليه‌السلام عصر تاسوعا يا شب عاشورا يا شب عاشورا در ميان يارانش سخنرانى و با جملاتى كه از رسول خدا نقل نمود و شهادت خود و هركس را كه همراه اوست، صريحا اعلان كرد، آنگاه به همه آنان اجازه مرخصى داد و هر يك از آنان با بيانى استقامت و پايدارى خود را ابراز نمود و در اينجا بود كه براى آخرين بار با يك جمله ديگر، آينده را براى آنان ترسيم نمود و چنين فرمود:

9/18 - «... رَأَيْتُ كَأَنَّ كِلاباً قَدْ شَدَّتْ عَلَىَّ لِتَنْهَشَني، وَ فيها كَلْبٌ أَبْقَعٌ رَأَيْتُهُ أَشَدَّها عَلَىَّ، وَ أَظُنُّ أَنَّ الَّذي يَتَوَلّى قَتْلي رَجُلٌ أَبْرَصٌ مِنْ بَيْنِ هؤُلاءِ الْقَوْمِ؛ ثُمَّ إِنّي رَأَيْتُ بَعْدَ ذلِكَ جَدّي رَسُولَ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ مَعَهُ جَماعَةٌ مِنْ أَصْحابِهِ وَ هُوَ يَقُولُ لي: «يا بُنَيَّ أَنْتَ شَهِيدُ آلِ مُحَمَّد وَ قَدِ اسْتُبْشِرَ بِكَ اَهْلُ السَّمواتِ وَ أَهْلُ الصَّفِيحِ الاَْعْلى فَلْيَكُنْ إِفْطارُكَ عِنْدي اللَّيْلَةِ، عَجِّلْ وَ لاَ تُؤَخِّرْ، فَهذا مَلَكٌ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّماءِ لِيَأْخُذَ دَمَكَ فِي قارُورَة خَضْراءَ. فَهذا ما رَأَيْتُ وَ قَدْ أَزِفَ الاَْمْرُ وَ اقْتَرَبَ الرَّحيلُ مِنْ هذِهِ الدُّنْيا، لا شَكَّ فِي ذلِكَ». (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- نفس المهموم/230. 2- نفس المهموم/234 و مقتل خوارزمى 1/252.

سحرگاهان شب عاشورا خواب سبكى چشم امام عليه‌السلام را فرا گرفت و چون بيدار گرديد خطاب به ياران و اصحابش چنين فرمود:

«من در خواب ديدم گويا كه چندين سگ بر من حمله مى كنند و درنده ترين آنها سگى بود به رنگ سياه و سفيد و چنين گمان مى كنم قاتل من از ميان اين مردم كسى است كه به مرض برص مبتلاست. پس از آن رسول خدا را با گروهى از يارانش ‍ در خواب ديدم كه به من فرمود پسركم تو شهيد آل محمد هستى و ساكنان آسمانها و عرش برين، آمدن تو را به همديگر مژده و بشارت مى دهند. تو امشب افطار را نزد من خواهى بود، بشتاب و تاخير روامدار. و اينك فرشته اى از آسمان فرود آمده است تا خون تو را در شيشه سبز رنگى جمع آورى و حفظ كند اين بود خوابى كه من ديدم، اينك وقت آن فرا رسيده و زمان كوچ كردن از اين دنيا، نزديك شده است و شكى در آن نيست».

## 19 - پيام پيروزى

آنان كه وارد صحنه جنگ و ميدان مبارزه شده و در برابر دشمن قرار مى گيرند، در پى پيروزى خود و شكست دشمن هستند و حسين بن على عليه‌السلام نيز از اين قانون خود مستثنا نيست، ولى نكته مهم اين است كه شكست و پيروزى از نظر آن حضرت، بر خلاف عامه مردم، مفهوم و معناى خاص داشت و دارأى بعد ديگرى است كه اين معنا در نظر اكثر مردم نه تنها كاربردى ندارد، بلكه گاهى درك و تصور آن نيز ممكن نيست و از اين رو درباره قيام آن حضرت تاويلات و برداشتهاى گوناگون و گاهى نظرات متضادى ابراز شده است.

آرى، مفهوم پيروزى از نظر امام عليه‌السلام در مرحله اول انجام دادن يك وظيفه الهى و به پايان رسانيدن يك مسووليت شرعى است. پيروزى از ديدگاه آن حضرت تحكيم بخشيدن به ارزشهاى انسانى و حركت در مسيرى است كه براى همه انبيا و اوصيا در جهت هدايت جامعه به سوى سعادت ابدى آنان ترسيم شده است؛ خواه اين حركت با پيروزى ظاهرى او و شكست دشمن همراه باشد يا اين حركت به شكست ظاهرى منجر شود.

و اين حقيقتى است كه فرازهاى متعددى از پيامهاى آن حضرت به وضوح بر آن دلالت مى كند، اكنون به نقل چند نمونه از آنها مى پردازيم:

1/19 - « أمَّا بَعدُ! فَإنَّهُ لَم یشاقِقِ اللَّهَ وَرَسولَهُ مَن دَعا إلی اللَّه عزَّ وَ جَلَّ، وعَمِلَ صَالِحاً؛ وَقالَ: إننی مِنَ المُسلِمینَ، وقَد دَعَوتَ إلی الأمانِ والبِرِّ والصِّلَةِ، فَخَیرُ الأَمان ِ، أمانُ اللَّهِ». (1)

«كسى كه به سوى خدا دعوت كند و عمل صالح انجام دهد و خود را در زمره مسلمانان بداند، بى شك با خداوند و پيامبرش ‍ مخالفت نورزيده است و اما اينكه به امان، احسان، صله و پاداش دعوت نمودى پس آگاه باش بهترين امان، امان خداست».

اين فراز و پيام، بخشى از جملاتى است كه حسين بن على عليه‌السلام در پاسخ (عبدالله بن جعفر و يحيى بن سعيد) فرمود كه آنان پس از حركت امام عليه‌السلام از مكه، بيرون شهر به آن بزرگوار رسيدند و ضمن ارائه امان نامه اى از (عمروبن سعيد (2)) از آن حضرت در خواست مراجعت به مكه نمودند و عبدالله در اين باره اصرار مى ورزيد و خطرات آينده و پيمان شكنى مردم عراق را ترسيم مى نمود، امام عليه‌السلام با جملات ياد شده، پاسخ داد.

2/19 - «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ اِلى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قِبَلُهُ مِنْ بَنِي هاشِمَ، أَمّا بَعدُ فَاِنَّ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتُشْهِدَ، وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يُدْرِكِ الفَتْحَ، وَالسَّلامُ». (3)

ما اين فراز و ترجمه آن را در صفحه يكصد و نه ضمن پيام شهادت حسين بن على عليه‌السلام نقل نموديم و چون اين سخن امام، گذشته از پيام شهادت، دارأى مفهوم پيروزى معنوى مى باشد، در اين بخش نيز به نقل آن مبادرت ورزيديم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- تاريخ طبرى 6/229

2- (عمروبن سعيد بن عاص) از طرف يزيد امير الحجاج بود و در مكه حضور داشت و براى اينكه بتواند حسين بن على عليه‌السلام را از سفر عراق منصرف سازد و بر او در اقامت در مكه اطمينان بدهد، نامه اى را به وسيله برادرش ‍ (يحيى بن سعيد و عبد الله بن جعفر) به آن حضرت فرستاد.

3- كامل الزيارات، باب 23/ح 20.

3/19 - «اِنْ نَزَلَالْقَضاءُ بِما نُحِبُّ وَنَرْضى فَنَحْمَدُاللّه عَلى نَعْمائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعانُ عَلى اَداءِ الشُّكْرِ وَانْ حالَ الْقَضاءُ دُونَ الرَّجاءِ فَلَمْ يَتَعَدَّ مَنْ كانَ الحَقُّ نِيَّتَهُ وَالتّقْوى سَرِيرَتَهُ». (1)

«اگر پيشامدها بر وفق مراد و دلخواه ما باشد، شكرگزار نعمتهاى خداوند خواهيم بود و تنها اوست يار و مددكار ما در سپاس گزاريش. و اگر حوادث و پيشامدها ميان ما و خواسته هايمان مانع گردد و كارها طبق مراد ما پيش نرود، باز هم كسى كه نيتش حق و پاكيزه سرشت است، از مسير صحيح دور نگرديده (و راه خود را گم نمى كنيد)».

امام عليه‌السلام اين فراز را در پاسخ (فرزدق) شاعر معروف كه عازم حج بود، در خارج از شهر مكه به او فرمود. حضرت در اين ملاقات از وى وضع مردم عراق را پرسيد، پاسخ فرزدق اين بود:

«قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ». (2)

«گرچه دلهاى مردم با شماست، اما شمشيرهايشان بر عليه تان مى باشد».

لحن فرزدق ياس آور و پيشنهادش به امام عليه‌السلام انصراف از سفر به عراق بود كه امام با جمله فوق: (ان نزل القضأ...) به او پاسخ داد.

4/19 - «اما و الله! انى لارجو خيرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا». (3)

«آگاه باش! به خدا سوگند! من اميد قطعى دارم بر اينكه اراده و خواست خداوند درباره ما خير است، خواه كشته شويم يا پيروز گرديم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- ارشاد مفيد/218. كامل اين اثير 3/276. طبرى 6/218 و البداية و النهاية 8/166.

2- ارشاد مفيد/218.

3- مقتل مقرم/187. طبرى 6/230 - 231. كامل ابن اثير 3/281.

اين فراز و فراز سوم را امام در منزل (عذيب الهجانات) يكى از منازل نزديك كربلاست، در پاسخ (طرماح) و يارانش ايراد فرمود وقتى او به همراه چهار تن از دوستانش در اين منزل به حضور امام رسيد، دوستانش عرض كردند يابن رسول الله! (طرماح) در اين سفر، اشعارى را كه مشعر بر شوق وافر و ارادت شديد به درك فيض زيارت شما و در عين حال، حاكى از اضطراب و نگرانى او از اين سفر شما بود، زياد مى خواند و تكرار مى نمود، امام عليه‌السلام براى رفع نگرانى آنان فرمود:

«...انى لارجو ان يكون خيرا ما اراد الله بنا...».

آنگاه خود طرماح چنين گفت: يابن رسول الله! نگرانى من بى جهت نيست؛ زيرا من از كوفه بيرون نيامدم مگر اينكه ديدم در كنار اين شهر، گروه زيادى براى مقابله با شما اجتماع كرده اند، شما را به خدا سوگند! از اين سفر بر گرديد؛ چون من اطمينان ندارم حتى يك نفر از اهل كوفه هم به يارى شما برخيزد.

امام عليه‌السلام در پاسخ پيشنهاد طرماح پيشنهاد چنين فرمود:

5/19 - «اِنَّ بينَنَاٰ وَ بَينَ الْقَومِ عَهداً وَ ميثٰاقاً وَ لَسْنٰا نَقْدِرُ عَلىَ إلْانصِراٰفِ حتّٰى تَتَصرَّفُ بِنٰا وَ بِهِمُ الامُورُ في عٰاقِبَةٍ». (1)

در ميان ما و مردم كوفه عهد و پيمان بسته شده است (از آنان و عده حمايت و از ما وعهده رهبرى و هدايت) و در اثر اين پيمان، براى ما امكان بازگشت نيست تا ببينيم عاقبت كار ما و آنان به كجا مى انجامد).

6/19 - «ما كنت لا بداهم بالقتال حتى يبدئونى». (2)

«من شروع كننده جنگ نخواهم بود مگر آنان شروع كنند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/187. طبرى 6/230 - 231. و كامل ابن اثير 3/281.

2- خوارزمى 1/234. طبرى 6/232. و كامل 3/282.

چون قافله امام عليه‌السلام و به موازات آن، سپاهيان حر به (عذيب الهجانات) رسيدند، نامه اى از ابن زياد به دست حر رسيد كه مضمون آن سختگيرى نسبت به حسين بن على و جلوگيرى از حركت آن حضرت بود. در اينجا (زهير بن قين) از ياران امام عليه‌السلام چنين پيشنهاد نمود كه يا بن رسول الله! براى ما جنگ كردن با اين گروه كم آسانتر است از جنگ نمودن با لشكر انبوهى كه در پشت سر آنان مى باشد و با ورود چنين لشكرى، تاب مقاومت براى ما نخواهد ماند.

امام در پاسخ (زهير) فرمود: «تا آنان شروع به جنگ نكنند، من آغازگر جنگ نخواهم بود».

## 20 - دعا و نفرين در پيام امام

مواردى در كلام حسين بن على عليه‌السلام ملاحظه مى شود كه دارأى مفهوم دعا و يا جنبه نفرين مى باشد. اين نوع پيامها همانگونه كه از لحاظ مفهوم، دارأى ويژگى است، از جهت شرايط زمان و انگيزه بيان نيز دارأى ويژگى و خصوصيت است؛ زيرا پيام دعاى امام، متوجه كسانى است كه از آنان علاوه بر وفادارى و شجاعت كه همه ياران آن حضرت از آن برخوردار بودند، نوعى شهامت و ثبات قدم و ايثار به وقوع پيوسته كه نظر فرزند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را به تحسين بيشتر كه در قالب دعا و تحقيق پذيرفته است، جلب نموده است.

و همچنين آن حضرت افرادى را مورد نفرين قرار داده است كه از آنان علاوه بر عداوت و دشمنى عمومى، نوعى حالت عناد و لجاجت و كينه عميق و خصومت بيش از حد، مشاهده فرموده است.

و اينك دعاهاى آن حضرت:

1/20 - «اللهُّمَّ اجْعَلْ لَنٰا وَ لَهُم الجنّةَ و اجْمَع بينَنٰا وَ بَيَنْهُم في مستقر من رحمتك و رغائب مذخور ثوابك». (1)

«خدايا! بهشت را براى ما و آنان قرار بده و آنان را در پايگاه رحمتت به مرغوبترين ثوابهاى ذخيره شده ات، نايل بگردان».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/طبرى 6/230. و كامل ابن اثير 3/281.

امام هنگام ملاقات با (طرماح بن عدى) و همراهانش، در نزديكى كربلا اين دعا را فرمود، آنگاه كه آنان خبر شهادت (قيس بن مسهر صيداوى)، پيك حسين عليه‌السلام را به اطلاع آن حضرت رسانيدند، امام عليه‌السلام اول اين آيه شريفه را قرائت نمود:

(فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى‌ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا). (1)

آنگاه چنين دعا كرد: «اللهم اجعل لنا و لهم الجنة...».

2/20 - «جزاك الله من ولد خير ما جزى ولدا عن والده». (2)

«خداوند بهترين پاداشى را كه فرزند از سوى پدر دريافت مى كند به تو عطا فرمايد».

امام عليه‌السلام اين دعا را درباره فرزندش على اكبر عليه‌السلام فرمود، آنگاه كه در (قصر بنى مقاتل) هنگام حركت، پس از خواب سبك، فرمود: انا لله و انا اليه راجعون و الحمدلله رب العالمين.

حضرت على اكبر عليه‌السلام از استرجاع پدرش سؤال نمود، امام پاسخ فرمود:

خواب ديدم كه هاتفى مى گويد: اين گروه شبانه در حركتند و مرگ نيز در تعقيب آنان است.

حضرت على اكبر عليه‌السلام عرضه داشت:

«لا اراك الله بسوء، السنا على الحق؟».

«خدا تو را بد ندهد آيا ما بر حق نيستيم؟»

فرمود: چرا؟، عرضه داشت: «فاذا لانبالى ان نموت محقين».

«اگر در راه حق بميريم از مرگ ترسى نداريم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- احزاب/23. (بعضى (مومنان) پيمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشيدند)، و بعضى ديگر در انتظارند؛ و هرگز تغيير و تبديلى در عهد پيمان خود ندادند).

2- مقتل مقرم/191. طبرى 6/232. كامل ابن اثير 3/282.

در اينجا بود كه آن حضرت فرمود: «جزاك الله من ولد خير ما جزى ولدا عن والده».

3/20- «ذَكَرتَ الصَّلاةَ،جَعَلَكَ اللّهُ مِنَ المُصَلّينَ الذَّاكِرينَ». (1)

متن و توضيح اين فراز در بخش پيام نماز، از نظر خواننده عزيز گذشت و اين دعا كه خطاب به (ابوثمامه صائدى) است، بيانگر اهميت نماز است كه او فرا رسيدن وقت نماز ظهر را به اطلاع امام عليه‌السلام رسانيد و آن حضرت وى را به نيل بزرگترين مقامات معنوى كه مقام نمازگزاران و ذاكرين خداوند است دعا نموده است.

4/20 - «أمّا بَعْدُ، فَإنّي لا أعْلَمُ أصْحاباً أوْفَى وَلا خَيْراً مِنْ أصْحابي، وَلا أهْلَ بَيْتٍ أبَرَّ ولا أوْصَلَ مِنْ أهْلِ بَيْتِي، فَجَزاكُمْ اللهُ عَنِّي خَيْراً». (2)

اين فراز از گفتار و دعاى امام كه خطاب به ياران و اهل بيت آن حضرت است، جزء سخنرانى شب عاشوراست كه در ضمن شجاعت ملاحظه فرموديد و در اينجا دعاى آن بزرگوار، مجددا نقل نموديم.

5/20 - «جزا كما الله يا ابنى اخى بوجدكما من ذلك و مواساتكما اياى بانفسكما احسن جزأ المتقين». (3)

اين فراز نيز در پيام شجاعت، با ترجمه و توضيح و اشاره به منابع آن نقل گرديد كه هم پيام شجاعت دو جوانمرد سيف و مالك و هم ادعاى امام درباره آنان است به پاس وظيفه و درك مسووليتشان كه حضرت براى آنان بهترين پاداش متقيان را از پيشگاه خداوند درخواست نموده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/244. طبرى 6/251 و كامل 3/291.

2- ارشاد مفيد/231. تاريخ طبرى 6/238. و مقتل خوارزمى 1/247 و مقاتل الطالبيين/82.

3- بحار الانوار 45/29. طبرى 6/253 و ابن اثير 3/292.

6/20 - «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ ینْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً». (1)

«مسلم! خدا رحمتت كند، (سپس حضرت اين آيه شريفه را تلاوت فرمود:)

بعضى از آنان به پيمان خود وفا نمودند و بعضى ديگر به انتظار نشسته اند و تغيير و تبديلى در پيمانشان نداده اند».

آنگاه كه (مسلم بن عوسجه) آن صحابه پير رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله با تن آلود بر روى خاك افتاد و هنوز رمقى از حيات در او بود، حسين بن على عليه‌السلام به همراه حبيب بن مظاهر به بالينش آمد و چنين گفت: (رحمك الله يا مسلم...).

و (حبيب بن مظاهر) هم چنين گفت: (مسلم! به خدا سوگند كشته شدن تو براى من سخت است اما به تو مژده مى دهم كه چند لحظه ديگر وارد بهشت خواهى شد).

مسلم با صدائى كه به سختى شنيده مى شد در پاسخ وى گفت: بشرك الله بخير...اوصيك بهذا رحمك الله - و اوما الى الحسين عليه‌السلام - ان تموت دونه.

«خداوند خيرت دهد، مسلم ضمن اينكه اشاره به امام حسين عليه‌السلام مى كرد، گفت: وصيتم درباره اين حضرت است؟ درياريش تا سر حد جانبازى فداكارى كنى».

7/20 - «جُزِيتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ خَيْراً، اِرْجِعِي رَحِمَكِ اَللَّهُ إِلَى اَلنِّسَاءِ فَاجْلِسِي مَعَهُنَّ، فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى اَلنِّسَاءِ قِتَالٌ». (2)

(عبدالله بن عمر مكى) يكى از ياران با وفاى امام عليه‌السلام در دفع حمله دشمن، استقامت به خرج داد و دست راست و يكى از پاهايش قطع گرديد و به اسارت دشمن درآمد و در مقابل صفوف دشمن، بدنش قطعه - قطعه گرديد و به (قتل صبر) به شهادت رسيد و سر او را بريدند و به سوى خيمه ها انداختند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 2/15. طبرى 6/249. لهوف/46 و ابن اثير 3/290.

2- طبرى 6/246. ابصار العين/107.

مادر عبدالله سر بريده فرزندش را برداشت و خاك و خون آن را پاك كرد و در حالى كه عمود خيمه را به دست گرفته بود، به سوى دشمن حمله نمود. امام عليه‌السلام دستور داد تا او را به خيمه برگردانيدند و خطاب به وى فرمود:

« جُزِيتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ خَيْراً...».

«شما در راه حمايت اهل بيت (من)، به پاداش نيك نايل گرديد، خدا رحمتت كند، به خيمه برگرد كه جهاد از شما زنان برداشته شده است».

8/20 - «اللهم سدد رميته و اجعل ثوابه الجنة». (1)

«خدايا! تير او (ابوشعثأ) را به هدف برسان و پاداشش را بهشت قرار بده».

(ابوشعثأ) كه نامش (يزيد) است، از تك تيراندازان و كمانداران معروف كوفه است كه پس از سخنرانى امام عليه‌السلام و قبل از حر، توبه كرده و به ياران امام پيوست. او اول سواره به ميدان رفت اما چون اسبش پى شد، به خيمه بازگشت و در مقابل خيمه ها زانو بر زمين زد و يكصد چوبه تير كه داشت همه را به سوى لشكر كوفه انداخت.

امام چون توبه و شهامت او را ديد، فرمود؛ اللهم سدد رميته و اجعل ثوابه الجنة.

9/ 20 - «لا يُبعِدَنَّكَ اللّهُ يا زُهَيرُ ، ولَعَنَ اللّهُ قاتِلَكَ ، لَعنَ الَّذينَ مَسَخَهُم قِرَدَةً وخَنازيرَ». (2)

«زهير! خداوند تو را از رحمتش دور نگرداند و كشندگان تو را لعنت كند مانند كسانى كه انسانيت خود را از دست داده و به صورت ميمون و خوك درآمده اند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 2/25.

2- مقتل خوارزمى 2/20 و ابصار العين/99.

(زهير بن قين) از ياران امام پس از يك حمله و جنگ شديد، به حضور امام برگشت در حالى كه دستش را روى دوش آن حضرت گذاشته بود، مجددا براى رفتن به ميدان اذن گرفت در حالى كه دو بيت شعر هم در هدايت يافتنش به وسيله امام مى سرود، پس از آنكه از پاى در آمد، امام عليه‌السلام در بالينش حاضر گرديد و با جمله قبلى او را دعا نمود و دشمنانش را مورد لعن قرار داد.

10/20 - «رَحِمَكَ اللهُ إنَّهُم استَوجَبُوا العذابَ حينَ رَدُّوا عليكَ ما...». (1)

«حنظله! خدا رحمتت كند! اين مردم، آنگاه كه به سوى حق دعوتشان نمودى و پاسخ مثبت ندادند، سزاوار عذاب گرديدند...».

اين دعا را امام عليه‌السلام در حق (حنظله شبامى) فرمود كه وى پس از موعظه و نصيحت اهل كوفه، به سوى خيمه ها برگشت و امام عليه‌السلام در تقدير و تشويق وى، مطالبى فرمود كه در ابتداى سخن، حضرت دعاى فوق را در حقش نمود.

11/20 - «اَللّهُمَّ بَیِّض وَجهَهُ وَ طَیِّب ریحَهُ وَ احشُرهُ مَعَ الأبرارِ وَ عَرِّف بَینَهُ و بَینَ مُحمدٍ و آلِ مُحمدٍ». (2)

«خدايا او (جون) را رو سفيد، بدنش را خوشبو و با ابرار و نيكان محشورش گردان و در ميان او و محمد و اهل بيتش، و آشنايى قرار بده».

به طورى كه در بخش پيام انتخاب آورديم، از جمله كسانى كه حسين بن على عليه‌السلام به وى اذن خصوصى داد (جون) غلام آن حضرت بود كه فرمود: جون!

خود در راه ما مبتلا نكن، به همراه ما به اميد راحتى آمده اى.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/251. طبرى 6/254 و كامل 3/292.

2- بحار الانوار 45/23 و ابصار العين/105.

(جون) چون اين جمله را شنيد، خود را به روى قدم هاى آن حضرت انداخت و عرضه داشت: «يا بن رسول الله! آيا سزاوار است كه من در هنگام راحتى و رفاه بر سر سفره شما بنشينم و در ايام ناراحتى و پيشامدها، دست از شما بردارم؛ بدن من بدبو، خاندانم ناشناخته و رنگم سياه است، با رفتنم به بهشت برين، بر من منت بگذار تا بدنم خوشبو و رنگم سفيد و حسب من به شرف و عزت نايل گردد».

امام، اين صفا و صميميت را كه از وى مشاهده فرمود، اجازه ماندن و شهادت را به او داد.

زمانى كه (جون) در روى خاك گرم كربلا قرار گرفت، فرزند اميرمؤ منان در كنار او نشست و با اين جملات وى را دعا نمود؛ سخنانى كه ياد آور گفتار و درخواست خود (جون) بود: « اَللّهُمَّ بَیِّض وَجهَهُ وَ طَیِّب ریحَهُ وَ احشُرهُ مَعَ الأبرارِ».

12/20 - «رب ان تك حبست عنا النصر من السمأ فاجعل ذلك لما هو خير، و انتقم لنا من هولأ الظالمين (1)، الهى ترى ما حل بنا فى العاجل فاجعله ذخيرة لنا فى الاجل». (2)

«پروردگارا! اگر در دنيا نصر و پيروزى آسمانى را بر ما نازل نكردى، در عوض اين پيروزى بهتر از آن را نصيب ما بگردان و انتقام ما را از اين ستمگران بگير پرودگارا! تو خود شاهدى آنچه در دنيا برما وارد شد پس آن را ذخيره آخرتمان قرار بده».

اين جمله را حضرت در حالى كه يكى از اطفالش را در آغوش گرفته و (حرمله پسر كاهل اسدى) با انداختن تيرى، گلوى او دريد و حسين عليه‌السلام دستش را از خون گلوى او پر نموده و به طرف آسمان پاشيد، ايراد فرمود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- طبرى 6/257.

2- تظلم الزهرا/203.

اين بود دعاى پيام حسين بن على عليه‌السلام كه در دوازده فقره و به مناسبتهاى مختلف از آن بزرگوار در جنگ و ستيز بودند و گاهى نيز جنبه خصوصى دارد و مورد خطاب و نفرين او اشخاص خاصى بودند.

و اينك از نفرين عمومى آن حضرت شروع مى كنيم:

13/20 - «لا اَفْلَحَ قَوْمِ اشْتَرَوْا مَرْضاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخالِقِ». (1)

«رستگار مباد: گروهى كه خشنودى خلق را به خشم خالق مقدم مى دارند».

(ابن زياد) از ورود امام حسين عليه‌السلام به سرزمين كربلا به وسيله (حربن يزيد،) و مطلع، و طى نامه اى به آن حضرت چنين نوشت:

«اما بعد، من از ورود شما به كربلا آگاهى يافتم و اميرمؤ منان (يزيد) به من دستور داده است كه سر به بالين راحت نگذارم و شكم از غذا سير ننمايم تا اينكه يا تو را به قتل برسانم، و يا فرمان من و حكومت يزيد را بپذيرى و السلام».

هنگامى كه اين نامه به دست امام عليه‌السلام رسيد، آن را بر زمين انداخت و فرمود:

«لا اَفْلَحَ قَوْمِ اشْتَرَوْا مَرْضاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخالِقِ».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 1/239 و بحار الانوار 44/383.

14/20 - «أَللّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطَرَ السَّماءِ ، وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنينَ كَسِنَيْ يُوسُفَ ، وَسَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلامَ ثَقيفٍ يَسُومُهُمْ كَأْساً مُصْبَرَةً ، فَإِنَّهُمْ كَذَّبُونا وَخَذَلُونا ، وَأَنْتَ رَبُّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَإِلَيْكَ أَنَبْنا وَإِلَيْكَ الْمَصيرُ». (1)

«خدايا! قطرات باران را از آنان قطع كن و سالهايى (سخت) مانند سالهاى (گرسنگى اهل مصر) در دوران يوسف را بر آن بفرست و غلام ثقفى را بر ايشان مسلط فرما تا با كاسه تلخ، سيرابشان كند و كسى را از آنان بدون مجازات رها نسازد، در مقابل قتل، به قتلشان برساند و ضاربين را با ضرب و جرح، مجازات كند، انتقام من و خاندانم و پيروانم را از آنان بستاند؛ زيرا آنان مكر كرده و ما را تكذيب و در مقابل دشمن، رها نمودند و تويى پروردگار ما، بر تو توكل كرده ايم و بر گشت ما به سوى توست».

امام عليه‌السلام در روز عاشورا پس از آنكه دومين بار در طى خطبه اى اهل كوفه را موعظه و نصيحت فرمود و گذشته آنان را ترسيم نمود و از آينده تلخ و بدبختى آنان خبر داد، ولى آنان به موعظه و نصيحت فرزند رسول خدا اعتنايى ننمودند و در تصميمشان بر كشتن آن حضرت، ترديدى به خود راه ندادند، امام عليه‌السلام دستهاى خود را به آسمان بلند كرد و آنان را با جملاتى كه نقل نموديم، نفرين كرد.

« أَللّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطَرَ السَّماءِ...».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 2/8. لهوف/43. بحارالانوار 45/10 و عوالم 17/252.

15/20 - «اللهم انا اهل بيت نبيك و ذريته و قرابته، فاقصم من ظلمنا و غصبنا حقنا، انك سميع قريب». (1)

بنابر نقل (خوارزمى) امام عليه‌السلام اين نفرين را در عصر تاسوعا خطاب به عمر سعد و لشكريانش ايراد فرمود:

«خدايا! ما اهل بيت پيامبر تو و فرزندان عشيره او هستيم. خدايا! كسانى را كه به ما ظلم نمودند و حق ما را غصب كردند، هلاكشان كن كه تو بر دعاى بندگانت شنوا و به آنان نزديك هستى».

خوارزمى اضافه مى كند (محمد بن اشعث) كه در صف مقدم سپاهيان دشمن بود و نفرين امام را مى شنيد، جلو آمد و به آن حضرت چنين گفت:

«اى قرابة بينك و بين محمد؟!!».

«در ميان تو و محمد چه قوم و خويشى هست؟!!».

امام عليه‌السلام كه اين انكار صريح و لجاجت را در راه او مشاهده نمود، اين چنين نفرينش كرد:

16/20 - «اللّهُمَّ فَأَرِنی فیهِ هذَا الیَومَ ذُلّاً عاجِلاً». (2)

«خدايا! همين امروز، ذلت عاجل و زود رس او را بر من آشكار كن».

(محمد بن اشعث) پس از چند دقيقه براى قضاى حاجت از صف لشكريان فاصله گرفت و در گوشه اى نشست، در اين هنگام عقربى او را نيش زد و در حالى كه لباسش آلوده به نجاست شده، بود رهايش نمود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل خوارزمى 1/249.

2- مقتل خوارزمى 1/249.

سه نفرين به يك مناسبت

هنگام اعزام حضرت على اكبر به ميدان جنگ و در موقع شهادتش حسين بن على عليه‌السلام دو نفرين عمومى خطاب به لشكريان كوفه و يك نفرين خصوصى، خطاب به عمر سعد ايراد نموده اند؛ بدين توضيح كه هنگام ميدان رفتن على بن الحسين، پدر ارجمندش در حالى كه سيل اشك از چشمانش جارى مى شد، محاسن مبارك را به سوى آسمان بلند كرد و چنين گفت:

«اَللّهُمَّ اشْهَدْ عَلي هؤُلاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ اِلَيْهِمْ غُلامٌ اَشْبَهُ النّاسِ خَلْقاً وَ خُلْقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ كُنّا اِذَا اشْتَقْنا اِلي نَبِيِّكَ نَظَرْنا اِلي وَجْهِهِ.»

«بارالها بر اين مردم گواه باش، جوانى كه در صورت و سيرت و گفتار شبيه ترين مردم به پيغمبرت (درود خدا بر او و خاندانش باد) بود، به جنگ آنان رفت؛ پرودگارا ما هرگاه به ديدن پيامبرت مشتاق مى شديم به اين جوان نگاه مى كرديم».

آنگاه چنين نفرين نمود:

17/20 - «اللهمَّ‏ امنعْهُمْ بركاتِ الأرضِ، وفرِّقهُمْ تفريقاً، ومزِّقْهُم تمزيقاً، واجعلْهُم طرائقَ قِدَداً، ولا تُرْضِ الوُلاةَ عنهم أَبَداً، فإنَّهم دَعَوْنا ليَنْصُرونا، فعدَوْا علينا يُقاتِلُونَنَا...».

«خدايا! اين مردم (ستمگر) را از بركات زمين محروم و به تفرقه و پراكندگى، مبتلا بگردان. صلح و سازش از ميان آنان و فرمانروايانشان بردار كه ما را با وعده يارى و نصرت، دعوت نمودند، سپس به جنگ با ما برخاستند...».

و آنگاه كه حضرت على اكبر خواست از خيمه ها جدا شود، امام عليه‌السلام بر عمر سعد بانگ زده و چنين نفرين نمود:

18/20 - «مَا لَکَ؟ قَطَعَ‏ اللَّهُ‏ رَحِمَکَ... سَلَّطَ عَلَیْکَ مَنْ یَذْبَحُکَ بَعْدِی عَلَى فِرَاشِکَ کَمَا قَطَعْتَ رَحِمِی وَ لَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِی مِنْ رَسُولِ اللَّه‏». (1)

«تو را چه شده است؟ خدا رحم و قرابت تو را قطع كند (و در ميان قوم و خويشت، منفور و مطرود گردى) همانگونه كه تو قرابت و خويشاوندى مرا قطع نموده و حرمت قرابت مرا با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حفظ نكردى و خداوند كسى را بر تو مسلط گرداند كه در ميان رختخوابت سر از تنت جدا كند».

چون در بالين فرزند عزيزش نشست، چنين گفت:

19/20 - «قَتَلَ اللَّهُ قَوْماً قَتَلُوكَ! يَا بُنَيَّ مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءِ». (2)

«خدا بكشد مردم ستمگرى را كه تو را كشتند، فرزندم! اينها چقدر به خدا و هتك حرمت رسول او جرى شده اند، پس از تو خاك بر سر دنيا!».

20/20 - «بعْداً لقومٍ قتلوكَ ومَنْ خَصْمُهُم يومَ القيامةِ فيكَ جدُّكَ». (3)

«دور باد از رحمت خدا گروهى كه تو را به قتل رسانيدند و در روز رستاخيز دشمن آنان جدت و پدرت باد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/257 - 258. خوارزمى /2 30 - 31. ارشاد 238. لهوف 238. لهوف/99.و طبرى 6/256.

2- مقتل خوارزمى 2/31.

3- ارشاد مفيد/239.

اين نفرين را امام عليه‌السلام در بالين حضرت (قاسم بن حسن)، آنگاه كه با بدن قطعه - قطعه، به روى خاك افتاده بود، ايراد نموده است. پيكر فرزند برادرش را به سوى خيمه ها حمل نمود و در ميان خيمه شهدا و در كنار جنازه فرزندش على اكبر قرار داده، سپس اين چنين نفرين نمود:

21/20 - «اللَّهُمَّ أَحِصَّهُمْ عَدَداً، وَ اقْتُلْهُمْ بَدَداً، وَ لا تُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً، وَ لا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَداً». (1)

«خدايا! همه آنان را گرفتار بلا و عذاب خويش بگردان و كسى را از آنان باقى نگذار و هيچگاه مشمول مغفرت خويش قرار مده».

نفرين هاى شخصى

22/20 - «مالَکَ، ذَبَحَکَ اللّهُ عَلى فِراشِکَ عاجِلا، وَ لا غَفَرَ لَکَ یَوْمَ حَشْرِکَ، فَوَاللّهِ إِنِّی لاَرْجُوا أَلاّ تَأْکُلَ مِنْ بُرِّ الْعِراقِ إِلاّ یَسیراً». (2)

امام عليه‌السلام قبل از شب عاشورا پيشنهاد ملاقات با (عمرسعد) نمود و اين ملاقات با تشريفاتى انجام پذيرفت و آن حضرت، عمر سعد را موعظه و نصيحت نمود كه در بخش اتمام حجت خصوصى، اشاره نموديم و در پايان چون امام عليه‌السلام سكوت عمر بن سعد را مشاهده نمود از وى روى گرداند و چنين فرمود: (مالك ذبحك الله على فراشك...).

«فرزند سعد! چرا اين قدر در راه شيطان پافشارى مى كنى؟! خدا هر چه زودتر در ميان رختخوابت تو را بكشد و در قيامت گناه تو را نبخشد، اميدوارم كه از گندم عراق نخورى مگر به اندازه كم (يعنى عمرت كوتاه باد)».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مقتل مقرم/265.

2- مقتل خوارزمى 1/245.

23/20 - «اللهم حزه الى النار». (1)

«خدايا! او را به سوى آتش بكش».

هنگام نزديك شدن عده اى از لشكريان به خيمه ها، مردم به نام (عبد الله بن حوزه) جلو آمد و با صداى بلند گفت: (أفيكم حسين؟؛ آيا حسين بن در ميان شماست؟). يكى از ياران آن حضرت در حالى كه به امام اشاره مى نمود، گفت: اين است حسين، چه مى خواهى؟

او به امام گفت: «ابشر باالنار!!، بر تو باد مژده آتش!!».

امام پاسخ داد دروغ مى گويى، من به سوى خداى كريم و بخشنده و مطاع مى روم، تو كيستى؟

گفت: (ابن حوزه). در اينجا بود كه امام عليه‌السلام او را نفرين نمود: «اللهم حزه الى النار».

«خدايا! او را به سوى آتش بكش».

(ابن حوزه) از نفرين امام خشمناك شده و بر اسب خويش سوار گرديد و بر آن تازيانه زد، اسب به سرعت حركت نمود و ابن حوزه در اثر سرعت اسب، به زمين افتاد ولى پايش در ركاب، گير كرد، اسب رم نمود و او را به اين طرف و آن طرف كشاند و بالاخره به سوى خندقى كه در آن آتش روشن شده بود، كشاند و بدن مجروح و نيمه جان ابن حوزه به گودال افتاد و در ميان آتش سوخت امام با ديدن اين جريان، سر به سجده نهاد و براى استجابت نفرينش، سجده شكر به جاى آورد. (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- انساب الاشراف 3/191. مقتل خوارزمى 1/431 و كامل ابن اثير 4/27.

2- مقتل خوارزمى 1/249. انساب الاشراف 3/191. كامل 4/27 و تاريخ ابن عساكر/256.

24/20 - «اَللَّهُمَّ اُقْتُلْهُ عَطَشاً وَ لاَ تَغْفِرْ لَهُ أَبَداً». (1)

«خدايا! او را با تشنگى بميران و هيچگاه نيامرز».

يكى از لشكريان عمر به نام (عبدالله بن حصين ازدى) با صداى بلند خطاب به حسين بن على عليه‌السلام چنين گفت: «يا حسين! اين آب فرات را مى بينى كه همانند آسمان سبز و شفاف است، ولى به خدا نخواهيم گذاشت حتى يك قطره از آن به گلويت تا از تشنگى بميرى!!».

در اينجا امام را نفرين كرد كه: «اَللَّهُمَّ اُقْتُلْهُ عَطَشاً وَ لاَ تَغْفِرْ لَهُ أَبَداً».

(بلاذرى (نقل مى كند كه (ابن حصين) به مرض عطش ‍ مبتلا گرديد و هر چه آب مى خورد، سيراب نمى شد تا به هلاكت رسيد و بدينگونه نفرين امام درباره او مستجاب گرديد.

«الحمد لله الذى استجاب دعأ وليه على عدوه، و جعلنا من اوليائه و شيعته».

با پايان يافتن بخش پيام دعا و نفرين امام عليه‌السلام، (پيام عاشورا) نيز به پايان مى رسد، ولى مطالب زيادى از جمله ادعيه و مناجات امام كه بخش زيبايى از پيامهاى فرزند رسول خدا را تشكيل مى دهد، به محل ديگر و مجموعه بزرگى موكول مى گردد.

اين مجموعه در شب جمعه، 15 شهر رجب المرجب 1417 مطابق با 9آذرماه 1375 صورت اختتام پذيرفت.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- انساب الاشراف 3/181.

فهرست مطالب

[مقدمه دفتر 3](#_Toc49529296)

[مقدمه مؤلف 5](#_Toc49529297)

[معرفى اهل بيت عليها‌السلام و بنى اميه در پيام امام حسين عليها‌السلام 10](#_Toc49529298)

[1 - معرفى اهل بيت عليها‌السلام 12](#_Toc49529299)

[2 - معرفى حسين بن على عليها‌السلام 15](#_Toc49529300)

[3 - معرفى بنى اميه 19](#_Toc49529301)

[4 - معرفى معاويه 24](#_Toc49529302)

[5 - معرفى يزيد 26](#_Toc49529303)

[6 - نكوهش مردم كوفه در پيام امام حسين عليها‌السلام 27](#_Toc49529304)

[7 - پيام مقاومت 31](#_Toc49529305)

[8 - دعوت به صبر و پايدارى 40](#_Toc49529306)

[9 - امر به معروف و نهى از منكر در پيام حسين بن على عليها‌السلام 47](#_Toc49529307)

[10 - نماز در پيام امام 59](#_Toc49529308)

[11 - سه پيام تهديدآميز 64](#_Toc49529309)

[12 - پيام شجاعت 69](#_Toc49529310)

[13 - پيام انتخاب 74](#_Toc49529311)

[14 - پيام اتمام حجت 78](#_Toc49529312)

[15 - اتمام حجت خصوصى 91](#_Toc49529313)

[16 - پيام استمداد 95](#_Toc49529314)

[17 - پيام انتقام 97](#_Toc49529315)

[18 - پيام شهادت 100](#_Toc49529316)

[19 - پيام پيروزى 106](#_Toc49529317)

[20 - دعا و نفرين در پيام امام 111](#_Toc49529318)